



9 مئة لمتلاوة لى لى

اسرار نماز  
علی محمد باقی

نام کتاب: اسرار نماز  
نویسنده: علی محمد باقی  
ویراستار: سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)  
طرح جلد: محمد حسین مویدی  
صفحه آرا: رضا فریدی  
کاری از: مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز  
انتشاراتی ستاد اقامه نماز  
ناشر: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی ستاد اقامه نماز  
شمارگان: ۵۰۰ نسخه  
نوبت چاپ: اول، زمستان ۱۳۹۲  
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۱۱۲-۶  
چاپ و صحافی:  
قیمت:  
مراکز پخش:  
۱- تهران / میدان فلسطین / انتشارات ستاد اقامه نماز  
۱۱۱۹۶۶۶۶ - ۱۱۹۰۰۰۵۹  
۲- دفاتر ستاد اقامه نماز سراسر کشور



ستاد اقامه نماز  
مرکز تخصصی نماز



## فهرست عناوین

پیشگفتار.....	۹
<b>فصل اول: بررسی سرّ نماز.....</b>	<b>۱۳</b>
کلیدواژه‌ها.....	۱۴
منابع شناخت اسرار.....	۱۶
دلیل‌های وجود سرّ برای نماز.....	۱۷
راه دستیابی به اسرار نماز.....	۱۹
موانع دستیابی به اسرار.....	۲۳
خلاصه.....	۲۶
پرسش‌نامه.....	۲۷
محورهایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر.....	۲۷
<b>فصل دوم: سرّ جامع نماز.....</b>	<b>۲۹</b>
سرّ الصلاة.....	۳۰
یک. اظهار خاکساری و بندگی.....	۳۰
دو. طهارت باطنی.....	۳۲
سه. به ثمر نشستن نیروهای انسان.....	۳۴
چهار. محبت.....	۳۵
سرّ تعداد رکعت‌های نماز.....	۳۷
سیر تکمیل نمازهای واجب.....	۳۷

علت چهار رکعت بودن نمازهای ظهر و عصر و عشا.....	۴۱
علت سه رکعت بودن نماز مغرب.....	۴۱
علت دو رکعت بودن نماز صبح.....	۴۲
علت شکسته شدن نماز در سفر.....	۴۳
سرّ نمازهای پنج‌گانه و اوقات آن‌ها.....	۴۵
خلاصه.....	۵۲
پرسش‌نامه.....	۵۴
محورهایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر.....	۵۴
<b>فصل سوم: اسرار مقدمات نماز.....</b>	<b>۵۵</b>
طهارت.....	۵۶
وضو.....	۵۷
وضو در معراج.....	۶۵
تیمم.....	۶۸
سرّ چگونگی تیمم.....	۷۱
سرّ قبله.....	۷۲
چند نکته در باره اسرار قبله.....	۷۳
اذان و اقامه.....	۷۷
اذان در معراج.....	۷۹
تأویل کلماتی از اذان و اقامه.....	۸۲
خلاصه.....	۸۷
پرسش‌نامه.....	۸۸
محورهایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر.....	۸۸
<b>فصل چهارم: اسرار مقارنات نماز.....</b>	<b>۸۹</b>
نیّت.....	۹۰



۱۶۵	فصل پنجم: تعقیبات
۱۶۸	تکبیرهای پایانی
۱۷۱	تسبیحات حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
۱۷۲	سجده شکر
۱۷۷	خلاصه
۱۷۸	پرسش نامه
۱۷۸	محورهایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر
۱۷۹	کتابنامه



۱۱	ریشه‌های بیب
۹۳	تکبیرات افتتاحیه
۹۷	تکبیره الاحرام
۱۰۰	بالا بردن دستها هنگام تکبیره الاحرام
۱۰۲	تکبیرهای قیام و رکوع و سجود
۱۰۳	راز قیام و رکوع و سجود
۱۰۸	قیام
۱۱۳	قرائت
۱۱۵	بلندخوانی و آهسته خوانی
۱۱۶	تسبیحات اربعه
۱۱۸	رکوع
۱۲۲	تأویل برخاستن از رکوع
۱۲۴	سجود
۱۳۱	سجده در معراج
۱۳۴	راز دو سجده
۱۳۷	سر سجده بر زمین
۱۳۸	ارتباط رکوع و سجده
۱۳۹	قیام پس از دو سجده
۱۴۰	قنوت
۱۴۳	تشهد
۱۴۸	تَوَرُّك
۱۴۹	نشستن پیش از قیام [در غیر تشهد]
۱۵۰	سلام نماز
۱۵۹	خلاصه
۱۶۲	پرسش نامه
۱۶۳	محورهایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر



**پیشگفتار**

خداوند حکیم بیش از هر چیز بر کارهایی تأکید می‌فرماید که مهم‌ترین تأثیر را در نزدیک شدن بندگان به او داشته باشد. با توجه به سفارش فراوان آیات و روایات به نماز، روشن است که کاری مؤثرتر از نماز در سلوک آدمی وجود ندارد. پیامبر ﷺ فرمود:

"الصلاة عمود دينكم"؛ نماز ستون دین شما است.

نیز ملاک پذیرش دیگر عبادات، نماز است:

"فَإِنْ قُبِلَتْ قِبَلِ مَا سِوَاهَا وَ إِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا"؛<sup>۱</sup>

اگر نماز پذیرفته گردد، عبادات دیگر نیز پذیرفته می‌شوند و اگر نماز پذیرفته نشود، آنها هم پذیرفته نمی‌گردند.

حضرت امیرالمؤمنین عليه السلام نیز پذیرش هر کار را در گرو نماز می‌داند:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۹.

۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۸.



"كُلُّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعَ لِصَلَاتِكَ"؛ هر یک از کارهای تو پیرو نماز است.

هنگامی که نماز ستون دین و دینداری است، اسرار آن نیز ستون اسرار دین است. بنابراین، اگر اسرار نماز روشن گردد، راز سایر اعمال نیز روشن می‌شود. برای پی‌بردن به ضرورت این بحث، باید در اهمیت نماز و مقصود آن تأمل نمود. پس از دریافت اهمیت و جایگاه نماز، سزاوار است که سالک بکوشد تا به رازهای این ستون دین دست یابد.

دانستن اسرار نماز، تنها یک پیشنهاد اخلاقی نیست؛ بلکه به گفته امیر المؤمنین، نماز بدون دانستن تأویل آن، ناقص است و انسان را به منزل مقصود نمی‌رساند. جابر بن عبدالله انصاری نقل کرده که حضرت علی عليه السلام به کسی فرمود: "آیا تأویل نماز را می‌شناسی؟" گفت: "آیا نماز تأویلی جز عبادت دارد؟" امام فرمود: "آری؛ به خدا سوگند! تأویل‌ها و تفسیرهایی دارد که همه نشانه تعبّد و بندگی است." مرد گفت: "آنها را به من بیاموز!" امام بعد از بیان تأویل بخش‌های مختلف نماز فرمود: "کسی که تأویل نمازش را این‌گونه نداند، نمازش کمبود دارد."<sup>۲</sup>

۱. نهج البلاغه، نامه ۲۷.

۲. مَنْ لَمْ يَعْلَمْ تَأْوِيلَ صَلَاتِهِ هَكَذَا فَهِيَ خِدَاجٌ أَيْ نَاقِصَةٌ: کسی که تأویل نماز را نداند، ...



از آن جا که درک اسرار نماز و شناخت روایات در این زمینه، شایسته علمای راستین است، در این کتاب سخنان آنان را همراه با روایاتی که نقل کرده‌اند، می‌آوریم. در این نوشتار، پس از بررسی مبانی و مفاهیم اسرار کلی نماز، به بررسی اسرار در سه بخش مقدمات، مقارنات و تعقیبات آن می‌پردازیم. امید است به برکت آیات و روایات بیان شده در این کتاب، نمازهای ما به نماز مطلوب نزدیک شود.

واحد پژوهش  
مرکز تخصصی نماز

....→

نماز ناقص است. (بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴)





## فصل اول

# بررسی سر نماز



### کلیدواژه‌ها

نخست با هدف تبیین مرزهای سخن، لازم است چهار واژه را توضیح دهیم: سر، تأویل، حکمت، آداب.

سر: این واژه به معنای پنهان کردن مطلبی در دل است.<sup>۱</sup> در اصطلاح، سر چیزی است که به جهان ملکوت و درون عبادت مربوط می‌شود. آن را راز، غیب، ملکوت، نهان، باطن، گنجینه و تأویل نیز گفته‌اند. در بسیاری از کتاب‌ها، به جای کلمه سر از تأویل استفاده کرده‌اند. از این رو، شایسته است نگاهی به معنای تأویل داشته باشیم.

تأویل: تأویل از "أول" به معنای برگشت دادن یا برگشتن واقعیت بیرونی یک عمل و یک خبر است که به اصل خود برمی‌گردد، خواه به صورت نتیجه باشد یا علت و یا وقوع بیرونی. این واژه در قرآن به همین معنا به کار رفته است؛ همچون:

۱. مفردات، ص ۴۰۴.







"وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ"<sup>۱</sup>

در تعبیر خواب دو نفر زندانی و پادشاه مصر، همین مطلب به ثبوت رسید.<sup>۲</sup>  
در کتب نگاشته شده در باره اسرار نماز، هر گاه از تأویل سخن رفته، مقصود همان سر است.

**حکمت:** حکمت، هدف و فایده و نتیجه‌ای است که از عبادت به دست می‌آید؛ مانند عروج<sup>۳</sup> و نیز نجات از ناشکیبایی و آرامش<sup>۴</sup> که به عنوان حکمت نماز یاد شده‌اند.

**ادب:** ادب، اموری است که به اوصاف و احوال نمازگزار بازمی‌گردد. آداب مجموعه وظایف کسی است که نماز می‌گذارد؛ همچون حضور و خشوع قلب، پیوسته در ذکر بودن و خلوص. همچنین نمازگزار باید دیگر صفات ظاهری را مراعات نماید.<sup>۵</sup>  
نماز دارای سر، تأویل، حکمت، تفسیر و آداب است. آداب، مقدمه رسیدن به حکمت و اسرار می‌باشد. آثار، هدف متوسط

۱. یوسف: ۶.

۲. قاموس قران، ج ۱، ص ۱۴۱.

۳. الصلوة معراج المؤمن. (مصباح الشریعه، ص ۵۴)

۴. قرآن کریم از یک سو فرموده است: «أقم الصلوة لذکری: نماز را برای یاد من بر پا دار!» (طه: ۱۴) از سوی دیگر نیز می‌فرماید: «الا بذكر الله تطمئن القلوب: آگاه باشید که با یاد

من، قلب‌ها آرام می‌گیرند.» (رعد: ۲۸) پس نتیجه نماز، آرامش است.

۵. رازهای نماز، ص ۱۸-۳۰.



نماز و اسرار، هدف عالی آن است. پس رعایت آداب نماز، زمینه‌ساز دستیابی به اسرار نماز است.<sup>۱</sup> در این کتاب، به سر و تأویل نماز در آیات و روایات و سخنان دانشوران پرداخته‌ایم. تفسیر و آداب نماز، خود، نیازمند کتاب‌های مستقل است.

### منابع شناخت اسرار

تنها راه بیان راز نماز، روایت معتبر است و نیز آن چه عالمان اخلاق و اهل معنا با توجه به آیات و روایات بیان کرده‌اند. گفتنی است که اسرار نماز و دیگر عبادات از مفاهیم جزئی هستند. عقل در اثبات اسرار، مانند نقل و کشف، نقش دارد؛ اما محدوده نقش عقل جایی است که به مسئله عام، کلی، مطلق و خالص برگردد. در موارد خاص، جزئی، مقید، و مخلوط، عقل دارای نقش نیست؛ زیرا براهین عقلی که از مقدمات کلی گرفته می‌شوند، در امر جزئی و خاص جاری نمی‌گردند. البته مصادیق جزئی که از طریق روایت و سخن دانشوران به دست آیند، نباید ناقض و شکننده حکم کلی معقول و برهانی باشند.

یکی از منابع اسرار نماز، کشف و شهود است. البته منظور

۱. شاید به همین سبب است که بیشتر کتاب‌ها با عنوان «اسرار نماز» آمیخته به آداب و آثار نماز است.



کشفی است که از آمیزه تمثّل شیطانی یا نفسانی خالص باشد و با روایت و اصول عقلی سازگاری ورزد. اهل کشف معیارهایی دارند که با آن، کشف را می‌سنجند، همان گونه که اهل روایت برای نقل، میزانی دارند که روایت را با آن ارزیابی می‌کنند.<sup>۱</sup>

### دلیل‌های وجود سرّ برای نماز

یک. نماز از اموری است که قرآن به روشنی آن را بیان کرده است و هر چه قرآن بیان کند، تأویل دارد؛ همان سان که دارای تفسیر، باطن و ظاهر است<sup>۲</sup> و این عینیت و تأویل در روز قیامت خواهد آمد.<sup>۳</sup>

دو. نماز جزئی از آسمان و زمین، یعنی نظام بیرونی، شمرده شده است. هر موجودی که پاره‌ای از نظام عینی و بیرونی شمرده شود، دارای جنبه غیب و نهان است:

"وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ"<sup>۴</sup>؛

و [آگاهی از] غیب [و اسرار نهان] آسمان‌ها و زمین، تنها از آن

۱. بنگرید به: رازهای نماز، ص ۳۰.

۲. هم اصل نماز و اجزای آن و هم آیات و ذکراهی آن در قرآن آمده‌اند. پس هر دو اسراری دارند.

۳. نماز نیز مانند دیگر عبادات در قوس نزول دارای نهان است و در قوس صعود به صورت تکوینی نمود پیدا می‌کند.

۴. هود: ۱۲۳.



خدا است و همه کارها به سوی او بازگردانده می‌شود.

نیز:

"وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ"<sup>۱</sup>؛

و گنجینه‌های همه چیز، تنها نزد ما است؛ ولی ما جز به اندازه

معین آن را نازل نمی‌کنیم!

"وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ"<sup>۲</sup>؛

گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خدا است.

نماز هم پدیده‌ای بیرونی است، پس گنجینه، بلکه

گنجینه‌هایی، دارد. همچنین در قرآن کریم می‌خوانیم:

"فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ"<sup>۳</sup>؛ منزّه است خداوندی که

ملکوت و باطن همه چیز در دست او است.

از این آیه برداشت می‌شود که هر چیزی ملکوتی دارد.

بنابراین، برای نماز هم ملکوتی است که نهان و راز آن است و

انسان با آن محشور می‌شود. این ملکوت ثابت و پایدار است؛

زیرا به دست خدا است، نه نمازگزار<sup>۴</sup>؛

۱. حجر: ۲۱.

۲. منافقون: ۷.

۳. یس: ۸۲.

۴. بنگرید به: رازهای نماز، ص ۱۹.



"وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ"؛ گنجینه‌های آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است.

### راه دستیابی به اسرار نماز

همان گونه که بیان شد، نماز مانند دیگر اشیا، اسرار و گنجینه‌هایی دارد.<sup>۱</sup> همه آن گنجینه‌ها نزد خدا است و هر آن چه نزد خدا باشد، ماندگار است.<sup>۲</sup> پس اسرار نماز همچون اسرار آسمان‌ها و زمین، موجودی بیرونی است که پایان و فنا نمی‌پذیرد و صعود به قله آن، دست‌یافتنی نیست؛ زیرا امر فانی حجاب است و چاره‌ای جز ترک آن نیست. تنها پس از هجرت و سفر از جهان ملک، به ملکوت و راز نماز می‌توان دست یافت. این ملکوت همان سرّ نماز است که به دست خدا است و ثابت و پایدار است؛ چون به دست او است، نه نمازگزار.<sup>۳</sup>

۱. منافقون: ۷.

۲. وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ: و گنجینه‌های همه چیز، تنها نزد ما است. (حجر: ۲۱)

۳. مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ: آن چه نزد شما است، فانی می‌شود؛ اما آن چه نزد خدا است، باقی است. (نحل: ۹۶)

۴. فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ: پس منزّه است خداوندی که مالکیت و حاکمیت همه چیز در دست او است. (یس: ۸۲)



گر از دوست چشمت به احسان اوست  
تو در بند خویشی نه در بند دوست  
تو را تا دهن باشد از حرص، باز  
نیاید به گوش دل از غیب، راز  
حقایق سرایی است آراسته  
هوی و هوس گردد برخاسته  
نیینی که جایی که برخاست گرد  
نبیند نظر گر چه بیناست مرد<sup>۱</sup>

برای رسیدن به ملکوت و اسرار نماز، باید از آداب یاری گرفت؛ همچون رعایت اخلاص و حضور قلب که مهم‌ترین مورد از آداب نماز است. پس آداب نماز همان علت‌های آماده‌ساز و اسباب کمک‌رسان در رسیدن به پاره‌ای از اسرار نماز هستند.<sup>۲</sup> برای رسیدن به باطن نماز، به خاطر پاک و درون صاف نیازمندیم و این با رعایت آداب فراهم می‌گردد.

بیشتر آداب ظاهری و باطنی نماز، شامل پاک‌ی ظاهری، اخلاص و طهارت باطنی نمازگزار است. از این رو، ناخالص،

۱. بوستان سعدی، باب سوم.

۲. شاید از همین رو است که بیشتر کتب «اسرار نماز» از آداب نماز خالی نیست.



یعنی مشرک، به اسرار نماز راه ندارد:

"إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ"<sup>۱</sup>

به دیگر سخن، همان گونه که ظاهر قرآن را جز کسی که پاک باشد، نمی‌تواند مس کند، باطن آن را نیز جز کسی که از آلودگی، پاک شده، مس نمی‌کند:

"لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ"<sup>۲</sup>

نماز نیز این گونه است. به باطن آن نمی‌رسد، جز چشم پاکی که از آلودگی برکنار باشد و دستی که به گناه نرسیده است.

غسل در اشک زدم کاهل طریقت گویند

پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز<sup>۳</sup>

پس دست یافتن به اسرار نماز تنها با خواندن آنها میسر نمی‌شود و نمازگزار باید پس از شناخت نماز و هدف والای آن، جان را به آداب نماز و صفات صاحبان اسرار بیاراید تا به تأویل دست یابد.

مناسب‌ترین هنگام برای رازیابی نماز، وقت سحر است؛ زیرا نماز و عبادت شبانه پابرجاتر و استوارتر است:

۱. توبه: ۲۸.

۲. واقعه: ۷۹.

۳. دیوان حافظ.



"إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا"<sup>۱</sup>

قرآن کریم دریافت این معنا را از ویژگی‌های خردمندان می‌داند:

"أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ"<sup>۲</sup>

[آیا چنین کسی با ارزش است] یا کسی که در ساعات شب به عبادت مشغول است و در حال سجده و قیام، از عذاب آخرت بیم دارد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا کسانی که می‌دانند، با آنان که نمی‌دانند، یکسانند؟ تنها خردمندان تذکر می‌یابند!<sup>۳</sup>

۱. مزمل: ۶.

۲. زمر: ۹.

۳. راه دستیابی به اسرار نماز را باید در سیره خردمندان یافت؛ آن جا که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ \* الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ لَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ \* وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ \* وَ الَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً وَ يَذَرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةَ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ: همانا تنها خردمندان پند می‌گیرند؛ آنها که به عهد خدا وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند و آنها که آن چه را خدا فرمان داده که پیوند داده شود، پیوند می‌دهند و از پروردگارش بیم دارند و از سختی حساب می‌ترسند و آنها که برای طلب خوشنودی پروردگارش صبر می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و در نهان و آشکار از آن چه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند و بدی را با نیکی دفع می‌کنند. سرانجام [نیک] خانه آخرت از آن آنها است.» (رعد: ۱۹-۲۲)



### موانع دستیابی به اسرار

آن چه در نماز و بیرون از آن، از جانب خداوند نهی شده، خواه حرام باشد و خواه مکروه، مانع دستیابی به راز نماز است. یکی از این موانع، وسواس است که فراوان دیده می‌شود. مرحوم آیت‌الله ملکی تبریزی رحمته الله علیه می‌گوید:

در لطف خدا بر این امت بیندیشد که چه شریعت سهل و آسانی را ارزانی داشت. بنابراین، از حدود الهی با وسوسه و تنگ گرفتن بر خود، ناسپاسی نکند؛ چه این که وسوسه از زیانبارترین صفات و بیماری‌های قلبی است. از ائمه معصومین علیهم السلام بیاموزد که اجازه احتیاط بیش از حد را به ما نداده‌اند؛ بلکه با عمل و گفتار از آن منع کرده‌اند و وقتی انسان به آداب وارد از ائمه معصومین علیهم السلام در باره طهارت آگاه می‌شود، خواهد فهمید که احتیاطی که در دیگر مقامات مشروع است، در مسئله طهارت، به طور خاص منع شده است و به میزان جزئیات احکام شرع و این که در کدام درجه از حکمت است، آگاهی خواهد یافت.

بد نیست آن چه از اختلاف این دو به ما رسیده را بیان کنیم و آن این است که طهارت و نجاست به علت تعلق اندکی که به جهات قلبیه دارند، از نظر اهمیت مانند سایر احکام نیستند. اهل دنیا در زیاده‌روی کردن احتیاط، مشکلی ندارند، چون با طبعشان سازگار است. اما احتیاط در حقوق دیگران را روا نمی‌دارند، مانند



احتیاط در امور مالی و آبرویی و تعبدی که تعبد به آن برای عقل دشوار است و دلیل آن را گفتیم: از این که احتیاط در آن با بیشتر سرشت‌ها سازگار است - به خلاف سایر احکام - این است که به وضوح می‌بینی که وسوسه، در امور ظاهری در میان مردم، با وجود منع شارع از زیاده‌روی احتیاط در آن، به مراتب بیشتر است از ممنوعات دیگر.

آیا نمی‌بینی کسی در پرداخت قرض‌ها و بدهی‌هایش دچار وسواس نمی‌شود و سه بار پرداخت نمی‌کند؟ اما بیشتر مردم را می‌بینی که در وضو گرفتن و پاک کردن اعضا وسواس دارند که آیا آب به محل وضو رسیده یا نه؟ و بیش از سی مرتبه می‌شویند و این همان وجه اختلاف این دو است. و چه بسا وجوه دیگری نیز باشد.<sup>۱</sup>

آن چه در شرایط و آداب گفته می‌شود، نمونه چیزهایی است که دستیابی به آن در اسرار نماز لازم است. برای نمونه، اگر نماز در گورستان مکروه است، نماز دلمردگان بی‌کراهت نیست. سرگرم شدن به غیر خدا، روح را از فروغ حیات محروم می‌کند و نماز بی‌روح هرگز دارای سر نیست. نیز از کراهت نماز در آتشکده و گرم‌خانه حمام و آشپزخانه، می‌توان پی برد که نماز

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، أسرار الصلاة، ص ۴۲.



خواندن در حال خشم بر مظلومان و کینه از مؤمنان چه حالی دارد.<sup>۱</sup>

۱. مقدمه سر الصلاة، ص ۱۵.



### خلاصه

- "سر" چیزی است که به باطن و ملکوت عبادت مربوط می‌شود.
- "حکمت" هدف و نتیجه عبادت است.
- "آداب" وظیفه کسی است که نماز می‌گزارد و این، خود، زمینه‌ساز دستیابی به سر نماز است.
- منبع شناخت اسرار، یا دلیل نقلی معتبر است و یا آن چه عالمان اخلاق با توجه به آیات و روایات بیان کرده‌اند.
- آیه گرامی "وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ" و آیات همانند آن، دلیل وجود سر برای نماز هستند.
- اسرار نماز اموری حقیقی و خارجی هستند، نه اعتباری. برای دستیابی به این اسرار، باید از امور نابودشدنی دست شست. بنا بر این، طهارت باطنی از گناه، راه دستیابی به اسرار نماز است. البته رعایت آداب نماز، زمینه این سیر را آماده می‌کند.
- آن چه خداوند از آن نهی فرموده، مانع دستیابی به اسرار نماز است.



### پرسش‌نامه

۱. تفاوت معنای سرّ، حکمت و آداب چیست؟
۲. چرا عقل به تنهایی نمی‌تواند منبع شناخت اسرار نماز باشد؟
۳. آیاتی را که بر وجود سرّ برای نماز دلالت می‌کنند، توضیح دهید.
۴. برای دستیابی به اسرار نماز از چه اموری باید یاری جست؟
۵. مهم‌ترین موانع دستیابی به اسرار نماز چیستند؟

### محورهای برای مطالعه و تحقیق بیشتر

۱. پژوهشی در معنای سرّ و الفاظ مترادف آن در آیات و روایات (غیب، ملکوت، تأویل، خزائن).
۲. تبیین ادله عقلی اثبات وجود سرّ نماز.
۳. تبیین راه‌های دیگر در دستیابی به اسرار نماز.
۴. بررسی موانع رایج در رازیابی نماز.





## فصل دوم

# سر جامع نماز



رازهای نماز از دو دیدگاه قابل بررسی است. در یک دیدگاه، از سرّ نماز به صورت کلی سخن گفته می‌شود؛ یعنی برای مجموع نماز یک راز و حقیقت در نظر می‌گیرند که سرّ الصلاة نامیده می‌شود. در دیدگاه دوم، اسرار یکایک اجزای نماز جداگانه بررسی می‌گردد که اسرار الصلاة خوانده می‌شود. نخست نگاهی به سرّ الصلاة داریم و آن‌گاه اسرار نماز را در سه بخش مقدمات و مقارنات و تعقیبات، بررسی خواهیم کرد.

### سرّ الصلاة

چهار سرّ برای نماز می‌توان برشمرد:

#### یک. اظهار خاکساری و بندگی

امام رضا علیه السلام در پاسخ به پرسش‌های محمد بن سنان، نگاشت: "علت واجب شدن نماز، اقرار به بندگی خداوند و نفی شرک به او است. نماز، ایستادن انسان در برابر خدای جبار با حال تواضع و فروتنی و خضوع و اعتراف به گناهان و نیز درخواست عفو از گناهان گذشته و صورت نهادن روزانه بر زمین برای بزرگداشت خداوند است. دیگر آن که نماز سبب می‌شود بنده پیوسته به یاد







خدا باشد و او را فراموش نکند و سرکشی ننماید و با خشوع و خاکساری و رغبت، افزایش بهره خود در دین و دنیا را بخواهد. وانگهی انسان با نماز بر خود واجب می‌سازد که پیوسته و شبانه‌روز در جایگاه بندگی به یاد خداوند باشد. همین نماز گزاردن انسان در پیشگاه پروردگار و ایستادن در برابر او، بازدارنده از گناهان و فسادهای گوناگون است.<sup>۱</sup>

مرحوم فیض کاشانی می‌نویسد: "چون مقصود اصلی نماز، یاد حق تعالی، تجدید بیعت با او، ثنای او از روی مسکنت و خشوع، پرسش از مهمات از او به ابتهال و خضوع است، پس هر آینه بنده ناچار است از حاضر ساختن دل در آن و فهمیدن آن چه می‌گوید به زبان."<sup>۲</sup> روشن است که کمال این حضور و فهم، در کشف تأویل و سرّ نماز نهفته است.

۱. وَ يَأْتَانِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِتَانَ عَنِ الرُّصَافِي مَا كَتَبَ إِلَيْهِ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ أَنَّ عَلَّةَ الصَّلَاةِ أَنَّهَا إِفْرَارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ خَلْعُ الْأَنْدَادِ وَ قِيَامٌ بَيْنَ يَدَيْ الْجَبَّارِ جَلَّ جَلَالُهُ بِالذُّلِّ وَ الْمُسْكَنَةِ وَ الْخُضُوعِ وَ الْإِعْتِرَافِ وَ الطَّلَبِ لِلْإِقَالَةِ مِنْ سَالِفِ الذُّنُوبِ وَ وُضْعِ الْوُجْهِ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّ يَوْمٍ إِعْظَامًا لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنْ يَكُونَ ذَاكِرًا غَيْرَ نَاسٍ وَ لَا بَطْرِ وَ يَكُونَ حَاشِعًا مُتَدَلِّلًا رَاغِبًا طَالِبًا لِلزِّيَادَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا مَعَ مَا فِيهِ مِنَ الْإِيْجَابِ وَ الْمُدَاوِمَةِ عَلَى ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لِئَلَّا يَنْسِيَ الْعَبْدُ سَيِّدَهُ وَ مُدَبِّرَهُ وَ خَالِقَهُ فَيَبْطُرَ وَ يَطْغَى وَ يَكُونَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ وَ قِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زَجْرًا لَهُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ مَانِعًا لَهُ عَنِ أَنْوَاعِ الْفَسَادِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۴، ح ۶۴۵)

۲. فیض کاشانی، اسرار الصلاة، ص ۶۴.



## دو. طهارت باطنی

سلمان فارسی می‌گوید: "با پیامبر خدا ﷺ در سایه درختی نشسته بودیم. یک شاخه از آن برداشت و آن را تکان داد تا برگ‌هایش فرو ریخت. سپس فرمود: "آیا از کاری که کردم، نمی‌پرسید؟" گفتند: "ای رسول خدا! به ما خبر بده!" فرمود: "بنده مسلمان هر گاه به نماز قیام می‌کند، گناهانش ریخته می‌شود، همان سان که برگ این شاخه درخت ریخته شد."<sup>۱</sup>

نیز پیامبر گرامی فرموده است: آن‌گاه که نماز گزار برای وضو صورتش را می‌شوید، گناهایی که با صورتش انجام داده، زدوده می‌شود. هنگامی که دو دستش را از آرنج می‌شوید، گناهایی که با دستانش انجام داده، از میان می‌رود. آن‌گاه که سرش را مسح می‌کند، معصیت‌هایی که با سرش انجام داده، پاک می‌شود. چون بر دو پایش مسح می‌کند، گناهایی که با پاهایش انجام داده، محو می‌گردد. اگر کسی در آغاز وضو گرفتن بسم الله الرحمن الرحیم بگوید، تمام اعضایش از گناه پاک می‌شوند.<sup>۲</sup>

۱. كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي ظِلِّ شَجَرَةٍ فَأَخَذَ عُضْنًا مِنْهَا فَتَفَقَّصَهُ فَتَسَاقَطَ وَرَقُهُ فَقَالَ أَلَا تَسْأَلُونِي عَمَّا صَنَعْتُ؟ فَقَالُوا أُخْبِرْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاطَّتْ خَطَايَاهُ كَمَا تَحَاطَّتْ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ. (وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۱۰۳)

۲. وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا تَوَضَّأَ فَغَسَلَ وَجْهَهُ تَنَاقَرَتْ ذُنُوبٌ وَجْهَهُ وَ إِذَا غَسَلَ



با توجه به این احادیث می‌توان گفت: سرّ نماز، وضو، غسل و تیمم که آنها نیز در حقیقت بخشی از نماز هستند، طهارت از آلودگی‌های باطنی است. خداوند می‌فرماید:

"وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُدْهِبُنَ السَّيِّئَاتِ"<sup>۱</sup>  
در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را بر پا دار؛ چرا که خوبی‌ها، بدی‌ها [و آثار آنها را] از میان می‌برند.

نیز پس از بیان احکام وضو و غسل و تیمم، می‌فرماید:

"مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهَّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ"<sup>۲</sup>

خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد پاکتان سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را به جا آورید.

بدین روی، نماز هم ناپاکی‌ها و نجاست‌ها را از روح و جسم

←→

يَدِيهِ إِلَى الْمَرْفَقَيْنِ تَنَاءَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ يَدَيْهِ وَ إِذَا مَسَحَ بِرَأْسِهِ تَنَاءَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ رَأْسِهِ  
وَ إِذَا مَسَحَ رِجْلَيْهِ أَوْ عَسَلَهُمَا لِلثَّقِيَّةِ تَنَاءَتْ عَنْهُ ذُنُوبُ رِجْلَيْهِ وَ إِنْ قَالَ فِي أَوَّلِ وُضُوئِهِ  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ طَهَّرَتْ أَعْضَاؤَهُ كُلَّهَا مِنَ الذُّنُوبِ. (وسائل الشيعة، ج ۱، ص ۳۹۸)

۱. هود: ۱۱۴.

۲. مائده: ۶.



آدمی می‌زداید و هم آنها را دور می‌کند؛ یعنی زمینه آنها را از میان می‌برد.<sup>۱</sup> این جا است که می‌فرماید:  
إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُتَكْرَمِ.<sup>۲</sup>  
نماز [انسان را] از زشتی و گناه بازمی‌دارد.

سه. به ثمر نشستن نیروهای انسان

نمازگزاری که به راز نماز آشنا است، هر چه را در توجیه احکام، اذکار و افعال نماز گفته می‌شود، وسیله شهود و شناسایی أسماء الحسني قرار می‌دهد، یعنی نام‌های نیک و صفات برتر خدا که نزد او به عنوان گنجینه برای اولیای ویژه‌اش ذخیره شده است. بنده رازجو پس از سیر به سوی آنها، به جانب "شدن" می‌گردد؛ زیرا حرکت و سیر، مقدمه "شدن" است و این همان راز راستین نماز است.<sup>۳</sup> هر چه در مراحل پایین‌تر از این گفته شده،

۱. مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ وَهَيْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لَوْ كَانَ عَلَى بَابِ دَارِ أَحَدِكُمْ نَهْرٌ فَارْتَسَلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْهُ خَمْسَ مَرَاتٍ أَ كَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ مِنَ الدَّرَنِ شَيْءٌ؟ قُلْنَا: لَا. قَالَ: فَإِنَّ مَثَلَ الصَّلَاةِ كَمَثَلِ نَهْرِ الْجَارِي كُلَّمَا صَلَّى صَلَاةً كَفَّرَتْ مَا بَيْنَهُمَا مِنَ الذُّنُوبِ. (التهديب، ج ۲، ص ۲۳۷، ح ۹۳۸)  
۲. عنكبوت: ۴۵.

۳. «شدن» به معنای «به فعلیت رسیدن همه نیروهای آدمی» است؛ به این معنا که در پرتو نماز، همه استعدادهای نمازگزار به فعلیت می‌رسد و شکوفا می‌گردد. این ←→



همه مانند آداب و حکمت‌ها و سنت‌هایی است که به خودی خود، به راز و نهان نماز ارتباط ندارند که امری عینی، بیرونی و تکوینی است. اینها کجا و رشته‌ای از مفاهیم ذهنی یا احکام اعتباری کجا که بیرون از جهان اعتبار، هیچ اثری برای آنها نیست؟<sup>۱</sup>

بنا بر این، تنها کاری که همه استعدادها و نیروهای آدمی را به ثمر می‌نشانند، نماز است.

#### چهار. محبت

واپسین رتبه اسرار نماز، محبت و عشق به معبود است. البته دستیابی به این رتبه، تنها با عنایت خداوند فراهم می‌شود. او فرموده است: "یحبههم و یحبونه." یعنی عشق‌ورزی نخست از سوی خود خداوند و آن‌گاه از سوی بنده عاشق است.

→

استعدادها سازگار با اسم‌های یاد شده در دعای جوشن کبیر، هزار اسم است که وجود انسان می‌تواند ظرف تجلی این اسماء باشد. پس انسان کامل، سر راستین نماز است؛ زیرا همه استعدادها و نیروهایش به فعلیت رسیده است.  
۱. راز امور اعتباری مانند طهارت، نماز و دیگر کارهایی که حکم فقهی دارند، به وصف طاعت و عصیان موصوف می‌شود، بر خلاف راز امور حقیقی و تکوینی که رازهای جهان هستی است. بنگرید به: رازهای نماز، ص ۴۵.



تا که از جانب معشوق نباشد کششی

کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد

مرحوم حکیم سبزواری می‌گوید: "جایی که جمال صوری یوسفی محدود، زنان را فانی کند... جمال مطلق که هر جمال ظلّ جمال او است، چه خواهد کرد؟ خاصه نسبت به عارفین در حال استغراق در ذکر و عبادت.

در ازل پرتو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد

مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز

دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد<sup>۱</sup>

راه وصول به این مقام منبع، نه تنها به صرف تحصیل شرایط و آداب و احکام نماز حاصل نمی‌شود؛ بلکه با اکتفا به جهاد مستمر با نفس نیز حاصل نخواهد شد؛ چون جهاد اکبر هم لازم است و هرگز با اکتفا به جهاد اوسط که نبرد با نفس باشد، میسر نمی‌شود. جهاد اکبر نبرد عشق و عقل است که اگر سالک از قید عقل مصطلح برهد و به عقل ناب که همان عشق به عبادت و

۱. حافظ.



سپس حصر آن در معبود است، برسد، در جهاد اکبر پیروز شده است. بنابراین، راه وصول به راز نماز، گذراندن همه مراحل جهاد می‌باشد.<sup>۱</sup>

عاشق شو ار نه روزی کار جهان سرآید

ناخوانده درس مقصود از کارگاه هستی<sup>۲</sup>

### سرّ تعداد رکعت‌های نماز

روایاتی که راز تعداد رکعت‌های نماز را بیان می‌دارند، سیر تکمیل نمازهای واجب را به ما نشان می‌دهند. بنابراین، بجا است که در باره این سیر سخن بگوییم.

### سیر تکمیل نمازهای واجب

خداوند فرموده است:

إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا.<sup>۳</sup>

پس چگونگی نماز برای مؤمنان از آغاز روشن بوده است.<sup>۴</sup> اما

۱. مقدمه سر الصلاة، ص ۱۲-۲۵.

۲. حافظ.

۳. نساء: ۱۰۳. بنگرید به: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۰۱.

۴. ظاهراً «مَوْقُوتًا» کنایه از ثبات و عدم تغیر است. یعنی ظاهر لفظ، منظور نیست.

این آیه نمی‌خواهد بفرماید که نماز فریضه‌ای است دارای وقت؛ بلکه می‌خواهد

←...



همچون دیگر احکام، برای بیان آن باید سیری سپری شود. سرآغاز واجب شدن نمازهای پنج‌گانه به صورت کامل، معراج پیامبر ﷺ بوده است. در معراج، نمازهای پنج‌گانه بر مسلمانان واجب شد. در آغاز پنجاه نماز بر مؤمنان واجب شد؛ اما با شفاعت پیامبر رحمت ﷺ از نمازهای واجب بر مسلمانان کاسته شد و تعداد آنها به پنج نماز رسید تا همه مسلمانان توانایی انجام آن را داشته باشند. در این که چرا تعداد نمازها به پنج رسید، رازی نهفته است. حضرت زین العابدین علیه السلام می‌فرماید: "رسول خدا می‌خواست برای امتش تخفیف گیرد و در همان حال، همچنان پاداش پنجاه نماز به امتش برسد. خداوند فرموده است: > مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا؛ هر کس کاری نیک انجام دهد، برای او ده برابر آن پاداش است. از این رو، هنگامی که وی به زمین فرود آمد، جبرئیل بر او نازل شد و گفت: > ای محمد! پروردگارت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من این پنج نماز

→...

بفرماید که نماز فریضه‌ای است لا یتغیر و ثابت. بنا بر این، اطلاق موقوت بر کلمه کتاب، اطلاق ملزوم بر لازم چیزی است و مراد از کتاب موقوت، کتابی مفروض و ثابت و غیر متغیر است. این آیه می‌فرماید که نماز به حسب اصل، دگرگونی نمی‌پذیرد. (بنگرید به: ترجمه تفسیر المیزان، ج ۵، ص ۱۰۱)

۱. انعام: ۱۶۰.



را به جای آن پنجاه نماز می‌پذیرم." <sup>۱</sup>

پیامبر تا هنگامی که در مکه بود، به فرمان خدا، فقط خواندن ده رکعت را برای مردم بیان فرمود و بقیه را پس از هجرت ابلاغ نمود. بنابراین، نمازها در آغاز دو رکعتی بودند؛ اما در مدینه، به علت تقویت معنویت مسلمانان، این تعداد به هفده رکعت رسید. امام سجاد علیه السلام می‌فرماید: "نماز در مکه به صورت دو رکعتی واجب شده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه پس از نیرو یافتن دعوت اسلام و وجوب مهار مسلمانان، بر تعداد نمازها افزود." <sup>۲</sup> البته این کار پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور خداوند بوده؛ زیرا هر چه او فرماید، از

۱. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبِي سَيِّدَ الْعَابِدِينَ عليه السلام فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَهْ أَخْبِرْنِي عَنْ جَدِّنا رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا عَرَجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ وَ أَمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ بِخَمْسِينَ صَلَاةً كَيْفَ لَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ عَنْ أُمَّتِهِ حَتَّى قَالَ لَهُ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ فَسَأَلَهُ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ فَقَالَ يَا بَنِيَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَا يَقْتَرِحُ عَلَيَّ رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَ لَا يُرَاجِعُهُ فِي شَيْءٍ يَأْمُرُهُ بِهِ فَلَمَّا سَأَلَهُ مُوسَى ذَلِكَ وَ صَارَ شَفِيعاً لِأُمَّتِهِ إِلَيْهِ لَمْ يَجْزْ لَهُ رَدُّ شَفَاعَةِ أَخِيهِ مُوسَى فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ فَسَأَلَهُ التَّخْفِيفَ إِلَى أَنْ رَدَّهَا إِلَى خَمْسِ صَلَوَاتٍ قَالَ: فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَتِ فَلِمَ لَمْ يَرْجِعْ إِلَى رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَ لَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ مِنْ خَمْسِ صَلَوَاتٍ وَ قَدْ سَأَلَهُ مُوسَى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى رَبِّي عَزَّوَجَلَّ وَ يَسْأَلَهُ التَّخْفِيفَ فَقَالَ يَا بَنِيَّ أَرَادَ عليه السلام أَنْ يُحْصَلَ لِأُمَّتِهِ التَّخْفِيفَ مَعَ أَجْرِ خَمْسِينَ صَلَاةً لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ "مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا" أَلَا تَرَى أَنَّهُ لَمَّا هَبَطَ إِلَى الْأَرْضِ نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرَائِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يُثْرِكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ أَنَّهَا خَمْسٌ بِخَمْسِينَ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيْكَ وَ مَا أَنَا بِظَلَمٍ لِلْعَبِيدِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۱۹۸)

۲. الميزان، ج ۱۳، ص ۲۴۶.



جانب خدا است. <sup>۱</sup>

آن چه گفته شد، با عللی که در روایات برای افزایش تعداد رکعت‌های نماز برشمرده‌اند، منافات ندارد. افزون بر این علت کلی، در چگونگی افزایش رکعت‌های نمازهای پنج‌گانه نیز اسراری وجود دارد. امام رضا علیه السلام می‌فرماید: "اصل نماز، دو رکعت قرار داده شد. سپس به بعضی دو رکعت دیگر و به بعضی یک رکعت افزوده گشت و به برخی نیز افزوده نشد. این از آن رو است که ریشه نماز تنها یک رکعت بود؛ زیرا عدد اصلی یک است. اگر از یک کمتر می‌شد، دیگر نماز نبود. اما خداوند می‌دانست که بندگانش آن یک رکعت را با حضور قلب به جای نخواهند آورد. پس رکعتی به آن افزود تا اگر در رکعت اول کمبودی باشد، در رکعت دوم جبران گردد. بدین سان، اصل نماز که خداوند واجب فرموده، دو رکعت شد." <sup>۲</sup>

در تحلیل این روایات، می‌توان گفت که نزول احکام متناسب با ظرفیت‌ها و اوضاع بوده است؛ همانند اعلام حرمت شراب که

۱. وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى. (نجم: ۵۴)

۲. لِأَنَّ أَضْلَّ الصَّلَاةِ إِذَا هِيَ رَكْعَةٌ وَاحِدَةٌ لِأَنَّ أَضْلَّ الْعَدَدِ وَاحِدٌ فَإِنَّ نَقَصَتْ مِنْ وَاحِدَةٍ فَلَيْسَتْ هِيَ صَلَاةً فَعَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ تِلْكَ الرُّكْعَةَ الْوَاحِدَةَ الَّتِي لَا صَلَاةَ أَقَلَّ مِنْهَا بِكَمَالِهَا وَ تَمَامِهَا وَ الْإِقْبَالِ عَلَيْهَا فَفَرَّغَ إِلَيْهَا رَكْعَةً. (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۰)



به صورت تدریجی بیان شد.<sup>۱</sup>

### علت چهار رکعت بودن نمازهای ظهر و عصر و عشا

نمازی که در شب معراج از جانب پروردگار بر حضرت پیامبر ﷺ واجب گشت، هر یک دو رکعت بود. هنگامی که پیامبر ﷺ دید مسلمانان آن دو رکعت را به صورت کامل ادا نمی‌کنند، به تعداد نمازها افزود؛ یعنی به نمازهای ظهر، عصر و عشا دو رکعت افزود تا دو رکعت نخست آن را تکمیل کند.<sup>۲</sup>

### علت سه رکعت بودن نماز مغرب

حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام پس از پذیرفته شدن توبه‌اش، هنگام مغرب سه

۱. اگر اسلام می‌خواست بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی، با شراب، این بلا بزرگ همگانی دوران آغاز رسالت، به مبارزه برخیزد، توفیق نمی‌یافت. از این رو، از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه‌کن کردن عادت فراگیر میگساری بهره برد. بر این اساس، نخست در جایی (نحل: ۶۷) به زشتی این کار اشاره کرد. سپس در آیاتی (بقره: ۲۱۹؛ نساء: ۴۳) به صورت قاطعانه‌تر به این مهم پرداخت. سرانجام در آیاتی (مائده: ۹۰-۹۲) در باره حرمت شراب حکم قطعی صادر نمود. نماز نیز به تناسب ظرفیت‌های ذهنی و روحی مردم، به مرور به رکعات کامل رسید.

۲. فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَصْلَ الصَّلَاةِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنَّ الْعِبَادَ لَا يُؤَدُّونَ هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ بِتَمَامٍ مَا أُمِرُوا بِهِ وَ كَمَالِهِ فَصَمَّ إِلَى الظُّهْرِ وَ العَصْرِ وَ العِشَاءِ الآخِرَةِ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ لِيَكُونَ فِيهَا تَمَامُ الرَّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ. (عيون أخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ج ۲، ص ۱۰۸؛ روح الله خمینی، سر الصلاة، ص ۳۵)



رکعت نماز خواند؛ یک رکعت برای کفاره گناه خودش و رکعت دیگر برای کفاره گناه هوا و یک رکعت نیز به شکرانه پذیرفته شدن توبه‌اش. حضرت پیامبر ﷺ هنگامی که هفت رکعت به نمازهای یومیه افزود، یک رکعت به نماز مغرب افزود تا نماز مغرب مطابق نماز حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام باشد. خداوند نیز این کار را تأیید فرمود.<sup>۱</sup>

### علت دو رکعت بودن نماز صبح

امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: "هنگام صبح فرشتگان روز برای آمدن و فرشتگان شب برای رفتن شتاب دارند. برای این که هم آیندگان نماز صبح را با حضرت رسول عَلَيْهِ السَّلَام بگزارند و هم روندگان، پیامبر این نماز را به صورت اصلی باقی نهاد و چیزی به آن نیفزود. معنای آیه "إِنَّ قُرْآنَ الفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا"<sup>۲</sup> همین است. نماز صبح هم مشهود فرشتگان شب است که می‌روند و هم فرشتگان روز که می‌آیند. هم مسلمانان این نماز را شاهدند و هم فرشتگان شب و هم فرشتگان روز."<sup>۳</sup>

۱. تهرانی، اسرار الصلاة، ص ۲۸۸.

۲. اسراء: ۷۷.

۳. المیزان، ج ۱۳، ص ۲۴۶.



### علت شکسته شدن نماز در سفر

امام رضا علیه السلام فرماید: "شکسته شدن نماز در سفر از این رو است که نماز واجبی که خداوند در آغاز بر آفریدگان مقرر فرمود، تنها ده رکعت بود. سپس پیامبر هفت رکعت دیگر به آن افزود. خداوند آن هفت رکعت را در سفر برداشت؛ زیرا سفر با رنج و مشقت همراه است." <sup>۱</sup>. البته نمازهای مسافر یازده رکعت است؛ زیرا نماز مغرب شکسته نشده است. در باره سر این موضوع، در آینده سخن خواهیم گفت.

به دیگر سخن، شکسته شدن نمازهای چهار رکعتی در سفر و نیز لزوم افطار روزه برای مسافر، از "احکام امتنانی" خداوند است؛ زیرا غالباً مسافرت با دشواری‌هایی همراه است. خداوند برخی از احکام خویش را در سفر تخفیف داده تا بندگان در آسایش به سر برند. این حکمت اکنون نیز پا بر جا است؛ زیرا هر چند مسافرت‌ها از گذشته آسان‌تر شده است، اینک نیز از خستگی و رنج تهی نیست.

۱. فَإِنْ قَالَ قَلِمَ قُصِّرَتِ الصَّلَاةُ فِي السَّفَرِ قِيلَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ الْمَقْرُوصَةَ أَوْلَىٰ إِيمًا هِيَ عَشْرٌ رَكَعَاتٍ وَ السَّبْعُ إِيمًا زِيدَتْ عَلَيْهَا بَعْدَ فَحَقَّقَ اللَّهُ عَنْهُمْ تِلْكَ الزِّيَادَةَ لِمَوْضِعِ السَّفَرِ وَ تَعْيِهِ وَ نَصَبِهِ وَ اشْتِغَالِهِ بِأَمْرِ نَفْسِهِ وَ طَعْنِهِ وَ إِقَامَتِهِ لِنَأَىٰ يَسْتَجَلَّ عَمَّا لَا بُدَّ لَهُ مِنْ مَعِيشَةٍ رَحْمَةً مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَعَطُّفًا عَلَيْهِ إِلَّا صَلَاةَ الْمَغْرِبِ فَإِنَّهَا لَمْ تُقْصَرْ لِأَنَّهَا صَلَاةٌ مَقْصُورَةٌ فِي الْأَصْلِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۱۳۷)



در باره شکسته نشدن نماز مغرب، فضل بن شاذان از حضرت رضا علیه السلام روایت کرده است: "نماز مغرب در سفر کم نمی‌شود؛ زیرا یک بار قصر شده است." <sup>۱</sup> در توضیح این سخن باید گفت که اصل هر نماز دو رکعت بود و پیامبر یک رکعت دیگر به آن افزود، مگر به نماز مغرب که به آن یک رکعت اضافه کرد. بنابراین، خود این یک رکعت شکسته است و از این رو، در سفر کاسته نمی‌شود. <sup>۲</sup>

۱. همان.

۲. اسرار و شگفتی‌های نماز، ص ۱۲۶.



### سر نمازهای پنج‌گانه و اوقات آنها

وقت نماز، میقاتی است که خداوند برای انسان قرار داده تا برای گفت‌وگو با او شایستگی یابد و به مقام عبودیت رسد. پس هر گاه وقت نماز فرارسد و ندای مؤذن برخیزد، در دل وحشت ندای روز قیامت را به یاد می‌آورد و باید با ظاهر و باطن خویش، در پاسخ دادن به این ندا بشتابد و بکوشد. آنها که به اجابت اذان قیام می‌کنند، در روز بزرگ عرضه اعمال، به الطاف الهی مخاطب می‌گردند.

نشانه اهمیت این زمان، حالاتی است که اولیای الهی در هنگام اذان و آمادگی برای نماز اول وقت داشته‌اند. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله وقت نماز را انتظار می‌کشید و به آن بسیار اشتیاق می‌ورزید و هر گاه وقت نماز فرامی‌رسید، می‌فرمود: "أرحنا يا بلال."<sup>۱</sup>

حضرت امیر المؤمنین علیه السلام هنگام فرارسیدن وقت نماز، مضطرب می‌گشت و پیکرش به لرزه می‌افتاد. وقتی علت را از او پرسیدند، فرمود: "وقت ادای امانت الهی فرا رسیده است؛ همان امانتی که آسمان و زمین تحمل آن را نداشتند. من ضعیف، نمی‌دانم که این

۱. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۷۷.



امانت را نیکو ادا می‌کنم یا نه."<sup>۱</sup>

حضرت سجاد علیه السلام هنگامی که برای وضو آماده می‌شد، رنگ رخسارش به زردی می‌گرایید و می‌فرمود: "چه می‌دانید که من نزد چه کسی می‌ایستم؟"<sup>۲</sup>

امام حسن مجتبی علیه السلام راز این هنگام شکوهمند را این گونه تفسیر می‌کند: شماری از یهودیان نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمدند و داناترین آنان پرسید: "چرا خداوند بر امت تو نماز را در این اوقات واجب کرد؟" پیامبر فرمود:

راز وقت نماز ظهر: "هنگام نیمروز، خورشید در حلقه‌ای داخل می‌شود و در این هنگام، هر چه میان عرش آسمان و زمین است، به تسبیح و سپاس خداوند زبان می‌گشاید. وقتی خورشید داخل آن حلقه شود، زوال آن رخ می‌دهد. در این هنگام، هر چه زیر عرش جای دارد، به تسبیح و حمد خداوند می‌پردازد. این همان لحظه‌ای است که خداوند صلوات و رحمت و برکت‌های خود را بر من فرومی‌فرستد. خداوند در این هنگام بر من و امتم نماز را واجب کرده و فرموده است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِ الشَّمْسِ إِلَى

۱. فَقَالَ جَاءَ وَقْتُ أَمَانَةِ عَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَابْتَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ وَأَنَا فِي ضَعْفِي فَلَا أَدْرِي أَحْسِنُ أَدَاءَهُ مَا حَمَلْتُ أَوْ لَا  
(بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۶)

۲. عدة الداعي و نجاح الساعي، ص ۱۵۲.





عَسَقِ اللَّيْلُ.<sup>۱</sup> این همان لحظه‌ای است که در روز قیامت، دوزخ را در صحرائی محشر می‌آورند. هر مؤمنی که آن هنگام در سجده یا رکوع به سر برد یا به نماز ایستاده باشد، خداوند پیکرش را بر آتش حرام سازد.<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به معراج بردند، نخستین نمازی که بر او واجب شد، نماز ظهر جمعه بود. خداوند فرشتگان را در آن نماز با وی همراه ساخت تا نماز را به جماعت بخوانند و فرشتگان هم به او اقتدا کردند.<sup>۳</sup> در زمینه علت آغاز نمازهای یومیّه از نماز ظهر، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

۱. اسراء: ۷۷.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۹.

۳. در این میان، اشکالی مطرح کرده‌اند که از این قرار است: قرآن کریم در قضیه معراج می‌فرماید: «أَسْرَى بَعْدَهُ لَيْلًا.» پس چگونه پیامبر نماز را از ظهر روز جمعه آغاز نمود؟ به این اشکال چهار پاسخ داده‌اند:

الف. شاید در آن عالم (قاب قوسین)، هنگام روز بوده و پیامبر سازگار با همان هنگام نماز خوانده است.

ب. همان گونه که سفر معراج سفری معنوی و بیرون از گنجایش اندیشه ما است، نماز خواندن رسول خدا در معراج نیز امری معنوی بوده است.

ج. شاید این نماز تعلیمی بوده است. از آن جا که روز جمعه بهترین روز است، خداوند نماز این روز را به حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم تعلیم داده است. البته این احتمال با اقتدای فرشتگان به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ناسازگار است.

د. خدا در معراج طبق شب و روز زمین نماز را به او تعلیم داد.



"هنگام ظهر هر چه زیر عرش الهی جای دارد، به تسبیح و ستایش خداوند زبان می‌گشاید و این همان لحظه‌ای است که خدای من صلوات و رحمت و برکت‌های خود را بر من نازل می‌کند. در این هنگام، خدا نماز ظهر را که نخستین نماز است، بر من و امتم واجب فرمود."<sup>۱</sup>

امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه می‌نویسد: "مشهور بین فقها و اظهر آن است که صلاة وسطی همان نماز ظهر است. این که مزید اختصاص در بین نمازها دارد، به علت آن است که اول نمازی است که حق تعالی بر آدم علیه السلام توسط جبریل فرو فرستاد."<sup>۲</sup>

**علت وقت نماز عصر:** پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم در ادامه پاسخ به یهودیان، فرمود: "عصر همان هنگامی است که حضرت آدم علیه السلام از گیاه ممنوع خورد و از بهشت رانده شد. پس خداوند فرزندان و نسل او را به نماز خواندن تا روز قیامت امر فرمود و آن را برای امت من نیز برگزید. این نماز از محبوب‌ترین نمازها نزد خداوند است و او مرا به پاسداری آن از میان نمازها سفارش فرموده است.

**علت وقت نماز مغرب:** مغرب همان هنگامی است که خداوند

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۷.

۲. چهل حدیث، ج ۲، ص ۱۵۳.



گناه آدم عليه السلام را بخشید و توبه او را پذیرفت. حضرت آدم سه رکعت نماز خواند؛ یک رکعت برای کفاره گناه خودش و رکعتی برای کفاره گناه حوا و رکعتی دیگر به شکرانه پذیرفته شدن توبه‌اش. پس خداوند این سه رکعت نماز را بر امت من واجب کرد. این هنگامی است که دعا در آن مستجاب می‌شود. خداوند من وعده فرمود که هر کس در این هنگام در پیشگاهش دعا کند و او را بخواند، دعایش را مستجاب فرماید. این همان نمازی است که خداوند مرا به انجام آن امر نمود، آن جا که فرمود:

فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون.<sup>۱</sup>

**علت وقت نماز عشا:** قبر را سیاهی سنگین؛ و روز قیامت را تاریکی هولناکی است. پس خداوند به من و امت امر فرموده که این نماز را به جای آوریم تا روشنی بخش قبرهایمان باشد و نیز به من و امت نوری برای گذشتن از صراط کرامت فرماید. هر گامی که برای حرکت به مسجد یا نماز جماعت یا نماز عشا برداشته شود، خداوند آن را بر آتش حرام می‌سازد. این نمازی است که خداوند برای پیامبران پیش از من برگزیده است.

**علت وقت نماز صبح:** خداوند مرا فرمان داد که پیش از طلوع خورشید، نماز صبح را به جای آورم و پیش از آن که کافران

۱. روم: ۱۷.



آفتاب را سجده کنند، امت من خداوند را سجده نماید. زود به جای آوردن نماز صبح نزد خداوند محبوب‌تر است. این نمازی است که هم فرشتگان مأمور شب و هم فرشتگان مأمور روز، به جای آوردن آن را می‌بینند<sup>۱</sup> و هر دو آن را در نامه کارها می‌نگارند.<sup>۲</sup>

۱. أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنِ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا: نماز را از هنگام ظهر تا نهایت تاریکی شب بر پا دار و نیز قرآن فجر [بماز صبح] را؛ چرا که آن مشهود [فرشتگان شب و روز] است. (اسراء: ۷۷)

۲. رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام أَنَّهُ قَالَ- جَاءَ نَقْرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى النَّبِيِّ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ مِمَّا سَأَلَهُ أَنَّهُ قَالَ أَخْبَرَنِي عَنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الْخَمْسَ الصَّلَوَاتِ فِي خَمْسِ مَوَاقِيتَ عَلَى أُمَّتِكَ فِي سَاعَاتِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَقَالَ النَّبِيُّ إِنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ الرِّوَالِ لَهَا حَلَقَةٌ تَدْخُلُ فِيهَا فَإِذَا دَخَلَتْ فِيهَا زَالَتِ الشَّمْسُ فَيَسْبُحُ كُلُّ شَيْءٍ دُونَ الْعَرْشِ بِحَمْدِ رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُصَلِّيَ عَلَيْهَا رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ فَفَرَضَ اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَى أُمَّتِي فِيهَا الصَّلَاةَ وَ قَالَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى عَسَقِ اللَّيْلِ وَ هِيَ السَّاعَةُ الَّتِي يُوقَى فِيهَا بِجَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَا مِنْ مُؤْمِنٍ يُوَافِقُ تِلْكَ السَّاعَةَ أَنْ يَكُونَ سَاجِدًا أَوْ رَاكِعًا أَوْ قَائِمًا إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ وَ أَمَّا صَلَاةُ الْعَصْرِ فَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي أَكَلَ آدَمُ عليه السلام فِيهَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَأُخْرِجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذُرِّيَّتَهُ بِهَذِهِ الصَّلَاةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ اخْتَارَهَا لِأُمَّتِي فَهِيَ مِنْ أَحَبِّ الصَّلَوَاتِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْصَانِي أَنْ أَحْفَظَهَا مِنْ بَيْنِ الصَّلَوَاتِ وَ أَمَّا صَلَاةُ الْمَغْرِبِ فَهِيَ السَّاعَةُ الَّتِي تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا عَلَى آدَمَ عليه السلام وَ كَانَ بَيْنَ مَا أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَ بَيْنَ مَا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ ثَلَاثَةَ سَنَةٍ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا وَ فِي أَيَّامِ الْآخِرَةِ يَوْمٌ كَأَنَّ سَنَةَ مَا بَيْنَ الْعَصْرِ إِلَى الْعِشَاءِ وَ صَلَّى آدَمُ عليه السلام ثَلَاثَ رَكَعَاتٍ رَكَعَةً لِيُخَطِّبَ بِهِ وَ رَكَعَةً لِيُخَطِّبَ بِهِ حَوَاءَ وَ رَكَعَةً لِتُؤْتِيَهُ فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هَذِهِ الثَّلَاثَ رَكَعَاتٍ عَلَى أُمَّتِي وَ هِيَ السَّاعَةُ



مرحوم تهرانی در این زمینه می‌نویسد: " [نماز صبح دو رکعت است:] یک رکعت به جهت عذر تقصیر شب گذشته و یک رکعت به جهت توفیق بر طاعت در روز آینده. و چون بیدار شدن از خواب، نمونه برانگیخته شدن از قبر است و برخاستن از خواب، اشاره به برخاستن از عالم برزخ است و طلوع صبح صادق اشاره به طلوع صبح قیامت است، پس دو رکعت نماز صبح اشاره به دو نفخه صور است.<sup>۱</sup>"

→

الَّتِي يُسْتَجَابُ فِيهَا الدُّعَاءُ فَوَعَدَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَسْتَجِيبَ لِمَنْ دَعَاهُ فِيهَا وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَنِي رَبِّي بِهَا فِي قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ أَمَّا صَلَاةُ الْعِشَاءِ الْآخِرَةِ فَإِنَّ لِلقَبْرِ ظِلْمَةً وَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ظِلْمَةٌ أَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ وَ أَمَّتِي بِهَذِهِ الصَّلَاةِ لِتُنَوِّرَ الْقَبْرَ وَ لِيُعْطِيَنِي وَ أَمَّتِي النُّورَ عَلَى الصِّرَاطِ وَ مَا مِنْ قَدَمٍ مَسَّتْ إِلَى صَلَاةِ الْعَتَمَةِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ جَسَدَهَا عَلَى النَّارِ وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي اخْتَارَهَا اللَّهُ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ ذِكْرُهُ لِلْمُرْسَلِينَ قَبْلِي وَ أَمَّا صَلَاةُ الْفَجْرِ فَإِنَّ الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَطَلَّعَ عَلَى قَرْنِي الشَّيْطَانِ فَأَمَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أُصَلِّيَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ صَلَاةَ الْعَدَاةِ وَ قَبْلَ أَنْ يَسْجُدَ لَهَا الْكَافِرُ لِتَسْجُدَ أَمَّتِي لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ سُرْعَتُهَا أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ هِيَ الصَّلَاةُ الَّتِي تَشْهَدُهَا مَلَائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلَائِكَةُ النَّهَارِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۱۳)

۱. تهرانی، اسرار الصلاة، ص ۲۸۸.



### خلاصه

- سر الصلاة همان سر کلی نماز است که عبارت است از:
  - ✓ نشان دادن خاکساری و بندگی و نفی کردن شرک از خداوند.
  - ✓ طهارت باطنی از گناه.
  - ✓ شکوفایی همه استعدادهای انسان برای حرکت به سوی کمال.
  - ✓ رسیدن به عالی‌ترین مقام محبت، هنگامی که انسان محبوب خدا شود.
- در آغاز، پنجاه نماز بر مؤمنان واجب بود؛ اما با شفاعت پیامبر ﷺ این تعداد به پنج نماز تبدیل شد.
- در مکه نماز دو رکعتی بود و در مدینه به شکل کنونی درآمد.
- اصل در نماز آن است که یک رکعت خوانده شود. اما رکعتی دیگر به آن افزوده شد تا نقصان و کاستی‌اش را از این جهت که بنده ناقص آن را می‌خواند، جبران نماید. رکعت‌های دیگر را پیامبر گرامی برای تکمیل دو رکعت اول به آن افزود.
- شکسته بودن نماز مسافر، از احکام امتنانی خداوند است.
- هنگامی که وقت نماز فرامی‌رسد، حال اولیای خدا دگرگون می‌شود؛ زیرا آنان این هنگام را لحظه دیدار با خدا می‌دانند.



- هر یک از وقت‌های پنج‌گانه نماز دارای یک ویژگی هستند. این ویژگی باعث شده که نماز در آن وقت واجب گردد و آن لحظه برترین زمان برای خواندن آن نماز باشد.



### پرسش‌نامه

۱. تفاوت سر الصلاة و اسرار الصلاة در چیست؟
۲. چگونه نماز به انسان طهارت باطنی می‌دهد؟
۳. "شدن" به چه معنا است و چه جایگاهی در سر نماز دارد؟
۴. این جمله را توضیح دهید: "اوج سر الصلاة، محبت است".
۵. علت تعداد رکعات نمازهای یومیه را بیان نمایید.

### محورهایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر

۱. تبیین ارتباط مراحل سر الصلاة (سر جامع).
۲. سایر حکمت‌های اوقات نماز.



## طهارت

### فصل سوم

نمازگزار باید برای عبادت، خود را طاهر کند. این کار با وضو یا غسل و یا تیمم انجام می‌شود. برای دستیابی به نماز حقیقی، باید هم طهارت ظاهری داشته باشد و هم طهارت باطنی. به بیان امام باقر علیه السلام نماز بدون طهارت، اعتبار ندارد: لا صلاة إلا بطهور.

در شست‌وشوی اعضای ظاهری باید به تطهیر دل نیز توجه داشت. دل جایی است که خداوند بر آن می‌نگرد. دل سرپرست و پیشوای همه اندام‌ها است. مقصود از طهارت اعضا، روی آوردن به خدا، دوری جستن از دنیا با دل و حواس، و رسیدن به نیکبختی است. دنیا و آخرت دو رقیبند که نزدیک شدن به یکی، دور شدن از دیگری است.<sup>۱</sup> از این رو، دستور پاک شدن از دنیا و

۱. البته آن چه ناپسند است، دل بستن به دنیا و مقصود دانستن آن است. قرآن کریم فرموده است: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِينُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ: بگو: اگر پدرانتان و فرزندانان و برادرانتان و همسرانتان و خویشاوندانتان و...





روی آوردن به آخرت به هنگام عبادت داده شده است.<sup>۱</sup>

### وضو

وضو طهارتی است که زمینه خلوت با دوست را فراهم می‌آورد. یکباره برخاستن از مادیت و کوچ کردن به معنویت مشکل است؛ ولی وضو گرفتن، انسان را برای این کوچ به تدریج آماده می‌سازد.

امام رضا علیه السلام در بیانی زیبا ابعاد وضو و راز وجوب آن را این گونه بیان می‌کند: "وضو ادب در برابر خدا است تا بنده هنگام نماز، آن گاه که در برابر خداوند می‌ایستد، پاک و از آلودگی و پلیدی، پاکیزه باشد. نیز وضو مایه زدودن کسالت و خواب‌آلودگی [و ایجاد نشاط] است و دل و روح را آماده ایستادن در برابر

→

مال‌هایی که به دست آورده‌اید و تجارتي که از ناروایی و بی‌رونقی آن می‌ترسید و خانه‌هایی که به آنها دلخوشید، نزد شما از خدا و پیامبرش و جهاد در راه او دوست‌داشتنی‌ترند، پس منتظر باشید تا خدا فرمان خویش را بیاورد. و خدا مردم نافرمان را راه ننماید.» (توبه: ۲۴) اما همین دنیا می‌تواند وسیله رسیدن به خدا باشد. در این صورت، به بهره‌وری از آن سفارش شده است. امیر متقیان علیهم السلام می‌فرماید: «الدنيا متجر الأولياء.» (بنگرید به: مرتضی‌مطهری، بیست گفتار، بخش «حب دنیا»)

۱. شهید ثانی، ترجمه اسرار الصلاة، ترجمه کوه سرخی، ص ۱۱۳.



خداوند می‌سازد. اگر گفته شود: چرا شستن صورت و مسح سر و دو پا لازم است؟ می‌گوییم: آن گاه که بنده در پیشگاه خدا می‌ایستد، این عضوها در برابر او ظاهرند. صورتی که رو به خدا کرده است، دست‌هایی که یا به ادب در پیشگاه او افتاده و یا به نیاز در برابرش دراز شده‌اند، و پاهایی که نمازگزار بر آنها ایستاده و در پیشگاه خدا قیام کرده است، باید شسته شوند.<sup>۱</sup> سپس فرمود: "واجب است صورت در وضو شسته شود؛ زیرا انسان با صورت در پیشگاه خدا سجده و ابراز خضوع و فروتنی می‌کند. او با دست‌ها از خدا درخواست می‌نماید و به سوی خدا شوق می‌ورزد و همه وجودش را ترس فرامی‌گیرد و از غیر خدا جدا می‌شود. پس این دست‌ها را هم باید شست. نیز هنگامی که به رکوع و سجده می‌رود، سر او به جلو مایل می‌شود و از محبوبش استقبال می‌کند. از این رو، سر هم باید تطهیر شود. همچنین با

۱. إِمَّا أَمَرَ بِالْوُضُوءِ لِأَنَّ يَكُونُ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ تَقِيًّا مِنْ الْإِنْسَانِ وَالنَّجَاسَةِ مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَ طَرْدِ النُّعَاسِ وَ تَزْكِيَةِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ فَإِنَّ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ وَجَبَ ذَلِكَ عَلَى الْوَجْهِ وَ الْيَدَيْنِ وَ الرَّأْسِ وَ الرَّجْلَيْنِ قِيلَ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ فَأَمَّا يَنْكَشِفُ عَنْ جَوَارِحِهِ وَ يُظْهِرُ مَا وَجَبَ فِيهِ الْوُضُوءُ وَ ذَلِكَ بِأَنَّهُ بِوَجْهِهِ يَسْجُدُ وَ يَخْضَعُ وَ يَبْدُو سَأَلَ وَ يَرْغَبُ وَ يَرْهَبُ وَ يَتَبَتَّلُ وَ يَنْسُكُ وَ بِرَأْسِهِ يَسْتَقْبِلُ فِي رُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ بِرِجْلَيْهِ يَقُومُ وَ يَقْعُدُ. (علل الشرائع،

ج ۱، ص ۲۵۷)



پاهایش در نماز برمی‌خیزد و می‌نشیند. پس پاها را نیز باید تطهیر نمود.<sup>۱</sup>

آن امام در جای دیگر می‌فرماید: "شستن صورت و دست و مسح به سبب ایستادن بنده در برابر خدا و روی نمودن به او و دیدار با وی با همه اعضا و جوارح ظاهری است. پس شستن صورت برای سجده و خضوع در آن است. نیز شستن دو دست بدان جهت است که آنها را به درگاه خداوند بالا می‌برد. مسح سر و روی دو پا بدین جهت است که ظاهر و برهنه است و نمازگزار می‌خواهد در سراسر نمازش با این سه رو به حق بایستد."<sup>۱</sup>

### راز شستن اعضا به بیانی دیگر

**شستن صورت:** شستن غبار توجه به هر چیز جز خدا است؛<sup>۲</sup> زیرا در صورت، بیشترین اندام‌های ظاهری انسان جای دارند که توجه انسان را به دنیا برمی‌انگیزند. از سویی نیز توجه و روی آوردن دل به خداوند، با صورت رخ می‌دهد.<sup>۳</sup>

**شستن دست‌ها:** شستن دست از دلبستگی‌های نفسانی و

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۹.

۲. تهرانی، اسرار الصلاة، ص ۱۰۲.

۳. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۸۴۰.



شهوت‌های حیوانی است؛<sup>۱</sup> زیرا آدمی بیشتر کارهای دنیایی را با آنها انجام می‌دهد.<sup>۲</sup>

**مسح سر:** سر خط بندگی است که بر رق منشور و ورق شجره طور می‌نگارد.<sup>۳</sup> نیز سر منبع خیال‌های فاسد است؛ یعنی در سر نیروی اندیشه قرار دارد که با آن، رسیدن به خواسته‌های طبیعی ممکن می‌شود. این عضو سرچشمه برانگیختن حواس برای روی آوردن به دنیا است.<sup>۴</sup>

**مسح پاها:** پشت پا زدن به غیر خدا و قدم زدن به ساحت حرم الله است.<sup>۵</sup> نیز از این رو است که آنها واسطه بسیاری از خواسته‌های دنیوی هستند.<sup>۶</sup>

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "کسی که دستش به آب می‌رسد، شیطان از او دور می‌شود. آن گاه که صورتش را می‌شوید، خداوند روی او را سفید و نورانی می‌گرداند. هنگامی که دست‌هایش را می‌شوید، خداوند غل آتشین را بر دست‌های

۱. تهرانی، اسرار الصلاة، ص ۱۰۲.

۲. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۸۴۰.

۳. تهرانی، اسرار الصلاة، ص ۱۰۲.

۴. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۸۴۰.

۵. تهرانی، اسرار الصلاة، ص ۱۰۲.

۶. ملا احمد نراقی، معراج السعادة، ص ۸۴۰.



او حرام می‌کند. چون مسح سر می‌کشد، خدا گناهان را از او دور می‌گرداند. وقتی پاهایش را مسح می‌کند، خدا او را بر صراط می‌گذراند، در روزی که قدم‌ها بر صراط بلغزد و به دوزخ افتد.<sup>۱</sup> نیز فرمود: "روز قیامت دست و پای امت من بر اثر وضو در دنیا، نورانی است."<sup>۲</sup>

میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمته الله علیه می‌نویسد: "از بعضی اخبار پیدا است که هر طهارتی چهره و سیمای ویژه‌ای دارد، همانند چهره‌های موجودات، بلکه انسان‌ها، که روز قیامت با آن چهره می‌آید و دست صاحبش را می‌گیرد و از آتش و مهلکه‌ها او را نجات می‌دهد. و از بعضی کمال‌یافتگان حکایت شده است که نوری جداً با عظمت از وضویش بر او کشف شده و او آن نور را به چشم دیده است."<sup>۳</sup> در برخی از آیات و روایات نیز به نورانی بودن وضو<sup>۴</sup> اشاره شده است.

قاضی سعید قمی در باره اسرار وضو و تیمم می‌گوید: "طهور یا آب است و آن عبارت است از سر حیات و حقیقت آن علم

۱. شرح من لا یحضره الفقیه، ص ۱۴۶.

۲. اُمّتی الغرّ المحجلون من آثار الوضوء يوم القيامة. (شرح فارسی شهاب الأخبار، ص ۱۲۳)

۳. المراقبات، ج ۳، ص ۱۷۰.

۴. أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَى الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَى نُورٍ. (من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۱)



است و مشاهده حیّ قیوم؛ یا خاک است که آن اصل و منشأ انسان است.<sup>۱</sup> "۲

با تیمم باید انسان در ذات خود اندیشه کند تا بشناسد چه کسی او را آفریده است و از چه هستی یافته و چرا به دایره وجود پا نهاده است. پس در پیشگاه او خاضع و فروتن باشد و هوای کبر را از سر خود بیرون کند.

امام کاظم علیه السلام فرموده است: "هر کس برای نماز مغرب وضو گیرد، آن وضو کفاره گناهانی خواهد بود که در آن روز از او سر زده باشد، جز گناهان بسیار بزرگ. هر کس برای نماز صبح وضو گیرد، کفاره گناهانش خواهد بود که در شب رخ داده است، مگر گناهان بسیار بزرگ."<sup>۳</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: "وضو کفاره گناهان پیشین است."<sup>۴</sup> می‌توان از این گونه احادیث دریافت که وضو، خود، نوعی توبه

۱. سر الصلاة، ص ۴۱.

۲. و الله خلقکم من تراب. (فاطر: ۱۱)

۳. عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ جَرَّاحِ الْحَدَّاءِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى عليه السلام مَنْ تَوَضَّأَ لِلْمَغْرِبِ كَانَ وَضُوءُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي نَهَارِهِ مَا خَلَا الْكَبَائِرَ وَ مَنْ تَوَضَّأَ لِصَلَاةِ الصُّبْحِ كَانَ وَضُوءُهُ ذَلِكَ كَفَّارَةً لِمَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ فِي لَيْلَتِهِ إِلَّا الْكَبَائِرَ. (الکافی، ج ۳، ص ۷۰)

۴. إِنَّ الْوُضُوءَ يَكْفُرُ مَا قَبْلَهُ. (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۱۴۴)





و پاک کننده گناه است. بنابراین، در وضو تنها شستن صورت کافی نیست؛ بلکه این کار باید با نیت صورت پذیرد. اگر کسی صورتش را با این قصد بشوید که برای فرمان بردن از خداوند و نماز خواندن، چهره‌اش را از هر گناه تطهیر کند و با چهره‌ای پاک نزد او بر خاک بیفتد، به اسرار عبادت پی می‌برد و با فرشتگان ملاقات می‌کند.<sup>۱</sup>

برخی روایات اشاره دارند که وضو را سرّی است که در باطن وضو گیرنده جوپای طهارت اثر می‌گذارد. روزی گروهی از یهودیان از پیامبر ﷺ پرسیدند: "این چهار عضو چرا باید شسته شوند با این که از تمیزترین اعضای بدن به شمار می‌آیند؟" فرمود: "شیطان آدم عَلَيْهِ السَّلَام را وسوسه کرد. او زیور و پوشش خود را از دست داد و دست بر سر گذاشت و گریست. خدا فرمان داد به دلیل این که به آن درخت نگریسته، روی خود را بشوید و به این سبب که با دو دست از میوه آن خورده، دو دستش را نیز تا آرنج شستشو دهد. همچنین به این دلیل که دست بر سر گذاشته، به او فرمان مسح سر داد. نیز به مسح دو پایش امر فرمود؛ زیرا با آن دو به سوی گناه رفته بود."<sup>۲</sup>

۱. اسرار عبادات، ص ۲۰.

۲. جَاءَ نَفَرٌ مِنَ الْيَهُودِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَسَأَلُوهُ عَنْ مَسَائِلَ فَكَانَ فِيهَا سَأَلُوهُ أَحْرَبَنَا يَا  
←



در توضیح باید گفت: صفات نفسانی، تکوینی و بیرونی هستند، نه اعتباری. از این رو، زنگار و تیرگی گناه که بر نفس می‌نشیند، تنها با امری تکوینی زدوده می‌شود که عبارت است از سرّ و باطن همین شستن‌ها و مسح کشیدن‌ها. انسان‌ها بیشتر گناهان خود را با همین اعضا انجام می‌دهند. پس برای دیدار با خداوند، شستن این اعضا بر آنها واجب شده است.

در فقه گفته‌اند که "حدث" وضو را از میان می‌برد. در معرفت‌شناسی نیز می‌گویند که پلیدی‌های نفسانی، وضو را می‌شکنند. در برخی از روایات آمده است که خواندن شعر باطل یا ستم کردن و یا دروغ گفتن، وضو را از میان می‌برد.<sup>۱</sup> مقصود آن است که هنگام گناه اگر به باطن توجه شود، دیگر برای

→

مُحَمَّدٌ لَيْئٌ عَلَيْهِ تَوْضًا هَذِهِ الْجَوَارِحُ الْأَرْبَعُ وَ هِيَ أَنْظَفُ الْمَوَاضِعِ فِي الْجَسَدِ قَالَ النَّبِيُّ لَمَّا أَنْ وَسَّوسَ الشَّيْطَانُ إِلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَام - دَنَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَنَظَرَ إِلَيْهَا فَذَهَبَ مَاءٌ وَجْهَهُ ثُمَّ قَامَ وَ مَسَى إِلَيْهَا وَ هِيَ أَوَّلُ قَدَمٍ مَسَّتْ إِلَى الْحَطِيبَةِ ثُمَّ تَنَاوَلَ بِيَدِهِ مِنْهَا مَا عَلَيْهَا فَأَكَلَ فَطَارَ الْخُلْيُ وَ الْحُلُّلُ مِنْ جَسَدِهِ فَوَضَعَ آدَمُ يَدَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَ بَكَى فَلَمَّا تَابَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِ فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ عَلَى ذُرِّيَّتِهِ تَطْهِيرَ هَذِهِ الْجَوَارِحِ الْأَرْبَعِ فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَسْلِ الْوَجْهِ لِمَا نَظَرَ إِلَى الشَّجَرَةِ وَ أَمَرَهُ بِغَسْلِ الْيَدَيْنِ إِلَى الْمِرْفَقَيْنِ لِمَا تَنَاوَلَ بِهِمَا وَ أَمَرَهُ بِمَسْحِ الرَّأْسِ لِمَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ وَ أَمَرَهُ بِمَسْحِ الْقَدَمَيْنِ لِمَا مَسَى بِهِمَا إِلَى الْحَطِيبَةِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۵۶)

۱. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۹۶.



وضو اثری تکوینی نخواهد ماند؛ هر چند که در ظاهر هنوز اثر اعتباری آن باقی است. شاید بتوان به همین معنا دانست حدیثی را که سماعه در زمینه استحباب وضوی دوباره، روایت کرده است.<sup>۱</sup>

از این سخن درمی‌یابیم که حکمت و سرّ وضو، دستیابی به طهارت راستین از هر گونه زشتی و پلیدی است. کسی که وضو می‌گیرد، باید خود را از هر چیز که ناپاکی و پلیدی و آلودگی دارد و نیز از چرک گناه، پاک نگاه دارد.<sup>۲</sup>

#### وضو در معراج

در حدیثِ سدیر صیرفی از امام صادق علیه السلام آمده است: "آن گاه که پیامبر به آسمان‌های هفت‌گانه معراج نمود، به او گفتند: > ای محمد! سرت را بلند کن!" هنگامی که سرش را بلند کرد، پرده‌ها بالا رفتند. سپس به وی گفتند: > برای هر صورتی، مثالی است." آن گاه به او وحی شد که به **صا**د نزدیک گردد و

۱. همان، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲. رازهای نماز، ص ۴۴.

۳. «صا» آبی است که از ساق راست عرش جاری است و به آن آب حیات می‌گویند. خداوند با اشاره به آن، فرموده است: «ص وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ» (ص: ۱).



اعضای سجده خویش را بشوید و آنها را پاک گردانید و برای خداوندش نماز بگزارد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به **صا**د نزدیک شد و با دست راستش آب را برگرفت. بدین سبب، وضو نخست با دست راست انجام می‌گیرد. سپس خداوند به او وحی کرد که صورت خود را بشوید تا عظمت او را ببیند. آن گاه دو ذراع راست و چپ خود را بشوید تا با دستش کلام خدا را دریافت کند. سپس با باقی مانده همان آب دست، سر و پا را تا برآمدگی مسح کند تا او را برکت بخشد و گام‌هایش را به جایی رساند که جز او هیچ کس در آن جا گام ننهد باشد. این است علت وضو.<sup>۱</sup>

آن چه انسان را به این جایگاه می‌رساند، باطن و سرّ وضو است که تکوینی و غیر اعتباری است. روشن است که وضوی

۱. قِيلَ لِي اِزْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَإِذَا أَطْبَاقُ السَّمَاءِ قَدْ خُرِقَتْ وَ الْخُجُبُ قَدْ رُفِعَتْ ثُمَّ قَالَ لِي طَاطِئُ رَأْسِكَ انظُرْ مَا تَرَى فَطَاطَأْتُ رَأْسِي فَتَنظَرْتُ إِلَى بَيْتٍ مِثْلِ بَيْتِكُمْ هَذَا وَ حَرَمٍ مِثْلِ حَرَمِ هَذَا الْبَيْتِ لَوْ أَلْقَيْتُ شَيْئاً مِنْ يَدِي لَمْ يَقَعْ إِلَّا عَلَيْهِ فَقِيلَ لِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ هَذَا الْحَرَمَ وَ أَنْتَ الْحَرَامُ وَ لِكُلِّ مِثْلٍ مِثَالٌ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ يَا مُحَمَّدُ اذْنُ مِنْ صَادٍ فَاغْسِلْ مَسَاجِدَكَ وَ طَهِّرْهَا وَ صَلِّ لِرَبِّكَ فَدَنَا رَسُولُ اللَّهِ مِنْ صَادٍ وَ هُوَ مَاءٌ يَسِيلُ مِنْ سَاقِ الْعَرْشِ الْأَيْمَنِ فَتَلَقَّى رَسُولُ اللَّهِ الْمَاءَ بِيَدِهِ الْيُمْنَى فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ صَارَ الْوُضُوءُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيْهِ أَنْ اغْسِلْ وَجْهَكَ فَإِنَّكَ تَنظُرُ إِلَى عَظْمَتِي ثُمَّ اغْسِلْ ذِرَاعَيْكَ الْيُمْنَى وَ الْبُسْرَى فَإِنَّكَ تَلَقَّى بِيَدِكَ كَلَامِي ثُمَّ امْسَحْ رَأْسَكَ بِقُضْبٍ مَا بَقِيَ فِي يَدَيْكَ مِنَ الْمَاءِ وَ رَجُلَيْكَ إِلَى كَعْبَيْكَ فَإِنِّي أَبَارِكُ عَلَيْكَ وَ أُوطِئُكَ مَوْطِئاً لَمْ يَطَّأهُ أَحَدٌ غَيْرَكَ فَهَذَا عَلَهُ الْأَذَانُ وَ الْوُضُوءُ. (الكافي، ج ۳، ص ۴۸۵)



اعتباری از هر نمازگزاری ساخته است؛ ولی همگان به باطن وضو دست نمی‌یابند.

#### توضیح حدیث

۱. وضو و نیز آب، وجودی کامل در عرش دارد. آب همان است که از نهر صاد جاری است و یکی از سوره‌های قرآن به نام آن خوانده شده است.
  ۲. چهره خرم و زیبای کسی که قصد نگریستن به عظمت خداوند را دارد، باید با آبی شسته شود که از ساق عرش جاری است.
  ۳. دستی که کلام و کتاب خدا را دریافت می‌کند، باید با همان آب شسته شود.
  ۴. سری که از برکت خدا بهره یافته و نیز پاهایی که بر آن جای مبارک گام می‌گذارند، باید با رطوبت همان وضویی که از عرش فراهم آمده، مسح شوند.
- باید دانست که میان سر، حکمت و ادب فرق است. اکنون این سه را توضیح می‌دهیم:
- سر وضو:** همان وجود غیبی وضو است که در عرش جای دارد و نمازگزار را به باطن نماز هدایت می‌کند؛ چنان که ظاهر وضو، مجوز ورود به ظاهر نماز است.
- حکمت وضو:** فایده‌ای است که وضو در بر دارد؛ همان سان که در حدیث معراج به پاره‌ای از آنها اشاره شد.



**ادب وضو:** وظیفه کسی است که برای نماز، وضو می‌گیرد؛ همانند رعایت اخلاص؛ زیرا هر چه غیر خالص باشد، پاک و طاهر نیست.<sup>۱</sup>

#### تیمم

هنگامی که استفاده از آب پاک ممکن نباشد، تیمم با ساییدن خاک به دست و صورت برای شکستن این اندام‌های آلوده واجب است. وقتی امکان تطهیر دل از اخلاق زشت و زینت دادن آن به صفات پسندیده فراهم نباشد، انسان باید دل را با تازیانه خاکساری و خواری نزد خداوند بشکند؛ شاید که خداوند مهربان و بزرگوار به شکستگی و افتادگی او رحمت آورد و از انوار تابان خویش بر وی بتاباند تا این نور، دل او را تطهیر کند؛ زیرا همان گونه که احادیث اشاره دارند، خداوند نزد دل‌های شکسته است.<sup>۲</sup> قرآن کریم می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا... مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُنِيمَ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.<sup>۳</sup>

۱. رازهای نماز، ص ۳۹.

۲. شهید ثانی، اسرار الصلاة، ترجمه کوه سرخی، ص ۱۱۶.

۳. مائده: ۶.



ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید... و اگر آب (برای غسل یا وضو) نیابید، با خاک پاکی تیمم کنید... خداوند نمی‌خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید؛ شاید شکر او را به جا آورید.

از این آیه می‌توان دریافت که خاک همچون آب مایه پاکیزگی است. پیامبر ﷺ فرمود: "زمین برای من مسجد قرار داده شد و خاک، پاک و پاک کننده است." <sup>۱</sup> طهور بودن خاک را هنگامی درمی‌یابیم که پلیدی‌های معنوی و روح این کثافات ظاهری را ببینیم و تواضعی را که از مسّ خاک و مسح آن بر اعضای بدن برای آدمی پدید می‌آید، درک کنیم. مقصود اصلی از وضو، پاکیزه ساختن نفس آدمی از پلیدی‌های معنوی است و آن گاه که دستیابی به آب ممکن نباشد و یا استفاده از آن برای انسان زیان داشته باشد، به جای آن باید چیزی باشد که تطهیر باطن کند و آن همان مسّ خاک است که به بازگشت به حقیقت آدمی که عدم محض است، اشاره دارد و نشانه تواضع است که

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أُعْطِيتُ خَمْسًا لَمْ يُعْطَهَا أَحَدٌ قَبْلِي جُعِلَتْ لِي الْأَرْضُ مَسْجِدًا وَ طَهُورًا وَ أُحِلَّ لِي الْمَغْنَمُ وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ وَ أُعْطِيتُ جَوَامِعَ الْكَلَامِ وَ أُعْطِيتُ الشَّقَاعَةَ. (محمد بن علی صدوق، الأمالي، ص ۲۱۷)



مایه فنای خودخواهی است. در نتیجه، طهارت باطنی که از آب و علم حاصل می‌شود، از تیمم نیز فراهم می‌آید و تنها طهارت ظاهر باقی می‌ماند. از آن جا که طهارت باطن مهم است و در این جا، امکان طهارت ظاهری وجود ندارد، به همان طهارت باطن کفایت می‌شود.<sup>۱</sup>

در این آیه، اگر تنها می‌فرمود که وضو بگیرید تا پاک شوید، گمان می‌کردیم که آب ظاهر بدن را شست و شو می‌کند و به انسان طهارت ظاهری می‌دهد. اما قرآن کریم همین سخن را در باره تیمم نیز دارد و می‌فرماید: صورت را خاک مال کنید تا پاک شوید. بنابراین، مقصود پاک شدن از خودخواهی است.<sup>۲</sup>

ثمره تیمم، خضوع است و این خود نوعی توبه به شمار می‌آید. توبه مایه طهارت انسان از پلیدی گناه است. بنابراین، تیمم موجب طهارت است.

درست است که طهارت ظاهری که با آب فراهم می‌شود، با خاک به دست نمی‌آید، اما تیمم فروتنی و بندگی را به ارمغان می‌آورد. از این جهت، آب و خاک یکسانند. بنابراین، اسرار و حکمت و آداب طهارت برگرفته از خاک یعنی تیمم، همانند

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۱۱۳.

۲. اسرار عبادات، ص ۲۵.



طهارت برگرفته از آب، یعنی وضو است.<sup>۱</sup>

ملا احمد نراقی رحمته الله در بیان سرّ تیمم می‌گوید: "در تیمم امر شده است که اعضای خود را خاک آلود نماید در هنگامی که آب میسر نباشد. و باید در آن وقت متذکر شود به این که حال که شستن آن اعضا ممکن نیست، باید آنها را به جهت این که مباشرت امر دنیا کرده‌اند، پست و ذلیل نمود و شکستگی و فروتنی را پیش آورد. پس آن اعضا را به خاک بساید."<sup>۲</sup>

### سرّ چگونگی تیمم

علت این که دست و پیشانی با خاک مسح می‌شوند، این است که خضوع و فروتنی بنده در مسّ نمودن به خاک، بیشتر است. پیشانی به خاک مسّ می‌شود تا مهر عبودیت و افتقار بر پیشانی زده شود و این کار رمز آن باشد که ناصیه همه بندگان به دست خداوند رحیم است.<sup>۳</sup> سپس دو دست به خاک مالیده می‌شود؛ زیرا دست ظهور قدرت کامل است. بدین سان، در پیشگاه خداوند، بزرگ‌ترین مظهر قدرت و قوّت و شوکت به خاک می‌افتد تا انسان بتواند با زدودن حدث باطنی، در نماز داخل شود

۱. رازهای غامز، ص ۴۱.

۲. ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۸۴۰.

۳. مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ. (هود: ۵۶)



و در صف حاضران محضر خداوند قرار گیرد.<sup>۱</sup>

در یک جمله می‌توان گفت که خداوند آب و خاک را مایه طهارت انسان ساخته تا امروز آتش شهوت بر او فروبنشیند و فردا آتش عقوبت.<sup>۲</sup>

### سرّ قبله

روی به قبله نمودن، در ظاهر، برگرداندن صورت از همه روی‌ها به سمت خانه خدا است. اما در حقیقت، باید دل را از دنیا به سمت محضر ربوبی گردانید.

مقصود از رو به قبله داشتن، آن است که انسان اندام‌های بدن را تنها در یک جهت ساکن گرداند تا دل آرامش یابد و بتواند خدا را چنان که باید، بپرستد؛ زیرا اگر اندام‌ها در یک جهت قرار گیرند و به سوی‌های گوناگون حرکت و توجه نداشته باشند، دل را تابع خویشتن می‌نمایند. این توجه، رحمت خداوند را جلب می‌کند؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "هنگامی که انسان به نماز می‌ایستد، اگر همه توجه و قلبش به سوی خدا باشد، وقتی نمازش تمام می‌شود، مانند روزی است که پاک به دنیا آمده است."<sup>۳</sup>

۱. پرواز در ملکوت، ج ۱، ص ۱۳۰.

۲. خواجه عبدالله انصاری، کشف الاسرار، ج ۱، ص ۱۲۳۹.

۳. إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَانَ هَوَاهُ وَ قَلْبُهُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى انْصَرَفَ كَيَوْمٍ وُلِدَتْهُ أُمُّهُ.

←



امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هر گاه رو به قبله می‌ایستی، دنیا و هر چه را در آن است و مردم و احوال و اوضاع آنها را یکسره فراموش کن و دلت را از هر چه تو را از خدا باز می‌دارد، فارغ گردان و با چشم دل، عظمت خدا را ببین و آن روزی را به یاد آر که هر کسی کرده خود را می‌یابد و همگان به سوی خداوند که مولای حقیقی آنها است، برگردانده می‌شوند."<sup>۱</sup>

#### چند نکته در باره اسرار قبله

۱. درباره نماز فرمان داده شده است که جهت ظاهری آن به سوی کعبه باشد که نماد جهت‌گیری به سوی خدا است. کسی که به سرّ قبله دست یابد، همه زندگی‌اش به سوی خدا جهت می‌یابد:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>۲</sup>

بگو: به درستی که نماز و عبادت و زندگی و مرگ من برای

....→

(الحکم الزاهرة عن النبی و عترته الطاهرة، ص ۲۸۷)

۱. إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ قَآئِسٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْحَلْقِي وَمَا هُمْ فِيهِ وَفَرَعُ قَلْبِكَ عَنِ كُلِّ شَاغِلٍ يَشْغَلُكَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى وَعَايِنُ بَسْرِكَ عَظَمَةَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَادْكُرْ وَفَوْقَكَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى هُنَالِكَ تَبَلَّوْا كُلُّ نَفْسٍ مَا أَسْلَفَتْ وَرُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ وَ قَفَّ عَلَى قَدَمِ الْخَوْفِ وَالرَّجَاءِ. (مصباح الشريعة، ص ۵۳)

۲. انعام: ۱۶۲.



الله، خداوندگار جهانیان، است.

هر چند در ظاهر به این حقیقت توجه نداشته نباشد؛ زیرا نمازی را که عصاره زندگی و حقیقت آن است، به سوی قبله به جا آورده است. از این رو، خداوند در وصف مؤمنان فرموده است: "آنان پیوسته بر نماز مداومت دارند."<sup>۱</sup>

۲. انسانیت انسان در توجه وی به معبود معنا می‌یابد. کسی که از خدا غافل شود، به تعبیر قرآن، حیوان بلکه پست‌تر از آن است:

أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ.<sup>۲</sup>

آن‌ها چون چهارپایانند؛ بلکه گمراه‌ترند. آنان غافلانند.

نماد و سنبل این توجه، روی کردن به سوی قبله است. از این رو، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: "آیا کسی که رویش را [از قبله] برمی‌گرداند، از این نمی‌ترسد که خداوند صورتش را همچون صورت الاغی گرداند؟"<sup>۳</sup> این بدان معنا است که هر صورتی که به سوی قبله نباشد و از آن روی بگرداند، در حقیقت از انسانیت روی گردانده است.

۱. الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ. (معارج: ۲۳)

۲. اعراف: ۱۷۹.

۳. أَمَّا يَخَافُ الَّذِي يُحَوَّلُ وَجْهَهُ فِي الصَّلَاةِ أَنْ يُحَوَّلَ اللَّهُ وَجْهَهُ وَجَهَ حِمَارٍ. (عوالي اللثالي

العزیزية في الأحاديث الدينية، ج ۱، ص ۳۲۲)



۳. ارکان کعبه بر چهار کلمه توحید استوار است: سُبْحَانَ اللَّهِ؛ الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ اللَّهُ أَكْبَرُ. این چهار بخش بودن، واقعیتی بیرونی است که عرش خداوند و آن چه پایین آن جای دارد، همه با آن سامان یافته‌اند. از امام صادق پرسیدند: "چرا کعبه به این نام خوانده شد؟" فرمود: "زیرا چهارگوش یا چهارضلعی است." گفتند: "چرا چهارگوش شده است؟" فرمود: "زیرا برابر با بیت المعمور است که چهارگوش است." گفتند: "چرا بیت المعمور چهارگوش است؟" فرمود: "زیرا بر راستای عرش است که چهارگوش است." گفتند: "چرا عرش چهارگوش شده است؟" فرمود: "زیرا اساس اسلام بر چهار کلمه استوار است: سُبْحَانَ اللَّهِ؛ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ؛ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. بنابراین، سرّ قبله تسبیحات اربعه است و کسی که به این سرّ دست یابد، به حقیقت این تسبیحات دست یافته است."<sup>۱</sup>

۴. تمام تقدیرات خداوند از عرش صادر می‌شود و این عرش خاستگاه فیض مادی و معنوی است. کعبه در راستای عرش

۱. زُوي عَنِ الصَّادِقِ ع أَنَّهُ سُئِلَ لِمَ سُمِّيَتِ الْكَعْبَةُ كَعْبَةً قَالَ لِأَنَّهَا مُرَبَّعَةٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَتْ مُرَبَّعَةً قَالَ لِأَنَّهَا بَيْتُ الْمَعْمُورِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ مُرَبَّعاً قَالَ لِأَنَّهُ بَيْتُ الْعَرْشِ وَ هُوَ مُرَبَّعٌ فَقِيلَ لَهُ وَ لِمَ صَارَ الْعَرْشُ مُرَبَّعاً قَالَ لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَ هِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۹۸)



الهی قرار دارد؛ پس نمازگزاری که در برابر کعبه ایستاده، در حقیقت به عرش الهی و خاستگاه فیض روی نموده و مشمول رحمت ویژه خدا شده و فرشته‌های رحمت الهی او را در بر می‌گیرند.<sup>۱</sup>

۱. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِذَا قَامَ الْمُصَلِّي لِلصَّلَاةِ نَزَلَتْ عَلَيْهِ الرَّحْمَةُ مِنْ أَعْتَانِ السَّمَاءِ إِلَى أَعْتَانِ الْأَرْضِ وَ حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ نَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ: تَوَعَّلِمَ الْمُصَلِّي مَا فِي الصَّلَاةِ مَا انْقَلَبَ. (بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۲۹)



## اذان و اقامه

در میان هیاهوی غفلت‌زای دنیا، اذان دعوتی است از سوی آفریدگار برای آگاهی مردم و تذکر به غفلت‌زدگان و یادآوری هنگامه رحمت ویژه الهی. اذان و اقامه، دروازه و اذن راه یافتن به محضر ربوبی است. این اذن سیری دارد که از توحید آغاز می‌شود و با گواهی دادن به رسالت و امامت، تکامل می‌یابد. سپس انسان را به رستگاری با انجام بهترین کار دعوت می‌کند. آن‌گاه دیگر بار با تأکید بر توحید به پایان می‌رسد.

اساس و بنیان دین، توحید الهی است. پس باید همه حجاب‌هایی که مانع شهود یگانگی خداوند است، از میان برداشته شود. تکبیر مایه زدودن حجاب‌ها است. از این رو، اذان و اقامه با تکبیر آغاز می‌شود و با کلمه پاک توحید پایان می‌پذیرد.<sup>۱</sup> تکرار تکبیر، نشان از آن دارد که هر یک معنایی مستقل دارد و یکی از حجاب‌ها را از میان می‌برد.

با تأمل در تأثیر تکبیر، راز تکرار آن در آغاز اذان و اقامه آشکار می‌شود. شاید راز تکرار آن در پایان اذان و یک بار

۱. این از آن رو است که اول و آخر امور، خدای سبحان است: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَ

الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (حدید: ۳)



آمدنش در پایان اقامه، دستیابی به انتهای مراتب توحید است که دیگر مجالی برای چندگانگی باقی نمی‌گذارد.<sup>۱</sup> امام رضا علیه السلام در تفسیر تکبیر ابتدای اذان می‌فرماید: "این که اذان با تکبیر آغاز شده و با تهلیل پایان پذیرفته، از آن رو است که خواست خداوند بر این بوده که سرآغاز با یاد و نام او باشد. نام خدا در آغاز تکبیر است و در پایان تهلیل. این که فصول اذان دو بار گفته می‌شود، بدین رو است که در گوش شنوندگان تکرار شود و دیگر آن که نماز دو رکعت است.<sup>۲</sup> حقیقت اذان همان دعوت به نماز است."<sup>۳</sup>

۱. رازهای نماز، ص ۵۷ و ۵۸.

۲. راز دو رکعت بودن نماز در فصل پیش بیان شد.

۳. قَالَ الرَّضَا علیه السلام: إِنَّمَا أَمَرَ النَّاسُ بِالْأَذَانِ لِغَلَبَةِ كَثِيرَةٍ مِنْهَا أَنْ يَكُونَ تَذَكُّرًا لِلنَّاسِ وَ تَنْبِيهًا لِلْغَافِلِ وَ تَعْرِيفًا لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَ اشْتَعَلَ عَنْهُ وَ يَكُونُ الْمُوَدَّنُ بِدَلِكِ دَاعِيًا لِعِبَادَةِ الْخَالِقِ وَ مُرَعَّبًا فِيهَا وَ مُقَرَّرًا لَهُ بِالتَّوْحِيدِ مُجَاهِرًا بِالْإِيمَانِ مُغْلَبًا بِالْإِسْلَامِ مُوَدَّنًا لِمَنْ يَنْسَاهَا وَ إِنَّمَا يُقَالُ لَهُ مُوَدَّنٌ لِأَنَّهُ يُوَدَّنُ بِالْأَذَانِ بِالصَّلَاةِ وَ إِنَّمَا بُدِيَ فِيهِ بِالتَّكْبِيرِ وَ خْتِمَ بِالتَّهْلِيلِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ الْإِبْتِدَاءُ بِذِكْرِهِ وَ اسْمِهِ وَ اسْمُ اللَّهِ فِي التَّكْبِيرِ فِي أَوَّلِ الْحَرْفِ وَ فِي التَّهْلِيلِ فِي آخِرِهِ وَ إِنَّمَا جُعِلَ مَثْنِي مَثْنِي لِيَكُونَ تَكَرُّرًا فِي أَذَانِ الْمُسْتَمِعِينَ مُوَكَّدًا عَلَيْهِمْ إِنْ سَهَا أَحَدٌ عَنِ الْأَوَّلِ لَمْ يَسْهُ عَنِ الثَّانِي وَ لِأَنَّ الصَّلَاةَ رَكْعَتَانِ رَكْعَتَانِ فَلِدَلِكِ جُعِلَ الْأَذَانُ مَثْنِي مَثْنِي وَ جُعِلَ التَّكْبِيرُ فِي أَوَّلِ الْأَذَانِ أَرْبَعًا لِأَنَّ أَوَّلَ الْأَذَانِ إِنَّمَا بُدِيَ عَفْلَةً وَ لَيْسَ قَبْلَهُ كَلِمٌ يُبَيِّنُ الْمُسْتَمِعَ لَهُ فَجُعِلَ الْإِبْتِدَاءُ تَنْبِيهًا لِلْمُسْتَمِعِينَ لِمَا بَعْدَهُ فِي الْأَذَانِ وَ جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبِيرِ الشَّهَادَتَانِ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمَانِ هُوَ التَّوْحِيدُ وَ الْإِقْرَارُ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ الثَّانِي الْإِقْرَارُ لِلرَّسُولِ صلوات الله عليه بِالرَّسَالَةِ وَ





## اذان در معراج

امام صادق علیه السلام می فرماید: "خداوند محملی از نور فرستاد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در آن نشست و به آسمان اوج گرفت. سپس فرشتگان به اطراف آسمان گریختند. جبرئیل گفت: الله اکبر! فرشتگان خاموش شدند و راه آسمان گشوده شد. فرشتگان گرد آمدند و گروه گروه نزد پیامبر آمدند و سلام دادند. آن گاه پیامبر همراه جبرئیل به آسمان سوم عروج کرد. فرشتگان به اطراف رفتند و به سجده افتادند و تسبیح گفتند. جبرئیل [دو بار] به رسالت او گواهی داد. فرشتگان گرد آمدند و به پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله سلام کردند و از حال امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدند. سپس درهای آسمان گشوده شد و پیامبر به آسمان چهارم برآمد. آن گاه درهای آسمان باز گشت و فرشتگان گرد آمدند و

→

أَنَّ إِطَاعَتَهُمَا وَ مَعْرِفَتَهُمَا مَقْرُونَتَانِ وَ لَأَنْ أَضَلَّ الْإِيمَانَ إِيمَانًا هُوَ الشَّهَادَتَانِ فَجُعِلَ شَهَادَتَيْنِ شَهَادَتَيْنِ كَمَا جُعِلَ فِي سَائِرِ الْحُقُوقِ شَاهِدَانِ فَإِذَا أَقْرَأَ الْعَبْدُ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ أَقْرَأَ لِلرَّسُولِ بِالرِّسَالَةِ فَقَدْ أَقْرَأَ بِجُمْلَةِ الْإِيمَانِ لِأَنَّ أَضَلَ الْإِيمَانِ إِيمَانًا هُوَ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ إِيمَانًا جُعِلَ بَعْدَ الشَّهَادَتَيْنِ الدُّعَاءُ إِلَى الصَّلَاةِ لِأَنَّ الْأَذَانَ إِيمَانًا وَضَعَ لِمَوْضِعِ الصَّلَاةِ وَ إِيمَانًا هُوَ نِدَاءٌ إِلَى الصَّلَاةِ فِي وَسْطِ الْأَذَانِ وَ دُعَاءٌ إِلَى الْفَلَاحِ وَ إِلَى خَيْرِ الْعَمَلِ وَ جُعِلَ خْتَمُ الْكَلَامِ بِاسْمِهِ كَمَا فَتَحَ بِاسْمِهِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۲۹۹)



## جبرئیل بقیه اقامه را گفت." ۱

از این حدیث روشن می شود که هیچ یک از فرشتگان آسمان ها طاقت دیدار جمال احمدی صلی الله علیه و آله را ندارند و با دیدار آن

۱. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ اللَّهَ الْعَزِيزَ الْجَبَّارَ عَرَجَ بِنَبِيِّهِ إِلَى سَمَائِهِ سَبْعًا... فَأَنْزَلَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ عَلَيْهِ مَحْمَلًا مِنْ نُورٍ... ثُمَّ عُرِجَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَتَفَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى أَطْرَافِ السَّمَاءِ ثُمَّ خَرَّتْ سُجَّدًا فَقَالَتْ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّنَا وَ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مَا أَشْبَهَ هَذَا النُّورِ بِنُورِ رَبِّنَا فَقَالَ جِبْرِئِيلُ علیه السلام اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَسَكَتَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ ثُمَّ جَاءَتْ فَسَلَّمَتْ عَلَى النَّبِيِّ أَفْوَاجًا... ثُمَّ عُرِجَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا قَرَّبَ مِنْ بَابِ السَّمَاءِ تَنَافَرَتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى أَطْرَافِ السَّمَاءِ وَ خَرَّتْ سُجَّدًا وَ قَالَتْ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مَا أَشْبَهَ هَذَا النُّورِ بِنُورِ رَبِّنَا فَقَالَ جِبْرِئِيلُ علیه السلام أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَاجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ... ثُمَّ عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ فَتَفَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَى أَطْرَافِ السَّمَاءِ وَ خَرَّتْ سُجَّدًا وَ قَالَتْ سُبُوحٌ قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ مَا هَذَا النُّورِ الَّذِي يُشْبَهُ نُورَ رَبِّنَا فَقَالَ جِبْرِئِيلُ علیه السلام أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَاجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ وَ فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ قَالَتْ مَرْحَبًا بِالْأَوَّلِ وَ مَرْحَبًا بِالْآخِرِ وَ مَرْحَبًا بِالْحَاشِرِ وَ مَرْحَبًا بِالنَّاشِرِ مُحَمَّدَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَ عَلِيَّ خَيْرِ الْوَصِيِّينَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ سَلِّمُوا عَلَيَّ وَ سَأَلُونِي عَنْ عَلِيٍّ أَجِبِي فَقُلْتُ هُوَ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَتِي... ثُمَّ عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَلَمْ تَقُلِ الْمَلَائِكَةُ شَيْئًا وَ سَمِعَتْ دَوِيًّا كَأَنَّهُ فِي الصُّدُورِ وَ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ فَفُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ خَرَجَتْ إِلَيَّ مَعَانِيْقُ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ علیه السلام حِيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حِيَّ عَلَى الصَّلَاةِ حِيَّ عَلَى الْفَلَاحِ حِيَّ عَلَى الْفَلَاحِ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ صَوْتَيْنِ مَقْرُونَيْنِ مُحَمَّدُ تَقُومُ الصَّلَاةُ وَ بَعَلِي الْفَلَاحُ فَقَالَ جِبْرِئِيلُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ فَقَالَتِ الْمَلَائِكَةُ هِيَ لِشِعْبَتِهِ أَقَامُوهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ اجْتَمَعَتِ الْمَلَائِكَةُ.

(علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۳-۳۱۴)



نور مقدس به سجده می افتند و پراکنده می شوند.<sup>۱</sup>

بنا بر این، بر پایه آن حدیث، سرّ اذان و اقامه، باز شدن درهای آسمان و از میان رفتن حجابها و نزول فرشتگان بر نمازگزار است. ثمره این نزول، آرامش قلبی نمازگزار است که او را از بیم آینده و اندوه گذشته دور می کند.<sup>۲</sup>

این نزول فقط از آن اذان و اقامه معراج نیست. بر هر نمازگزاری که به سرّ اذان و اقامه رسد، همین فرشتگان نازل می گردند. امام صادق علیه السلام می فرماید: "هر کس [با اذان و اقامه] به نماز بایستد، دو صف از فرشتگان پشت سر او نماز می خوانند. هر کس فقط با اقامه به نماز بایستد، یک صف از فرشتگان به او اقتدا می کنند." مفضل بن عمر پرسید: "اندازه هر صف چقدر است؟" فرمود: "کمترین اندازه آن از مشرق تا مغرب و بیشترین اندازه آن، میان آسمان و زمین است."<sup>۳</sup> نماز با چنین اذان و اقامه ای، اقتدای فرشتگان به انسان را همراه دارد. در عالی ترین مرتبه آن، دیگر موجودات نیز همراه

۱. پرواز در ملکوت، ج ۲، ص ۴۵.

۲. فرود آمدن فرشتگان، سبب آرامش می شود. خداوند می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ.» (فصلت: ۳۰)

۳. ثواب الاعمال، ص ۷۹.



فرشتگان به انسان اقتدا می کنند:

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَآلْنَا لَهُ الْوَحْدِيدَ.<sup>۱</sup>

داوود را از سوی خود فضیلتی دادیم [و گفتیم: ای کوهها! با او [در تسبیح خدا] هم‌نوا شوید و [ای] پرندگان! [همراهی کنید]. و آهن را برای او نرم کردیم.

بدین سان، می توان گفت: راز دیگر اذان و اقامه، امامت است که برترین رتبه انسان و واپسین مرحله<sup>۲</sup> سیر او است:

وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا.<sup>۳</sup>

ما را پیشوای پرهیزگاران گردان!

#### تأویل کلماتی از اذان و اقامه

در روایات برای کلمات اذان، تفسیرها و تأویل‌هایی با مراتب گوناگون بیان شده است. برای نمونه، در معنای حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ جز همان معنای نماز، تأویلی دیگر نیز بیان شده است. امام صادق علیه السلام در شرح معنای این جمله فرمود: "بهترین کار، ولایت ائمه علیهم السلام است."<sup>۴</sup> در روایت دیگر، آن امام به محمد بن مروان

۱. سبأ: ۱۰.

۲. این مراحل عبارتند از: معرفت، حرکت (هجرت)، سرعت، سبقت، امامت. (بنگرید به:

تفسیر تسنیم، ج ۲۲، ص ۵۹۷-۵۹۹)

۳. فرقان: ۷۴.

۴. معانی الاخبار، ص ۴۲.



فرمود: "آیا می‌دانی تفسیر حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ چیست؟" گفت: "نه." فرمود: "تو را به نیکی فرامی‌خواند؛ نیکی به فاطمه عَلَيْهَا و فرزندان عَلَيْهِمْ." <sup>۱</sup> بدین سان، می‌توان سر اذان و اقامه را توجه به انسان کامل و باب توحید و رحمت الهی پیش از شروع نماز دانست.

در تأویل دیگر آمده است: ندای مؤذن به منزله دمیدن اول صور است که دمیدن فزع است؛ زیرا در آن هنگام، همه مردم از کارهای دنیایی چشم می‌پوشند و آنها را پشت سر می‌اندازند و مراقب حال خودند. اقامه نیز به منزله دمیدن احیا و حضور در محشر است. در آن هنگام، همه مردم توجه دارند که چه خطاب و عتابی به آنها شود. آنان از بیم به اضطراب می‌افتند، گویا هیچ کس را نمی‌شناسند. پس هنگام اذان و اقامه، باید همین حال به نمازگزار دست دهد.<sup>۲</sup>

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفسیر اذان را برای امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام این گونه بیان می‌فرماید: "ای علی! اذان حجتی بر امت من است و تفسیر آن، چنین است:

۱. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَام قَالَ أَتَدْرِي مَا تَفْسِيرُ حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ دَعَاكَ إِلَى الْبِرِّ أَتَدْرِي بِرِّ مَنْ قُلْتُ لَا قَالَ دَعَاكَ إِلَى بِرِّ فَاطِمَةَ وَوَلَدِهَا. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۸)

۲. الشعرات، ص ۴۸۹.



هر گاه مؤذن بگوید: الله أكبر؛ الله أكبر، در حقیقت می‌گوید: خدایا! تو به آن چه می‌گویم، گواهی. ای امت محمد! هنگام نماز فرارسیده است. پس آماده شوید و کار دنیا را وانهد. هر گاه بگوید: أشهد أن لا إله إلا الله، در حقیقت می‌گوید: ای امت محمد! من خدا و فرشتگان او را گواه می‌گیرم که شما را به فرارسیدن هنگام نماز آگاه می‌سازم. پس تنها به نماز بپردازید! هر گاه بگوید: أشهد أن محمدا رسول الله، در حقیقت می‌گوید: خداوند و فرشتگانش می‌دانند که شما را از فرارسیدن هنگام نماز آگاه ساختم. پس تنها به نماز بپردازید که برای شما بهتر [از هر کاری] است.

هر گاه بگوید: حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، در حقیقت می‌گوید: ای امت محمد! [اسلام] دینی است که خدا و پیامبر او آن را برای شما پدید آوردند. پس آن را تباہ نکنید؛ بلکه به آن بپردازید تا خداوند شما را بیامرزد. به نمازتان بپردازید که ستون دین شما است. هر گاه بگوید: حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، در حقیقت می‌گوید: ای امت محمد! خداوند درهای رحمت را به روی شما گشوده است. پس برخیزید و سهم خود را از رحمت بگیرید تا در دنیا و آخرت سود ببرید.

هر گاه بگوید: الله أكبر؛ الله أكبر، در حقیقت می‌گوید: بر خویشستن رحم آورید؛ زیرا کاری با ارزش‌تر از نماز برای شما سراغ ندارم.



پس تنها به نمازتان بپردازید، پیش از آنکه پشیمانی دامنگیرتان شود.

و هر گاه بگوید: لا إله إلا الله، در حقیقت می‌گوید: ای امت محمد! بدانید که من امانت هفت آسمان و هفت زمین را به گردن شما نهادم. اگر می‌خواهید، روی آورید و اگر می‌خواهید، پشت کنید؛ که هر کس ندای مرا اجابت کند، سود برده است و هر کس ندای مرا اجابت نکند، به من زبانی نمی‌رساند.<sup>۱</sup>

۱. أَنَّهُ سِئِلَ عَنْ تَفْسِيرِ الْإِدَانِ فَقَالَ: يَا عَلِيُّ! الْإِدَانُ حُجَّةٌ عَلَيَّ أُمَّتِي وَ تَفْسِيرُهُ إِذَا قَالَ الْمُؤَدُّنُ: اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَإِنَّهُ يَقُولُ اللَّهُمَّ أَنْتَ الشَّاهِدُ عَلَيَّ مَا أَقُولُ يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ قَدْ حَضَرَتِ الصَّلَاةَ فَتَهَيَّئُوا وَ دَعُوا عَنْكُمْ شُغْلَ الدُّنْيَا وَ إِذَا قَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ: يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ أَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَعْلَمُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَلَائِكَتُهُ أَيُّ قَدْ أَحْبَبْتُمْ إِذَا قَالَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَإِنَّهُ يَقُولُ يَعْلَمُ اللَّهُ وَ يَعْلَمُ مَلَائِكَتُهُ أَيُّ قَدْ أَحْبَبْتُمْ بِوَقْتِ الصَّلَاةِ فَتَفَرَّغُوا لَهَا فَإِنَّهُ يَقُولُ: يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ دِينٌ قَدْ أَظْهَرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ رَسُولُهُ ﷺ فَلَا تُصِغُوهُ وَ لَكِنْ تَعَاهَدُوا بِغُفْرِ اللَّهِ لَكُمْ تَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ فَإِنَّهُ عِمَادُ دِينِكُمْ وَ إِذَا قَالَ: حَيَّ عَلَيَّ الْفَلَاحِ فَإِنَّهُ يَقُولُ: يَا أُمَّةَ أَحْمَدَ قَدْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ أَبْوَابَ الرَّحْمَةِ فَتَقُومُوا وَ حُدُوا نَصِيبَكُمْ مِنَ الرَّحْمَةِ تَرَبَّحُوا لِلدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ إِذَا قَالَ: حَيَّ عَلَيَّ خَيْرِ الْعَمَلِ فَإِنَّهُ يَقُولُ: تَرَحَّمُوا عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ فَإِنَّهُ لَا أَعْلَمُ لَكُمْ عَمَلًا أَفْضَلَ مِنْ هَذِهِ فَتَفَرَّغُوا لِصَلَاتِكُمْ قَبْلَ النَّدَامَةِ وَ إِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِنَّهُ يَقُولُ: يَا أُمَّةَ مُحَمَّدٍ ااعْلَمُوا أَيُّ جَعَلْتُ أَمَانَةً سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعَ أَرْضِينَ فِي أَعْنَاقِكُمْ فَإِنْ شِئْتُمْ فَأَقْبِلُوا وَ إِنْ شِئْتُمْ فَأَدْبِرُوا فَمَنْ أَجَابْتَنِي فَقَدْ رِبِحَ وَ مَنْ لَمْ يُجِبْنِي فَلَا يَصْرُنِي ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ الْإِدَانُ نُورٌ فَمَنْ أَجَابَ نَجَا وَ مَنْ عَجَزَ خَسَفَ وَ كُنْتُ لَهُ خَصَمًا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ مَنْ كُنْتُ لَهُ خَصَمًا فَمَا أَسْوَأَ حَالَهُ. (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۱۵۳)



آری؛ سزاوار است که دل خویش را به این ندا عرضه کنیم. اگر آن را لبریز از شادی و بشارت و آماده شتافتن به سوی نماز باییم، آن گاه این اذان و اقامه مژده رستگاری و پیروزی در روز رستاخیز را به ما می‌دهد.



### خلاصه

- وضو طهارتی ظاهری است که انسان را برای دیدار با خدا آماده می‌کند.
- شستن و مسح اعضا در وضو، آنها را از آلودگی گناه پاک می‌سازد.
- وضو وجودی کامل در عرش دارد که نمازگزار به آن می‌رسد.
- باطن آبی که نمازگزار با آن وضو می‌گیرد، برگرفته از چشمه‌ای است که از عرش می‌جوشد.
- راز و ملکوت وضو همان نوری است که وضو گیرنده از آن بهره می‌گیرد.
- تیمم، همانند وضو، برای دستیابی به طهارت باطن است.
- حقیقت تیمم، خاکساری و خضوع است که نفس انسان را از پلیدی‌های معنوی پاکیزه می‌سازد.
- اسرار قبله:
  - ✓ فراموشی دنیا و فراغت از غیر خدا
  - ✓ تغییر جهت زندگی به سمت خدا
  - ✓ معناپذیری انسانیت انسان در توجه به خدا
  - ✓ تسبیحات اربعه در عرش الهی، تجلی باطن کعبه



### پرسش‌نامه

۱. راز شستن اعضای وضو را بیان کنید.
۲. چگونه تیمم می‌تواند طهارت را برای نماز فراهم سازد؟
۳. سرّ قبله در حدیث پیامبر ﷺ را تبیین کنید.
۴. سر این که نمازگزار از رحمت ویژه خداوند بهره می‌گیرد، چیست؟
۵. چرا اذان و اقامه موجب آرامش نمازگزار می‌شود؟

### محورهای برای مطالعه و تحقیق بیشتر

۱. بررسی آیات مربوط به طهارت و تطبیق آنها بر امام در روایات.
۲. بررسی تفسیر دعاهای وضو و مفهوم آنها در اسرار.
۳. بررسی مفهوم نور در اسرار طهارت.
۴. تبیین حقیقت قبله و جایگاه آن در اسرار.
۵. ارتباط عبارات اذان و اقامه با سرّ نماز.

## فصل چهارم

### نیت

دست آورد هر فرد از کارهایش وابسته به اخلاص و چگونگی نیت او است. گویند: **اسرار مقارنات نماز** است که فرمود: "پاداش کارها فقط بر اساس نیت‌ها است و بهره هر کس همان است که نیت کرده است." کسی که برای دستیابی به بهره آخرت می‌کوشد، پاداشش بر عهده خدا است و کسی که برای رسیدن به بهره دنیا بکوشد، پاداشی جز آن چه در سر داشته، ندارد. در حقیقت، بهای هر کار به اندازه کسی و

۱. قال الصادق عليه السلام: «صاحب النية الصادقة صاحب القلب السليم، لان سلامة القلب من هواجس المحذورات بتخليص النية لله في الامور كلها. قال الله تعالى يوم لا ينفع مال و لا بنون الا من اتى الله بقلب سليم و قال النبي صلى الله عليه وآله نية المؤمن خير من عمله و قال انما الاعمال بالنيات و لكل امرء ما نوى، فلا بد للعبد من خالص النية في كل حركة و سكون لانه اذا لم يكن بهذا المعنى يكون غافلا و الغافلون قد وصفهم الله تعالى فقال: ان هم الا كالانعام بل هم اضل سبيلا و قال: اولئك هم الغافلون.» (مصباح الشريعة، ترجمه: مصطفوی، ص ۱۹)





چیزی است که آن کار برایش انجام می‌شود. از این رو، در روایت آمده است: "نِیَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ: نیت انسان مؤمن از کار او برتر است."<sup>۱</sup> نیت، روح و مغز کار است و از این رو، بر آن برتری دارد.

مقصود از نیت در این جا "قصد عنوان" در عبادات نیست، مانند این که کسی نیت کند نماز ظهر یا عصر بخواند. مقصود، تنها قصد قربت و نزدیکی به خداوند است:

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.<sup>۲</sup>

بگو: به راستی نماز و مناسک و زندگی و مرگم برای الله، خداوند جهانیان، است.

بدین روی، نیت به معنای قصد نزدیک شدن به خداوند، روح کار است و عمل انسان با آن زنده می‌شود و می‌میرد. پیدا است که مرده هیچ اثری ندارد. از دیگر سو، نیت نیز به اخلاص زنده است. اخلاص یکی از رازهای خداوند است. خدا این راز را در دل کسی قرار می‌دهد که دوستش دارد. پاکدل خالص، کسی جز خدا را در دل قرار نمی‌دهد.

تا هنگامی که نمازگزار بر نیت خالص خود پایدار است،

۱. الکافی، ج ۲، ص ۸۴.

۲. انعام: ۱۶۲.



نمازش معراج او به شمار می‌رود. اما هر گاه نمازگزار از نیت ناب غافل بماند، نمازش رنگ مناجات را از دست می‌دهد و ندای "وای بر نمازگزار!" به گوشش می‌رسد:

قَوْلٌ لِلْمُصَلِّينَ. الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ. الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤُونَ.<sup>۱</sup>

وای بر نمازگزاران؛ همانان که در نمازشان سهل‌انگارند و ریا می‌ورزند.<sup>۲</sup>

### رتبه‌های نیت

نیت عبادتگرا سه رتبه دارد. گروهی از بیم دوزخ عبادت می‌کنند. این گونه عبادت از آن بردگان است. دسته‌ای به آرزوی بهشت عبادت می‌کنند. این نوع عبادت از آن تاجران است. گروهی از روی محبت و عشق، خدا را می‌پرستند. این گونه عبادت از آن آزادگان و کریمان است.<sup>۳</sup>

این هر سه گونه پرستش صحیح هستند؛ اما رتبه‌های گوناگون دارند. صحیح بودنشان به این دلیل است که هر سه

۱. ماعون: ۴.

۲. رازهای نماز، ص ۷۶.

۳. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّ الْعِبَادَةَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَوْفًا فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَ قَوْمٌ عَبَدُوا اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حُبًّا لَهُ فَبِتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَ هِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ. (الکافی، ج ۲، ص ۸۴)



برای خداوند انجام می‌شوند، نه برای جز او. کسی که خدا را به دلیل هراس از دوزخ عبادت می‌کند، فقط خدا را می‌پرستد؛ ولی هنوز از بند غضب رها نشده است و نمی‌داند که باید از معبودش، چیزی بیش از رهایی از آتش را بخواهد. نیز کسی که برای یافتن بهشت، عبادت می‌کند، جز خدا را نمی‌پرستد؛ اما هنوز از بند شهوت نرسته است و نمی‌فهمد که باید از مولایش چیزی فراسوی رسیدن به بهشت را آرزو کند. ولی خردمندی که شوق خشنودی مولای خویش را دارد، آزاده‌ای است که می‌فهمد چه باید بخواهد. این برترین گونه عبادت است.<sup>۱</sup>

فاش می‌گویم و از گفته خود دلشادم

بنده عشقم و از هر دو جهان آزادم

نیست بر لوح دلم جز الف قامت یار

چه کنم حرف دیگر یاد نداد استادم

### تکبیرات افتتاحیه

مستحب است در آغاز نماز، افزون بر تکبیرة الاحرام که جزء نماز به شمار می‌رود و واجب است، شش تکبیر دیگر گفته شود.

۱. بنگرید به: رازهای نماز، ص ۶۵.



گفتن سه یا پنج تکبیر نیز جایز است. به این تکبیرها، تکبیرات افتتاحیه گفته می‌شود.<sup>۱</sup>

هشام بن حکم از امام موسی بن جعفر علیه السلام پرسید: "چرا برای گشایش نماز، هفت تکبیر بهتر است؟" امام فرمود: "خداوند آسمان‌ها و زمین‌ها و حجاب‌ها را هفت‌گانه آفرید. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله را به معراج برد و نزدیکی اش تا خداوندش به اندازه فاصله دو کمان یا نزدیک‌تر شد، وی تکبیر گفت. آن‌گاه که حجاب دوم از پیش رویش برداشته شد، باز تکبیر گفت. همین سیر را دنبال کرد تا به هفت حجاب رسید و هفت تکبیر گفت. به همین سبب بود که خداوند او را به نهایت بزرگواری رساند.<sup>۲</sup> از این رو، برای گشایش نماز هفت تکبیر گفته می‌شود.<sup>۳</sup>

هنگامی که انسان سالک از ماده و سطح آن به فراز آید و اوج گیرد، دستیابی به فراسوی آن برایش آسان می‌گردد. این همان معنای دریدن حجاب است. دریدن هر حجاب، متناسب با همان صورت می‌گیرد. حجاب نوری هفت آسمان فقط با نور در هم

۱. عبدالاعلی سبزواری، مهذب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۷.

۲. رَوَى هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام: «أَنَّ النَّبِيَّ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى

السَّمَاءِ قَطَعَ سَبْعَةَ حُجُبٍ فَكَبَّرَ عِنْدَ كُلِّ حِجَابٍ تَكْبِيرَةً فَأَوْضَلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ بِدَلِكِ إِلَى

مُنْتَهَى الْكَرَامَةِ.» (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۰)

۳. روح الله خمینی، سر الصلاة، ص ۸۰.





می‌شکنند. در آن جا، تکبیر حجاب‌های نوری را از میان می‌برد. از این رو، دارای حقیقتی عینی است که بر چیزهای جز خودش چیره می‌شود. از آن جا که آسمان‌ها هفت‌گانه هستند و در طول هم قرار گرفته‌اند، هنگامی که حجابی پاره شود، رتبه‌ای از تقرب پدید می‌آید که پیش از آن وجود نداشته است. هر گاه نمازگزار تکبیر می‌گوید، یک درجه در مناجات به مولایش نزدیک می‌شود. بنابراین، رتبه‌های قرب به خداوند نیز به صورت طولی است.

در آغاز نماز که معراج مؤمن است<sup>۱</sup>، هفت تکبیر تعیین شده است. نمازگزار با گفتن هر تکبیر، بر فراز یکی از آسمان‌های قرب و معرفت برمی‌آید و در پی آن‌ها، نماز از هفت آسمان

۱. این سخن بدین مطلب اشاره دارد: اگر روایت «الصلاة معراج المؤمن» را از این رو پذیریم که به صورت مرسل از پیامبر ﷺ نقل شده، در مضمون روایات می‌توان همین مفهوم را دریافت نمود؛ از جمله این روایت که خاستگاه اعمال نماز در معراج بوده است. نیز می‌توان این مفهوم را که نماز مایه معراج مؤمنان است، از مفهوم این سه آیه برداشت کرد:

الف. نماز ذکر خدا است: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي.» (طه: ۱۴)

ب. با ذکر خداوند، دل‌ها آرام می‌یابد: «أَلَا يَذْكُرُ اللَّهُ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ.» (رعد: ۲۸)

ج. قلب آرام به سوی خداوند عروج می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً.» (فجر: ۲۷ و ۲۸)



می‌گذرد و به درجه قبولی می‌رسد.<sup>۱</sup> برخی نیز گفته‌اند که راز تکبیرهای هفت‌گانه، زدودن غفلت نمازگزار بر اثر خاکساری در پیشگاه خداوند است. رقم هفت به آسمان‌ها و زمین‌ها و دریا‌های هفت‌گانه اشاره دارد.<sup>۲</sup>

چندباره گفتن تکبیرها برای تأکید بر یک تکبیر و تکرار معنای گذشته نیست؛ بلکه هر یک از آنها معنایی ویژه دارد که جز معنای دیگر است و هر تکبیر پایه‌ای جدید از سیر معنوی را بنیان می‌نهد. به همین سان، تکرار واژه وحده در دعا، برای تأکید نیست؛ بلکه هر یک از آنها رتبه‌ای ویژه از توحید ذاتی و صفاتی و افعالی را نشان می‌دهد.<sup>۳</sup>

در تفسیری دیگر از این تکبیرها، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "تکبیرهای آغاز نماز از آن رو هفت‌گانه هستند که اصل نماز دو رکعت است و با هفت تکبیر گشوده می‌شود: تکبیرة الاحرام، تکبیر رکوع، دو تکبیر سجده‌های رکعت اول، تکبیر رکوع رکعت دوم، و دو تکبیر سجده‌های رکعت دوم. هنگامی که انسان در آغاز نمازش هفت مرتبه تکبیر گوید، چنانچه بعضی از تکبیرهای

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۱۱۶.

۲. مقدمة سر الصلاة، نقل از كشف الغطاء، ص ۲۹۳.

۳. رازهای نماز، ص ۵۵.



میان نماز را فراموش کند یا از همه آنها غافل بماند، نمازش دچار کاستی نمی‌شود.<sup>۱</sup>

### تکبيرة الاحرام

تکبیر آغاز نماز، دریچه ورود به رحمت الهی است. هنگامی که نمازگزار دو دستش را برای گفتن الله اکبر بالا می‌برد و ثنای خدا می‌گوید، خداوند به فرشتگان خود می‌فرماید: "ای عبادت کنندگان من! آیا نمی‌بینید بندهام را که چگونه مرا بزرگ شمرد و از شریک و شبیه و نظیر پاک دانست و دستش را بالا برد و از آن چه دشمنان من می‌گویند، بیزار می‌جست؟ شما را گواه می‌گیرم که به زودی او را در خانه جلال خویش، بزرگ می‌سازم و در سرای کرامتم پاک می‌گردانم و از گناهان پاکیزه می‌نمایم و از عذاب دوزخ حفظ می‌کنم."<sup>۲</sup>

روح این تکبیر، چیزی جز تسبیح و تنزیه نیست؛ زیرا معنای

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۳۷.

۲. قَدْ اَدَّ رَفَعَ يَدَيْهِ وَ قَالَ اللهُ اَكْبَرُ وَ اُنْتَى عَلَى اللهِ قَالَ اللهُ تَعَالَى يَا عِبَادِي اَمَّا تَرَوْنَ كَيْفَ كَبَّرْتَنِي وَ عَظَمْتَنِي وَ كَرَّمْتَنِي عَنْ اَنْ يَكُونَ لِي شَرِيكٌ اَوْ شَبِيهٌ اَوْ نَظِيْرٌ وَ رَفَعَ يَدَهُ وَ تَبَرَّأَ عَمَّا يَقُوْلُهُ اَعْدَائِي مِنَ الْاِشْرَاقِ بِى اَشْهَدُكُمْ اَنِّى سَاكِبَرُهُ وَ اَعْظَمُهُ فِى دَارِ جَلَالِى وَ اَنْزَعُهُ فِى مُنْتَزَهَاتِ دَارِ كَرَامَتِى وَ اُبْرِئُهُ مِنْ اَتَامِهِ وَ مِنْ ذُنُوْبِهِ وَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَ مِنْ نِزَائِنَهَا. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۸)



تکبیر این است که خداوند برتر از آن است که به حس، تخیل، توهم، و تعقل درآید؛ چرا که او نه جسم است و نه با جسم سر و کار دارد. نه صورت و معنای جزئی است و نه مفهوم کلی. پس خدا برتر از آن است که کسی بتواند حقیقت بی‌پایان او را با کشف و شهود بنگرد؛ زیرا این حقیقت بی‌پایان و موجود ازلی و ابدی و سرمدی فراتر از آن است که کسی بتواند به ژرفای او پی ببرد. از این رو، معرفتش همراه با اعتراف به عدم شناخت او است. قرآن این حقیقت را چنین تذکر می‌دهد:

سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ.<sup>۱</sup>

خداوندت، آن خدای شکوهمند، از آن چه وصف می‌کنند، منزّه است.

امیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: "عقل‌ها را به قلمرو صفت خود آگاه نساخت."<sup>۲</sup>

کسی که جز خداوند را بزرگ می‌داند، تکبیر حقیقی نمی‌گوید، گر چه آن را بر زبان جاری سازد. این فرد نباید آثار تکبیر را در وجود خویش انتظار داشته باشد؛ زیرا آن را تنها بر زبان جاری کرده و به معنایش پایبند نبوده است. نظام هستی بر پایه علت و

۱. صافات: ۱۸۰.

۲. لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ. (نهج البلاغه، خطبه ۴۹)



معلول بنا شده است و علت باید قوی تر از معلول باشد تا بتواند آن را به وجود آورد. پس تنها لفظ تکبیر اثر ندارد. امام صادق علیه السلام در باره چنین فردی می فرماید: "هنگامی که تکبیر نماز را بر زبان جاری می کنی، آن چه را میان آسمان و زمین است، در برابر کبریای خدا کوچک و ناچیز بشمار. آن گاه که بنده ای تکبیر می گوید، خداوند به قلبش آگاه است و اگر در دل او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر بازش دارد، به او می گوید: ای دروغگو! آیا مرا می فریبی؟ به عزت و شکوهم، سوگند! از شیرینی یاد خود محرومت می کنم و از قرب به خویشتن و شادمانی مناجاتم محجوبت می سازم."<sup>۱</sup>

پس هنگام نماز خواندن، دل خود را بیازما! اگر شیرینی نماز را در ژرفای جان یافتی و دلت از راز و نیاز با او شادمان شد و از گفت و گو با وی لذت بردی، بدان که خداوند تو را در تکبیری که بر زبان رانده ای، تصدیق فرموده است. و گر نه، بدان که فقدان لذت مناجات و محرومیت از شیرینی عبادت، دلیل این است که

۱. فَإِذَا كَبَّرْتَ فَاسْتَضِعْ مَا بَيْنَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى وَالْأَرْضِ دُونَ كِبْرِيَايَهُ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا اطَّلَعَ عَلَى قَلْبِ الْعَبْدِ وَهُوَ يُكَبِّرُ وَ فِي قَلْبِهِ عَارِضٌ عَنْ حَقِيقَتِهِ تَكْبِيرَهُ قَالَ يَا كَاذِبُ أَتَخَدَعُنِي وَ عِزِّي وَ جَلَالِي لِأَحْرِمَنَّكَ حَلَاوَهُ ذِكْرِي وَ لَأَحْبَبَنَّكَ عَنْ قُرْبِي وَ الْمُسَاوَهَ مَنَاجَاتِي.  
(عبدالرزاق بن محمد هاشم گیلانی، ترجمه مصباح الشریعه، ص ۱۰۵)



خدا تو را در تکبیرت دروغگو دانسته و از درگاه خود رانده است.<sup>۱</sup> بدین سان، هر گاه در نماز، شیرینی مناجات را یافتید، بدانید که خداوند تکبیر شما را پذیرفته است. اما هر گاه چنین نباشد، بدانید که خداوند شما را نپذیرفته و سختتان را تصدیق نکرده است.<sup>۲</sup>

### بالا بردن دست‌ها هنگام تکبیرة الاحرام

از آداب تکبیر گفتن این است که دست‌ها را تا برابر گوش‌ها بالا آوریم. امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: "معنای این کار آن است که خداوند بزرگ و یکتا و بی مانند، با انگشتان ستوده نمی گردد و با حس‌های ظاهری یا باطنی درک نمی شود."<sup>۳</sup>

امام رضا علیه السلام در باره راز این کار می فرماید: "بلند کردن دست‌ها، نشانه التماس و بی کسی و زاری نمودن است. خداوند دوست دارد که بنده اش هنگام نیایش و یاد کردن او، به حال درماندگی و زاری و درخواست باشد. بالا بردن دست‌ها نوعی توجه و حضور قلب را در سخنی که انسان می گوید و کاری که

۱. روح الله خمینی، سر الصلاة، ص ۲۰.

۲. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۸۵.

۳. من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۷۴.



قصد آن را دارد، نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

در حدیثی دیگر آمده است: "دست برداشتن، اشاره به این است: ای خدای آمرزنده! در یم گناه غرقه‌ام، دستم گیر تا برآیم."<sup>۲</sup>

مانده در دشت فراقم؛ ره نما، ای ره‌نما

غرقه در دریای هجرم، دست گیر، ای دستگیر

مرحوم ملکی تبریزی در این زمینه می‌فرماید: "با اول تکبیر، دست‌ها بلند شود و به آخر آن، دست‌ها فروافتد، به گونه‌ای که با تمام شدن تکبیر، بالا بردن دست‌ها هم تمام می‌شود. و باید در هنگام بالا بردن دست‌ها، کف دست‌ها به سوی قبله باشد. بهتر این است که سر انگشتان تا برابر قسمت پایین گوش برسد. آن چه که مقصود از این کار است، بیزاری جستن از هر شرک و شریکی و از هر چه مشرکان قائل به آن هستند، است و ثمره آن، برائت جستن در پیشگاه خداوند از همه گناهان و معاصی خود و از عذاب دوزخ و آتش آن است."<sup>۳</sup>

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲. فیض کاشانی، اسرار الصلاة، ص ۶۵.

۳. میرزا جواد ملکی تبریزی، سر الصلاة، ص ۳۱۹.



### تکبیرهای قیام و رکوع و سجود

نمازگزار در حال قیام و رکوع و سجده، خداوند را با اوصاف گوناگون می‌خواند. حقیقت این است که خداوند از وصف‌هایی که در ذهن ما جای دارد، منزّه است. از این رو، پس از هر وصفی تکبیری گفته می‌شود. این تکبیرهای هنگام نماز، همواره بزرگداشت خدا از وصف بنده ناقص و محدود است. در حقیقت، پس از هر مرحله قرائت و ذکر، نمازگزار با یک تکبیر، خدا را از آن چه با زبان محدود وصف کرده، بزرگ‌تر می‌شمرد و منزّه از آن می‌داند؛ چنان که فرموده است:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ.<sup>۱</sup>

خداوند از آن چه وصف کنندگان برمی‌شمردند، منزّه است.

البته برخی از افراد می‌توانند خداوند را به گونه حقیقی وصف کنند. آنها بندگان مخلص هستند که خداوند آنها را برای خود ویژه گردانیده است:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ.<sup>۲</sup>

آن‌ها در خدا فانی شده‌اند و چیزی جز او نمی‌بینند. زبان خدا هستند<sup>۳</sup> و جز آن چه خداوند بر زبانشان جاری کرده، بیان نمی‌دارند:

۱. صافات: ۱۵۹.

۲. صافات: ۱۵۹ و ۱۶۰.

۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ - عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ...  
←



وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ<sup>۱</sup>

به هوا و هوس لب نمی‌گشاید.

### راز قیام و رکوع و سجود

در نماز عمدتاً سه حالت وجود دارد<sup>۲</sup> که دیگر کارهای نماز، مقدمه و زمینه آنها هستند: قیام، رکوع، سجود. اهل معرفت این سه را اشاره به توحیدهای سه‌گانه می‌دانند.<sup>۳</sup> قیام، جایگاه توحید افعالی است؛ رکوع جایگاه توحید صفاتی است؛ و سجود جایگاه توحید ذاتی است.<sup>۴</sup>

در حال قیام، انسان به حسب مقام فاعلیت و دیدار فاعلیت حق و قیومیت حق مطلق، از خودبینی رها می‌شود. در رکوع، به حسب مقام صفات و اسما و صفات حق، خودبینی را ترک

→

أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَنْشَأَ يَقُولُ ابْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ. (الكافي، ج ۱، ص ۱۴۵)

۱. نجم: ۳.

۲. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الصَّلَاةُ ثَلَاثَةٌ ثَلَاثٌ طَهُورٌ وَ ثَلَاثٌ رُكُوعٌ وَ ثَلَاثٌ سُجُودٌ. (من لا

يضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳)

۳. روح الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۴۹.

۴. همان، ص ۳۶۰.



می‌کند. در سجود، با خداخواهی مطلق، خودبینی را رها می‌سازد. همه جایگاه‌های سالکان برخاسته از این مقام‌های سه‌گانه است.<sup>۱</sup>

از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت شده است: "جبرئیل از من خواست تا قرائت حمد و سوره را ایستاده بخوانم و حمد خدا را در حال رکوع بیان کنم و تسبیح او را در حال سجده انجام دهم و در حال نشسته دعا بخوانم."<sup>۲</sup>

کشف و شهود ملکوتی را به تناسب حالاتی که برای انسان در برابر خدا پیش می‌آید، به قیام یا رکوع یا سجود و یا جلوس تشبیه می‌کنند. مثلاً حضور در پیشگاه خدا به قیام تشبیه شده است. فرمانبرداری از او را به رکوع تشبیه کرده‌اند. خاکساری در آستان او را به سجده تشبیه نموده‌اند. منتظر فرمان او بودن، به جلوس تشبیه شده است.

نمازگزار هنگام رکوع پشت و گردن خویش را پیش می‌آورد و سپس برای فرمان بردن از خداوند می‌ایستد و خود را استوار می‌کند. همه اینها برای رویارویی با دشمن درونی و بیرونی

۱. همان، ص ۳۴۹.

۲. أَمْرِي جِبْرِيْلُ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ قَائِمًا وَ أَنْ أَحْمَدَهُ رَاكِعًا وَ أَنْ أَسْبِّحَهُ سَاجِدًا وَ أَنْ أَدْعُوهُ

جَالِسًا. (جامع احادیث الشيعة، ج ۵، ص ۱۶، ح ۲۲۵۷)



خداوند است. هر قیامی نزد خدا قعود؛ هر اعتدال و استقامتی نزد او خمیدگی؛ و هر گردن‌کشی نزد او شکستگی است؛ زیرا هر زنده‌ای در برابر او مُرده؛ هر دانایی در برابر او نادان؛ و هر توانایی در برابر او ناتوان است؛ چرا که هر چیز در برابر وجه الله باقی، نابود و فانی‌شدنی است.<sup>۱</sup>

خم کردن پشت و کشیدن گردن، نشانه آماده بودن برای جانبازی است. این کار نزد خداوند عنوان رکوع یا سجود دارد؛ اما در برابر دشمنان دین خدا نشانه قیام و استواری است. به همین سان، برخاستن برای دفاع از کیان دین، قیام به شمار می‌آید، ولی در برابر حضرت قیوم، کرنش و خاکساری است؛ زیرا هر چیزی نزد خداوند ساجد است.

بنا بر این، رکوع و سجود از ارکان اساسی نماز و نمادی از فروتنی و تسلیم و فرمانبرداری در آستان ربوبی است؛ چنان که در حدیث آمده است: "رکوع و سجود، عبادت بزرگ است."<sup>۲</sup>

۱. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید: «کل قوی غیره ضعیف و کل مالک غیره مملوک و کل عالم غیره متعلم و کل قادر غیره یقدر و یعجز و کل سمیع غیره یصم عن لطیف الاصوات و یصم کبیرها و یدهب عنه ما بعد منها و کل بصیر غیره یرعی عن خفیّ الالوان و لطیف الاجسام و کل ظاهر غیره باطن و کل باطن غیره ظاهر. (نهج البلاغه، خطبه ۶۵)

۲. أَنَّ الْعِبَادَةَ الْعُظْمَىٰ إِنَّمَا هِيَ الرَّكُوعُ وَ السُّجُودُ. (جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۱۹۳)



اندیشیدن در ذکر رکوع و سجود نیز درمی‌یابیم که این کلمات با آن هماهنگی دارند و خضوع و فروتنی را آشکار می‌سازند. گفتنی است که انسان، خود، وجودی جامع است؛ زیرا خداوند همه حضرات خمس<sup>۱</sup> را در او گرد آورده؛ یعنی دارای همه حالاتی است که فرشتگان دارند؛ ولی فرشتگان دارای این مقام جامع نیستند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: "برخی از فرشتگان در حال سجودند و رکوع نمی‌کنند. برخی در حال رکوعند و بر پا نمی‌ایستند. گروهی در صف ایستاده‌اند و از جای خود بیرون نمی‌روند."<sup>۲</sup> اما انسان گاهی بر پا می‌ایستد؛ گاه رکوع می‌کند؛

۱. «حضرت» در لغت به معنای درگاه و پیشگاه است. در اصطلاح اهل معرفت، حضرات پنج‌گانه عبارتند از:

الف. حضرت غیب مطلق یا عالم اعیان ثابتة در حضرت علمیه پروردگار.

ب. حضرت شهادت مطلق، یعنی جهان ملک و ناسوت.

ج و د. حضرت غیب مضاف. يك بخش آن که به غیب مطلق نزدیک است، جهان ارواح جبروتی و عالم ملکوت یعنی عقول و نفوس خوانده می‌شود و بخش دیگر که به شهادت مطلق نزدیک است، عالم مثال است و آن را ملکوت نیز می‌گویند.

ه. حضرت جامع چهار قسم یاد شده است و آن عالم انسانیت است. بنا بر این، انسان کامل جامع همه حضرات است و ویژگی‌های همه عقول و نفوس و مجردات و کروییان و ملکوتیان و جبروتیان را دارد و همه کلمات الهی در او یکجا جمع شده است. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «اوتیت و جوامع الکلم». ایشان و اهل بیت علیهم السلام مظهر روشن این کلمات هستند.

۲. إِنَّ مِنْهُمْ سُجُودٌ لَا يَرْكَعُونَ وَ رُكُوعٌ لَا يَتَّصِبُونَ وَ صَافُونَ لَا يَتَرَكِلُونَ. (نهج البلاغه، خطبه ۱)



زمانی به سجده می‌رود؛ گهگاه می‌نشیند و گاه از حالت نشسته به قیام برمی‌گردد؛ همان گونه که رسول خدا ﷺ در معراج چنین کرد.



### قیام

قیام به امر آفریدگار، راز و رمزهایی دارد. آیت الله ملکی تبریزی رحمته الله علیه سر این حالت را این گونه بیان می‌دارد که حقیقت قیام عبارت است از ایستادن در پیشگاه خداوند، به این مقصود:

۱. ادای حق عبودیت و بندگی او.
۲. دستیابی به خیرات وی.
۳. انس گرفتن با او و لذت بردن از گفت‌وگو با وی.
۴. مناجات با او در دعا.
۵. یافتن چاره توقف طولانی در روز قیامت و رهایی از هراسی که در انتظار انسان است.
۶. با تأمل در این که در نماز باید بر هر دو پا بایستد، پی بردن به این حقیقت که مسلمان باید در مقام خوف و رجا باشد.
۷. درک این حقیقت که پایین افکندن سر در هنگام نماز، الزام قلب را بر تذلل و خشوع و تواضع و دوری از ریاست‌طلبی و خودبزرگ‌بینی می‌فهماند.
۸. یافتن این حقیقت که فردای قیامت در پیشگاه خداوند چنان می‌ایستد که چگونگی آن را همین قیام تعیین می‌کند.<sup>۱</sup>

۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۲۲۲.



این قیام در نماز، به ایستادن در عرصه محشر نزد خدای  
جهانیان اشاره دارد که فرمود:

فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ<sup>۱</sup>

ناگهان همه از قبرها برمی‌خیزند و می‌نگرند.

در آن حال، همه ایستاده‌اند و به جهان بالا توجه می‌یابند که  
چه فرمانی در حق آنها نازل می‌شود.<sup>۲</sup>

می‌توان گفت که راز و تأویل قیام، اعلام آمادگی پیکار با  
دشمن است:

قوموا لله قانتین.<sup>۳</sup>

برای خدا فروتنانه بر پا خیزید.

در این پیکار، باید از خود نماز یاری گرفت؛ زیرا نماز یاوری در  
سختی‌ها است:

وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ<sup>۴</sup>

از صبر و نماز یاری بگیرید. و البته آن جز بر خاشعان بسی گران است.

بنا بر این، آن چه در برپایی نماز اهمیت دارد و همانا سرّ قیام  
است، این است که نماز گزار برای خدا بر پا ایستد و چیزی او را

۱. زمر: ۶۸.

۲. العشرات، ص ۴۹۲.

۳. بقره: ۲۳۸.

۴. بقره: ۴۵.



ناتوان نسازد و هیچ چیز او را بر زمین نشانند. در حدیث آمده  
است: "کسی که در حال ایستادن، پشت او راست نباشد، نمازش  
صحیح نیست."<sup>۱</sup> درست است که این حکمی فقهی است؛ اما  
تأویلش آن است که انسان هنگام مناجات با خداوند باید در برابر  
همه خاطره‌ها و دل‌مشغولی‌های نفسانی ایستادگی کند، چه رسد  
به مصیبت‌های بزرگ و غمبار و رخدادهای ناگوار. چنین است  
که هر گاه نمازگزاری به سر قیام دست یابد، به صبر و استقامتی  
ویژه در برابر گناهان و گرفتاری‌ها می‌رسد.

زنده کردن عدل، کمک به ستم‌دیده، و دشمنی با ستمگر که  
آن را قیام به قسط می‌گویند، نیازمند نیرویی بزرگ است. در  
حال قیام بنده، چنین نیروی بزرگی فراهم می‌گردد.<sup>۲</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "بر پایه دستور قرآن<sup>۳</sup> انسان سالم نماز  
را ایستاده می‌خواند. بیمار نشسته نماز می‌گزارد. آن که از او  
ناتوان تر است، در حالی که به پهلو آرمیده، نماز می‌خواند."<sup>۴</sup>

۱. مَنْ لَمْ يُقِمْ صَلَاتَهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ. (جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۷۹، ح ۲۴۲۹)

۲. رازهای نماز، ص ۱۱۳.

۳. الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ: همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و

نشسته و آن گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند. (آل عمران: ۱۹۱)

۴. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ» قَالَ: الصَّحِيحُ يُصَلِّي قَائِمًا وَ قُعُودًا الْمَرِيضُ يُصَلِّي جَالِسًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ





پس راز قیام، از حالت جسم، منزّه و پیراسته است، چنان که قیام به معنای تحمل سختی و رنج در راه فرمانبری از خداوند نیز از حالت‌های جسم منزّه است، گر چه از حالت بدنی مختصر خالی نیست.

از آیه‌ای که پشتوانه سخن امام است، می‌توان دریافت که خضوعی که روح نماز را شکل می‌دهد، در همه این حالت‌ها تبلور دارد؛ هر چند در بعضی از حالات، نمایان‌تر است.

نکته دیگر این که خداوند پیوسته بر وحدانیت خویش گواه است. پس همواره قائم به قسط است.<sup>۱</sup> از این رو، خدا پیوسته قائم است. شاید از همین رو است که حضرت امام عصر علیه السلام قائم خوانده می‌شود. از دیگر سو، قیام به این منظور صورت می‌گیرد که انسان "کلمة الله" را اعتلا بخشد. پس هر که آن را احیا کند و اعتلا بخشد، "قائم" راستین است، گر چه به ظاهر نشسته باشد. نیز هر کس آن را احیا نکند، در حقیقت نشسته است، گر چه به ظاهر ایستاده باشد. پس "قیام" نمودار و تمثیل حالتی است که مؤمن با آن توان می‌یابد تا از مقام مقدس "مولی"

→

الَّذِي يَكُونُ أَضْعَفَ مِنَ الْمَرِيضِ الَّذِي يُصَلِّي جَالِسًا. (الكافي، ج ۳، ص ۴۱۱)

۱. شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولوا العلم قائماً بالقسط. (آل عمران: ۱۸)



دفاع کند یا بر دشمن بتازد. از این رو، کسی که بر پا ایستد و برای خدا پایداری کند، فرشتگان بر او فرود می‌آیند و وی را به ولایت نوید می‌دهند؛ ولایتی که ترس و اندوه را می‌زداید:

ان الذين قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل عليهم الملائكة الا تخافوا و لا تحزنوا و أبشروا بالجنة التي كنتم توعدون.<sup>۱</sup>

این مقام، مقام ولیّ خدا است:

ألا إنّ اولياء الله لاخوف عليهم و لا هم يحزنون.<sup>۲، ۳</sup>

در یک کلام می‌توان گفت: قیام حالتی است که در آن، انسان برای سرعت یافتن و مسابقه توانمند می‌شود و سپس می‌تواند به بهترین جایگاه امامت دست یابد.<sup>۴</sup>

سرّ دیگر قیام این است: کسی که قیامش و نیز مراقبت از قیامش فقط برای خدا باشد، عدالت را برپا خواهد کرد و در مرحله بعد در برپا داشتن عدالت استوارتر و کوشاتر خواهد شد (قوّم) و سرانجام در واپسین مرحله، مظهر قیوم می‌شود. به همین سبب، مردم به سوی او توجه می‌یابند و تنها او را قصد می‌کنند.

۱. فضلت: ۳۰.

۲. برگرفته از: رازهای نماز، ص ۱۱۲-۱۱۴.

۳. یونس: ۶۲.

۴. اشاره به سیر تکاملی انسان، یعنی: معرفت، حرکت (هجرت)، سرعت، سبقت، امامت.



## قرائت

نماز عبادتی است فراگیر که در آن، با حالت‌های گوناگون بندگی، با خدا سخن می‌گوییم. خداوند نیز با سوره‌هایی که در نماز خوانده می‌شوند، با ما سخن می‌گوید. رسول خدا فرمود: "هر که شوق دیدار خدا دارد، به سخن خدا گوش فرادهد."<sup>۱</sup>

قرائت نماز دو راز نهان دارد؛ یکی به لحاظ آن چه قرائت می‌شود و دیگری به اعتبار آن که یکی از حالت‌های نماز است. گواه آن که قرآن راز دارد، این آیه گرامی است:

إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ.<sup>۲</sup>

آن را قرآنی عربی نازل کردیم؛ باشد که بیندیشید. و به راستی آن در امّ الکتاب [= لوح محفوظ] نزد ما والا و پر حکمت است.

قرآن دارای راز و نهانی است که نزد خداوند والا و حکیم است. تا هنگامی که قرائت کننده قرآن به دنبال این راز نباشد، به آن سر نهان دست نمی‌یابد.

مقصود از قرائت در نماز، تنها بیان با زبان نیست؛ بلکه وصل شدن به آن معانی و تدبّر در آنها و بهره بردن از نورانیت آنها است. به این مقام دست نمی‌یابد، جز خردمندی که بر کرانه‌های

۱. ألا من اشتاق إلى الله فليستمع كلام الله. (میزان الحکمه، ج ۳، ص ۲۵۳۱)

۲. زخرف: ۳-۴.



خرد او محبت و شیدایی حضرت معبود جای گرفته باشد.<sup>۱</sup>

بنا بر این، کسی که به راز قرائت دست یابد، سمت و سوی میل و خواستش تغییر می‌یابد و کسی جز خدایی را که در نماز با او نجوا می‌نماید، طلب نمی‌کند.

هنگامی که بنده‌ای فاتحه الکتاب و سوره پس از آن را بخواند، خداوند به فرشتگان خود می‌فرماید: "آیا این بنده مرا نمی‌بیند که چگونه با قرائت سخن من لذت می‌برد؟ ای فرشتگانم! شما را گواه می‌گیرم که روز قیامت به او خواهیم گفت: > در بهشت من قرائت کن و به رتبه‌های بالاتر رو! او همواره قرائت می‌کند و به شماره هر حرف، درجه‌ای به او داده می‌شود."<sup>۲</sup>

البته باید توجه داشت که اصل این ارتقاء هنگام قرائت در نماز حاصل است و آنچه در بهشت عنوان شده ظهور این ترقی می‌باشد (چون قیامت ظرف ظهور دنیا است).

۱. رازهای نماز، ص ۱۰۳.

۲. الإمام أبو الحسن العسكري ع في تفسيره قال:.... و إذا قال بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ فَقَرَأَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ سُورَةَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكِهِ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ يَتَلَدُّ بِقِرَاءَةِ كَلَامِي أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَقُولَنَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَفْرَأَ فِي جَنَّتِي وَ ارْتَقَى فِي دَرَجَاتِي فَلَا يَزَالُ يَقْرَأُ وَ يَرْقَى بِعَدَدِ كُلِّ حَرْفٍ دَرَجَةً مِنْ دَهَبٍ وَ دَرَجَةً مِنْ فِضَّةٍ وَ دَرَجَةً مِنْ لَوْلُؤٍ وَ دَرَجَةً مِنْ جَوْهَرٍ وَ دَرَجَةً مِنْ زَبْرَجَدٍ أَخْضَرَ. وَ دَرَجَةً مِنْ زُمْرَدٍ أَخْضَرَ. وَ دَرَجَةً مِنْ نُورِ رَبِّ الْعِزَّةِ. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۸)



### بلندخوانی و آهسته خوانی

محمد بن عمران از امام صادق علیه السلام پرسید که چرا نماز صبح و مغرب و عشا بلند خوانده می‌شود. امام فرمود: "خداوند در معراج به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور فرمود که قرائت نماز مغرب و عشا را بلند بخواند، در حالی که فرشتگان به او اقتدا کرده بودند. هنگامی که وقت طلوع فجر و صبح صادق نزدیک شد، وی به زمین بازگشت و با مردم به نماز ایستاد. خدا فرمان داد که قرائت آن را نیز بلند ادا کند تا بزرگی و فضلش بر همگان روشن شود، همان گونه که بر فرشتگان آشکار گشت." <sup>۱</sup>

علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌نویسد: "بلند کردن صدا در نماز، معنایش متعالی و والا بودن خدا است. آهسته خواندن آن، معنایش نزدیک بودن او است، حتی نزدیک‌تر از رگ قلب. پس به هر دو گونه نماز خواندن، ادا کردن حق همه نام‌های خدا

۱. لِأَنَّ النَّبِيَّ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ إِلَى السَّمَاءِ كَانَ أَوَّلَ صَلَاةٍ قَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْهِ صَلَاةَ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَضَافَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ تُصَلِّي خَلْفَهُ وَ أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيَّهُ أَنْ يَجْهَرَ بِالْقِرَاءَةِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَضْلَهُ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ الْعَصْرَ وَ لَمْ يُضِفْ إِلَيْهِ أَحَدًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَخْفِيَ الْقِرَاءَةَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَرَاءَهُ أَحَدٌ ثُمَّ افْتَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ ثُمَّ أَضَافَ إِلَيْهِ الْمَلَائِكَةَ فَأَمَرَهُ بِالِجْهَارِ وَ كَذَلِكَ الْعِشَاءُ الْآخِرَةُ فَلَمَّا كَانَ قُرْبُ الْفَجْرِ افْتَرَضَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ الْفَجْرَ فَأَمَرَهُ بِالِجْهَارِ وَ لِيُبَيِّنَ لِلنَّاسِ فَضْلَهُ كَمَا بَيَّنَّ لِلْمَلَائِكَةِ فَلِهَذَا الْعِلَّةِ يُجْهَرُ فِيهَا. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۲۳)



است." <sup>۱</sup>

### تسبیحات اربعه

محمد بن عمران از حضرت صادق علیه السلام پرسید: "چرا در رکعت‌های آخر نماز، تسبیحات اربعه برتر از قرائت است؟" امام فرمود: "پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در دو رکعت آخر نماز، بزرگی خداوند را مشاهده کرد و دلش از این عظمت هراسید و زبان به تسبیح خداوند گشود. از این رو، تسبیح خدا در رکعت‌های آخر نماز، برتر از قرائت است." <sup>۲</sup>

محتوای نماز، تکبیر و تسبیح و تحمید است. شاید بدین معنا است که وقتی می‌خواهید در بزرگ‌ترین عبادت خدا گام نهید، توجه کنید که خداوند والاتر از آن است که شما عبادتش کنید. آن‌گاه در هر بند نیز تسبیح یا تحمید همراه تکبیر آمده است. تسبیح و تکبیر بدین معنا است که خدا منزّه و برتر است از این که شما او را عبادت نمایید. پس در همان حال که به شما اجازه تحمید داده است، او را تسبیح می‌کنید و نیز تکبیر می‌گویید." <sup>۳</sup>

چهار بخش بودن تسبیحات، برخاسته از واقعیتی بیرونی است

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۳، ص ۳۱۳.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۰.

۳. ابواب معرفت، ص ۲۴۲.



که عرش خداوند و آن چه پایین تر قرار دارد، با آن سامان یافته‌اند. در باره چهار گوشه بودن کعبه گفته‌اند: بیت المعمور در آسمان دارای چهار گوشه است؛ زیرا عرش الهی چهار ضلع و چهار جهت دارد. چهار ضلعی بودن عرش نیز بدان سبب است که تسبیح چهار بخش است: سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ.<sup>۱</sup>

از این سخن برمی‌آید که تسبیح در بر دارنده حمد است و تکبیر دارای وجودی بیرونی و اثری عینی است و بر عرش الهی که امرها و نهی‌ها از آن جا برمی‌خیزد، تقدم دارد. همین سبب شده که عرش، همانند آن شکل گیرد.

۱. روي عن الصادق عليه السلام انه سئل: لم سمّي الكعبة كعبة. قال لانها مربعه، فقیل له و لم صارت مرتبعه، قال لانه بحذا بيت المعمور و هو مربع، فقیل له و لم صار البيت المعمور مرتبعا قال لانه بحذا العرش و هو مربع، فقیل له و لم صار العرش مربعا، قال لان كلمات التي بني عليها الاسلام اربع: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر. (جامع احاديث الشيعة، ج ۵، ص ۱۸۸، ح ۲۸۲۵)



## ركوع

در نماز به دستور خداوند بزرگ به ركوع می‌رویم:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا.<sup>۱</sup>

ای ایمان آورندگان! ركوع کنید!

در این ركوع اسراری نهفته که همچون دیگر کارهای نماز، ریشه آن را در معراج پیامبر ﷺ می‌توان یافت. در نمازی که پیامبر گرامی ﷺ در معراج گزارد، پس از ركوع به او خطاب رسید: "به عرش من بنگر!" او می‌فرماید: "به عرش الهی چنان نگریستم که بی‌هوش شدم. پس از دیدن آن عظمت، به من الهام شد که بگویم: سبحان ربي العظيم و بحمده. هنگامی که این ذکر را گفتم، از آن حالت بی‌هوشی بیرون آمدم. سپس با الهام‌های پیایی هفت بار آن را گفتم. آن‌گاه به خود آمدم و به حال عادی بازگشتم."<sup>۲</sup>

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هر بنده‌ای که برای خدا به حقیقت ركوع کند، خداوند او را به نور جمال خود بیارید و در سایه کبریای خود جای دهد و بر او جامه برگزیدگان را ببوشاند. نخست ركوع است و آن‌گاه سجود. هر کس معنا و حقیقت اولی

۱. حج: ۷۷.

۲. روح الله خمینی، سر الصلاة، ص ۹۵؛ آداب الصلاة، ص ۳۵۱.



را به جای آورد، شایستگی دومی را می‌یابد. در رکوع، ادب عبودیت تحقق می‌یابد و در سجود، قرب به معبود. کسی که به نیکی ادب نگذارد، سزاوار قرب نگردد. پس رکوع کن، همانند کسی که با قلب خویش برای خدا خضوع می‌ورزد و زیر سلطه او، خاکسار و بیمناک است. در این میان، اندام‌های خود را از حرکت‌های بیهوده حفظ کن و مگذار که در میان نماز به جز آن چه باید، به کار و حالتی مشغول شوند.<sup>۱</sup>

امام خمینی علیه السلام در این زمینه می‌نویسد: "نظر کن ای عزیز! به عظمت سلوک سرور کل و هادی سبل که در حال رکوع که نظر به مادون خود است، نور عرش را ببند. و چون نور عرش در نظر اولیا جلوه ذات است بی‌مرآت، تعین نفسی از میان برود و حالت غشوه و صحن دست دهد. پس ذات مقدس به عنایات ازلی از آن وجود شریف دستگیری فرمود و با الهام حبی، تسبیح و تعظیم و تمجید را به آن ذات مقدس تلقین فرمود تا پس از

۱. قَالَ الصَّادِقُ لَا يَرْكَعُ عَبْدٌ لِلَّهِ تَعَالَى رُكُوعًا عَلَى الْحَقِيقَةِ إِلَّا زَيَّنَهُ اللَّهُ بِنُورٍ بَهَائِهِ وَأَظْلَمَهُ فِي ظِلَالِ كِبْرِيَائِهِ وَكَسَاهُ كِسْوَةَ أَصْفِيَائِهِ وَالرُّكُوعَ أَوَّلَ وَالسُّجُودَ ثَانٍ فَمَنْ أَتَى مَعْتَى الْأَوَّلِ صَلَحَ لِلثَّانِي وَ فِي الرُّكُوعِ أَدَبٌ وَ فِي السُّجُودِ قُرْبٌ وَ مَنْ لَا يُحْسِنُ الْأَدَبَ لَا يَصْلُحُ لِلْقُرْبِ فَارْكَعْ رُكُوعَ خَاضِعٍ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِقَلْبِهِ مُتَذَلِّلٌ وَجِلٌّ تَخْتِ سُلْطَانِهِ خَاضِعٌ لِلَّهِ بِجَوَارِحِهِ خَافِضٌ خَائِفٌ حَزِينٌ عَلَى مَا يَفُوتُهُ مِنْ فَوَائِدِ الرَّكَعِينَ. (مصباح الشريعه، ص ۸۹)



هفت مرتبه به عدد حجب و عدد رتبه‌های انسان، به خود آمد و حالت صحو برای او دست داد و در جمیع نماز معراج، این احوال دوام داشته است.<sup>۱</sup>

بر پایه سخن امیرالمؤمنین علیه السلام تأویل "کشیدن گردن در رکوع" این است: به خدا ایمان دارم، هر چند گردنم زده شود: "أَمَنْتُ بِكَ وَ لَوْ ضَرَبَتْ عُنُقِي".<sup>۲</sup>

نیچم سر ز فرمانت به تیغم گرزنی هر دم  
مرا جان بهر آن باید که قربان رهنم گردم

این تسبیح و ادب به صورت خم شدن در برابر خدای عظیم، نمود می‌یابد. ذکر مستحب رکوع نیز با همین تأویل تناسب دارد: "اللَّهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ، وَ لَكَ أَسَلَمْتُ، وَ بِكَ آمَنْتُ، وَ عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبِّي، خَشَعْتُ لَكَ قَلْبِي وَ سَمِعِي وَ بَصَرِي وَ سَعْرِي وَ بَشْرِي وَ لَحْمِي وَ دَمِي وَ مَخْيِي وَ عَصَبِي وَ عِظَامِي وَ مَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَايَ غَيْرَ مُسْتَكْبِفٍ وَ لَأُمْسُتَحْسِرُ سُبْحَانَ رَبِّي الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ: بارخدايا! برایت رکوع گزاردم و تسلیم شدم. به تو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم؛ که تویی خداوندگارم. قلب و گوش و دیده و مو و پوست و گوشت و خون

۱. روح الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۲۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۸۲، ص: ۱۱۶



و مغز و پی و استخوانم و هر چه روی دو پای خود می کشم، در برابر تو خاشع و خاکسار است، بی آن که ابا ورزم یا سر نخوت برافزرم و یا خستگی را بهانه سازم. منزه است خداوندگار بزرگ من و او را سپاس می گویم.<sup>۱</sup>

بدین سان، به قدر نیستی تو، هستی حق برایت جلوه کند. اگر تو نباشی و بتوانی خود را نبینی، او باشد<sup>۲</sup> و می توانی او را ببینی. هر اندازه که هنوز خودبینی و خودخواهی در تو باشد، از دیدن او محرومی.

از هستی خویش تا که غافل نشوی

هرگز به مراد خویش واصل نشوی

از بحر ظهور تا به ساحل نشوی

در مذهب اهل عشق کامل نشوی

هنگامی که نمازگزار با توجه به این عظمت، به رکوع رود، خداوند به فرشتگان می فرماید: "آیا نمی بینید که چگونه در برابر شکوه عظمت، تواضع کرده است؟ ای فرشتگان! شما را گواه می گیرم که او را در عظمت خداوندی خود بزرگی

۱. الکافی، ج ۶، ص ۱۶۵.

۲. فیض کاشانی، اسرار الصلاة، ص ۸۲.



خواهم بخشید.<sup>۱</sup>

### تأویل برخاستن از رکوع

مؤمن برای ادب، کمر به رکوع خم می کند. ادب این است که انسان خودش را در برابر هستی بخش چیزی به شمار نیاورد. هنگامی که وی پس از رکوع، کمر راست می کند و برای گفتن تکبیر قیام می نماید، نشان از آن دارد که از نیستی به هستی رسیده و خداوند به او اجازه فرموده که پس از نیستی، در رکوع به هستی دست یابد و توان تکبیرگویی داشته باشد. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: "هنگامی که می گویی: سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ، تأویلش این است: شکر خدایی را که مرا از نیستی بیرون کرد و هستی بخشید."<sup>۲</sup>

در این ذکر، سَمِعَ به معنای شنیدن ظاهری نیست؛ زیرا خداوند هر صدایی را می شنود. در این جا، شنیدن به معنای اجابت دعای کسی است که او را حمد و ستایش می کند.

۱. إِذَا رَكَعَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ تَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَتِي أَشْهَدُكُمْ لَأَعْظَمَنَّهُ فِي دَارِ كِبْرِيَاءِي وَ جَلَالِي. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۸)

۲. قال اميرالمؤمنين عليه السلام: «إِذَا قُلْتَ سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ تَأْوِيلُهُ الَّذِي أَخْرَجَنِي مِنَ الْعَدَمِ إِلَى الْوُجُودِ.» (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴)



از اسرار دیگر برخاستن از رکوع، آن است که در سخن امام حسن عسکری علیه السلام آمده است: "هنگامی که نمازگزار سر از رکوع برمی‌دارد، خداوند به فرشتگان می‌فرماید: > گواه باشید که زیباترین فرجام را برای او رقم می‌زنم و او را به سوی بهشتم روانه می‌سازم."<sup>۱</sup>



### سجود

حضرت رضا علیه السلام راز سجده را چنین بیان می‌فرماید: "سجده نزدیک‌ترین حالت بنده به خدای بلند مرتبه است. خداوند فرموده است: وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ<sup>۱</sup>".<sup>۲</sup> بنابراین، اگر بنده‌ای در پی نهایت قرب به خداوند است، باید آن را در سجده جست‌وجو کند؛ زیرا سجده در میان عبادات بالاترین<sup>۳</sup> و در نهایت درجه عبودیت است. نماز که خود، زیبایی مؤمن است، جمالش را از سجده دریافت می‌کند.<sup>۴</sup> سجده، معیار و نشانه شناخت مؤمن<sup>۵</sup> به شمار می‌رود. می‌توان گفت که بیشترین و والاترین رازهای عبادت در سجده

۱. علق: ۱۹.

۲. قال الرضا علیه السلام: اقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ هُوَ سَاجِدٌ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ». (الکافی، ج ۳، ص ۳۶۴)

۳. قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: السُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِنْ بَنِي آدَمَ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۱۳)

۴. عن الصادق علیه السلام: إِذَا أَحْسَنَ الْمُؤْمِنُ عَمَلَهُ صَاعَفَ اللَّهُ عَمَلَهُ لِكُلِّ عَمَلٍ سَبْعِمِائَةٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «وَ اللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ». (بقره: ۲۶۱) فَأَحْسِنُوا أَعْمَالَكُمْ الَّتِي تَعْمَلُونَهَا لِيَتَّوَابَ اللَّهُ فَقُلْتُ لَهُ: وَ مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ فَأَحْسِنَ رُكُوعَكَ وَ سُجُودَكَ. (بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۲۴۷)

۵. سِبَاهُهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ. (فتح: ۲۹) در نكوهش کسانی که نشانه ایمان و سجود ندارند، امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «إِنِّي لَأَكْرَهُ لِلرَّجُلِ أَنْ أَرَى جَبْهَتَهُ جَلْحَاءَ لَيْسَ فِيهَا أَثَرُ السُّجُودِ». (وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۳۷۶)

۱. فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ مِنَ الرُّكُوعِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ مَلَائِكَتِي كَيْفَ يَقُولُ أَرْتَفِعُ عَنْ أَعْدَائِكَ كَمَا اتَّوَأَعُ لِأَوْلِيَانِكَ وَ أَنْتَصِبُ لِيَخْدَمْتِكُمْ أَشْهَدُكُمْ يَا مَلَائِكَتِي لَأَجْعَلَنَّ جَمِيلَ الْعَاقِبَةِ لَهُ وَ لَأَصْبِرَّنَّهُ إِلَى جَنَانِي. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۹)



نهفته است. نزد اهل راز، سر سجده، همه نماز را در بر می‌گیرد و واپسین منزل قرب و وصول است.

در پیشگاه اهل معرفت و اصحاب قلوب، سجده به معنای چشم فرو بستن از غیر و رخت بر بستن از همه کثرت‌ها حتی کثرت اسما و صفات، و فنا در حضرت ذات است.<sup>۱</sup> امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "به خدا سوگند! کسی که حقیقت سجده را بیاورد، زیان نمی‌کند، اگر چه در عمر خود یک بار سجده حقیقی را انجام داده باشد. اما به رستگاری دست نمی‌یابد آن که با خدای خود در حال سجده مانند کسی باشد که خود را فریب داده است و از مژده‌های دنیوی و آسایش و خوشی آخرت که خداوند برای سجده کنندگان فراهم نموده، غافل است. کسی که در حال سجود، آداب قرب خداوند را رعایت کند، از او دور نمی‌شود. اما کسی که بی‌ادبی نشان دهد و احترام مقام الوهیت را نگاه ندارد، هرگز به خدا نزدیک نمی‌شود. رعایت نکردن احترام مقام الوهیت بدین سان است که انسان قلب خود را به غیر خداوند وابسته سازد.

پس سجده کن مانند کسی که در پیشگاه خداوند خاکسار و فروتن است و می‌داند که از خاکی آفریده شده است که همه آن

۱. روح الله خمینی، سر الصلاة، ص ۹۹.



را لگد می‌کردند و سپس از نطفه‌ای ترکیب یافته است که همه از آن بیزار بودند؛ همان کسی که از نیستی گام به میدان هستی نهاده است.

خداوند سجده را مایه نزدیکی جستن به خود با قلب و باطن و جان قرار داده است. کسی که به او نزدیک شود، از غیر او دور گردد. آیا نمی‌بینی که هر گاه در ظاهر سجده شکل گیرد، همه چیز از دیدگانت پنهان می‌شود و هر چه دیدگان می‌بینند، از تو پوشیده می‌گردد؟ امر باطن نیز چنین است. هر کس در نماز به چیزی جز خداوند دلبسته باشد، به همان چیز نزدیک است و از حقیقت آن چه خدای عزیز از او در نماز خواسته است، دور می‌شود؛ زیرا خداوند برای هیچ کس دو دل نیافریده است:

مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ<sup>۱</sup>

خداوند برای هیچ مردی [=انسانی] در درونش دو قلب قرار نداده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای عزیز نقل فرموده است: > هر گاه از درون قلب بنده‌ای آگاه گردم که دوستی خالصانه برای اطاعت از من و دستیابی به رضایتم در آن جای گرفته است، خودم امور وی را بر عهده می‌گیرم و تدبیر کارهایش را فرمان می‌دهم.

۱. احزاب: ۴.





کسی که به غیر من مشغول باشد، خود را به ریشخند گرفته است و نامش در دفتر زینکاران نگاشته می‌شود.<sup>۱</sup>

هنگامی که نمازگزار به سجده می‌رود، خداوند به فرشتگان می‌فرماید: "ای فرشتگان من! ببینید که بنده‌ام چگونه پس از این که به وی بزرگی بخشیدم، فروتنی می‌ورزد. پس در آینده او را به همراه حق، بلندی می‌بخشم و به سبب او، باطل را دور می‌کنم."<sup>۲</sup>

۱. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا خَسِرَ وَ اللَّهُ تَعَالَى قَطُّ مَنْ أَقَى بِحَقِيقَةِ السُّجُودِ وَ لَوْ كَانَ فِي عُمَرِهِ مَرَّةً وَاحِدَةً وَ مَا أَفْلَحَ مَنْ خَلَا بِرَبِّهِ فِي مِثْلِ ذَلِكَ الْحَالِ شَيْبًا مُخَادِعَ نَفْسِهِ غَافِلًا لَهَايَا عَمَّا أَعَدَّ اللَّهُ تَعَالَى لِلسَّاجِدِينَ مِنَ الْبَشَرِ الْعَاجِلِ وَ رَاحَةِ الْآجِلِ وَ لَا بَعْدَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى أَبَدًا مَنْ أَحْسَنَ تَقَرُّبُهُ فِي السُّجُودِ وَ لَا قَرُبَ إِلَيْهِ أَبَدًا مَنْ أَسَاءَ أَدَبَهُ وَ ضَيَعَ حُرْمَتَهُ بِتَغْلِيْقِ قَلْبِهِ بِسِوَاهُ فِي حَالِ السُّجُودِ فَاسْجُدْ سُجُودَ مُتَوَاضِعٍ لِلَّهِ دَلِيلٍ عَلِمَ أَنَّهُ خَلِقَ مِنْ تُرَابٍ يَطْوُهُ الْخَلْقُ وَ أَنَّهُ رُكْبٌ مِنْ نُطْقَةٍ تَسْتَفْذِرُهَا كُلُّ أَحَدٍ وَ كُونٌ وَ لَمْ يَكُنْ وَ لَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ مَعْنَى السُّجُودِ سَبَبَ التَّقَرُّبِ إِلَيْهِ بِالْقَلْبِ وَ السَّرِّ وَ الرُّوحِ فَمَنْ قَرَّبَ مِنْهُ بَعْدَ عَنِ غَيْرِهِ أَوْ لَا تَرَى فِي الظَّاهِرِ أَنَّهُ لَا يَسْتَوِي حَالُ السُّجُودِ إِلَّا بِالتَّوَابِي عَنِ جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ وَ الْإِحْجَابِ عَنْ كُلِّ مَا تَرَاهُ الْعُيُونُ كَذَلِكَ أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَمْرَ الْبَاطِنِ فَمَنْ كَانَ قَلْبُهُ مُتَعَلِّقًا فِي صَلَاتِهِ بِشَيْءٍ دُونَ اللَّهِ تَعَالَى فَهُوَ قَرِيبٌ مِنْ ذَلِكَ الشُّيْءِ بَعِيدٌ عَنْ حَقِيقَةِ مَا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى مِنْهُ فِي صَلَاتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا أَطْلِعُ عَلَى قَلْبٍ عَبْدٍ قَاعَلَمُ فِيهِ حُبُّ الْإِخْلَاصِ لِطَاعَتِي لَوْجَهِي وَ ابْتِغَاءِ مَرْضَاتِي إِلَّا تَوَلَّيْتُ تَقْوِيَهُ وَ سَيَّسَتَهُ وَ تَقَرَّبْتُ مِنْهُ وَ مَنْ اشْتَغَلَ فِي صَلَاتِهِ بِغَيْرِي فَهُوَ مِنَ الْمُسْتَهْزِئِينَ بِنَفْسِهِ اسْمُهُ مَكْتُوبٌ فِي دِيْوَانِ الْخَاسِرِينَ. (مصباح الشريعة، ص ۹۱)

۲. فَإِذَا سَجَدَ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: يَا مَلَائِكَتِي أَمَا تَرَوْنَهُ كَيْفَ تَوَاضَعَ بَعْدَ ارْتِفَاعِهِ وَ... سَوْفَ



سعید بن مسیب روایت نموده است: "در سفری، امام سجاد علیه السلام در منزلی فرود آمد و دو رکعت نماز گزارد و در سجودش چنان تسبیح گفت که همه درختان و کلوخ‌ها با وی تسبیح گفتند. ما بیمناک شدیم. هنگامی که امام سر برداشت، فرمود: > ای سعید! آیا به هراس افتادی؟ گفتیم: > آری؛ ای فرزند پیامبر خدا! فرمود: > این تسبیح برتر است."<sup>۱</sup>

هم‌صدا شدن سنگ و کلوخ با امام سجاد علیه السلام اقتدا به او است. تسبیح امام معصوم علیه السلام سبب تسبیح درخت و کلوخ و هم‌نوایی آنها با او است. آن چه در این تسبیح اثر می‌نهد، همان راز نهانی ذکر است، نه لفظ و مفهوم ذهنی آن. دستیابی به این مقام، تنها از آن امام معصوم نیست.<sup>۲</sup>

تا تو را از غیب چشمی باز شد

با تو ذرات جهان هم‌راز شد



أَرْفَعُهُ بِالْحَقِّ وَ أَدْفَعُ بِهِ الْبَاطِلَ. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۹) ~

۱. قَالَ سَعِيدُ بْنُ الْمُسَيَّبِ كَانَ النَّاسُ لَا يَخْرُجُونَ مِنْ مَكَّةَ حَتَّى يَخْرُجَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ فَخَرَجَ وَ خَرَجَتْ مَعَهُ فَنَزَلَ فِي بَعْضِ الْمَنَازِلِ فَصَلَّى رَكَعَتَيْنِ سَبَّحَ فِي سُجُودِهِ فَلَمْ يَبْقَ شَجَرٌ وَ لَا مَدْرٌ إِلَّا سَبَّحُوا مَعَهُ فَفَرَعَتْ مِنْهُ فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَقَالَ يَا سَعِيدُ أَفَرَعْتَ فَلْتُ نَعَمْ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ هَذَا التَّسْبِيحُ الْأَعْظَمُ. (بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۷)

۲. رازهای نماز، ص ۱۷۴.



نطق آب و نطق خاک و نطق گل

هست محسوس حواس اهل دل

جمله ذرات، پیدا و نهان

با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیر و باهشیم

با شما نامحرمان ما خامشیم<sup>۱</sup>

سجده طولانی نماز گزار، او را لایق شفاعت پیامبر ﷺ و رسیدن به بهشت می‌سازد. مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: "مرا کاری بیاموز که سبب شود تا خداوند با تو محشورم گرداند."

رسول خدا فرمود: "در برابر خداوند یکتای قهار، سجدهات را طولانی کن!"<sup>۲</sup>

نیز گروهی نزد رسول خدا ﷺ آمدند و گفتند: "بهشت خداوندت را برای ما ضمانت فرما!" او فرمود: "[برای این که شفاعتم نصیب شما شود و بر اثر شفاعتم به بهشت رهسپار

۱. مثنوی مولوی، ج ۱، ص ۸۶.

۲. جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۲، ح ۲۹۶۷۰.



شوید] مرا با طولانی کردن سجدهاتان یاری کنید!"<sup>۱</sup>

راز دیگر سجده، رساندن نماز گزار به نور و هدایت است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "من نور را در دو چیز یافتیم: گریه و سجده."<sup>۲</sup>

این نور واقعی بیرونی دارد که حتی بر زمینی که بر آن سجده شده، نیز اثر می‌نهد. پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله می‌فرماید: "زمینی که مؤمن بر آن سجده می‌کند، نورش به آسمان می‌تابد."<sup>۳</sup> زمین تیره‌ای که چه بسا سجده کننده آن را کم‌مایه بشمرد، به برکت سجده‌ای که درون آن روشنایی است، به آسمان سبزی که بر او سایه افکنده، پرتو می‌افشاند.

امیر مؤمنان علیه السلام فرموده است: "انجام دهنده کار نیک، از خود آن کار بالاتر است."<sup>۴</sup> از این رو، هنگامی که سجود مایه نور و روشنایی است، سجده کننده از نوری بیشتر برخوردار است و نیز

۱. إِنْ قَوْمًا أَتَوْا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ اصْمَنْ لَنَا عَلَى رَبِّكَ الْجَنَّةَ. قَالَ فَقَالَ: عَلَى أَنْ تُعِينُونِي بِطُولِ السُّجُودِ. قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَصَمِنَ لَهُمُ الْجَنَّةَ. (الأماي، ص ۶۶۴)

۲. میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۴۵۴.

۳. إِنْ الْأَرْضَ الَّتِي يَسْجُدُ عَلَيْهَا الْمُؤْمِنُ يُضِيءُ نُورَهَا إِلَى السَّمَاءِ. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۴۸۵)

۴. فَأَعْلَى الْخَيْرِ خَيْرٌ مِنْهُ. (نهج البلاغه، ص ۴۷۴)



دیگران را نور می‌بخشد. اگر سجده، وصف الحال سجده کننده باشد، این حالت ملکه او می‌شود. آن گاه بر اثر ترقی، این حالت، فصل مقوم ذات او می‌گردد. در این صورت، سجده کننده پرتو می‌افشاند؛ یعنی دارای نوری می‌شود که با یاری آن در میان مردم راه می‌رود.<sup>۲</sup>

گفته‌اند: "کسی که برای شکر سجده می‌کند، وجه خدا را می‌بیند."<sup>۳</sup> شاید مقصود از این سخن، دیدن همین نور باشد.<sup>۴</sup>

### سجده در معراج

نمود و مصداق کامل سجده را نیز باید در معراج پیامبر ﷺ نگریست. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: "در معراج هنگامی که پیامبر ﷺ سر از رکوع برداشت، خداوند فرمود: ای محمد ﷺ! برای خداوندت سجده کن! او با صورت به سجده افتاد و ذکر سجود را بر لب جاری کرد. دستور آمد که بنشینند. وی نشست و شکوه خداوند را یادآور گشت. بی‌اختیار با صورت و دو دست، بر

۱. فصل مقوم یعنی چیزی که از ذات خارجی و حقیقت عینی او خارج نباشد، نه فصلی که در عالم مفهوم و اعتبار ماهیت لحاظ می‌شود.

۲. اشاره است به این آیه: «أَوَمِنْ كَانَ مِثًا فَاحِیْنًا وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا یَمْشِیْ بِهِ فِی النَّاسِ كَمَنْ مِثْلَهُ فِی الظُّلُمَاتِ لَیْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا.» (انعام: ۱۲۲)

۳. المحجة البيضاء، ج ۱، ص ۳۴.

۴. رازهای نماز، ص ۱۳۲.



زمین به سجده رفت. پیامبر ﷺ فرماید: > به من الهام شد که بگویم: سبحان ربی الاعلی و بحمده. بر اثر عظمتی که دیدم، هفت بار این ذکر را تکرار کردم. هر بار که آن را می‌گفتم، حجابی از برابرم زدوده می‌شد. سپس برخاستم و میان دو سجده استراحت کردم. بر اثر حالتی که به من دست داد و عظمتی که دیدم، حالت مدهوشی به من دست داد. دیگر بار از شدت عظمت، به سجده رفتم و گفتم: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ.<sup>۱</sup>

در شرح این حدیث آورده‌اند: خداوند فرموده است: "به عرش من بنگر!" عرش دارای کاربردهای گوناگون است. در این جا، ممکن است عرش وحدانیت و عظمت مقصود باشد. ممکن است مدهوش شدن پیامبر، به مقام فنا در حضرت عظمت اشاره داشته باشد. رخت بریستن نفس نیز با همین مقام تناسب دارد و تسبیح و تعظیم و تحمید، به الهام آن ذات مقدس برای دیدار

۱. فَقَالَ ارْزُقْ رَأْسَكَ فَرَفَعْتُ رَأْسِي فَتَنَظَّرْتُ إِلَى شَيْءٍ ذَهَبَ مِنْهُ عَنِّي فَاسْتَقْبَلْتُ الْأَرْضَ بِوَجْهِِي وَ يَدَيَّ فَأَلْهَمْتُ أَنْ قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ لِعَلُّو مَا رَأَيْتُ فَعَلْتُهَا سَبْعًا فَرَجَعْتُ إِلَى نَفْسِي كُلَّمَا قُلْتُ وَاحِدَةً مِنْهَا تَجَلَّى عَنِّي الْعَشِيُّ فَفَعَدْتُ فَصَارَ السُّجُودُ فِيهِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ وَ صَارَتْ الْقَعْدَةُ بَيْنَ السُّجُودَيْنِ اسْتِرَاحَةً مِنْ الْعَشِيِّ وَ عَلُوُّ مَا رَأَيْتُ فَأَلْهَمَنِي رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ وَ طَالِبْتَنِي نَفْسِي أَنْ أَرْزُقَ رَأْسِي فَرَفَعْتُ فَتَنَظَّرْتُ إِلَى ذَلِكَ الْعَلُوِّ فَعُيِّنِي عَلَيَّ فَخَرَزْتُ لَوْجِي وَ اسْتَقْبَلْتُ الْأَرْضَ بِوَجْهِِي وَ يَدَيَّ وَ قُلْتُ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۱۶)



این عظمت و کبریا است. کسانی که به مقام قرب دست می‌یابند، در آغاز تجلی، دچار دهشتی می‌شوند که قلب‌های ناب آنها را متزلزل و منهدم می‌کند. اگر قلب‌ها دارای استعداد و طاقت نباشند، در همان دهشت تا آخر باقی می‌مانند. اگر استعداد، قلوب که از ارمغان‌های ابتدایی فیض اقدس است، فراوان باشد، پس از آن حیرت و دهشت، به تدریج حالت سکون و بیداری و طمأنینه و هوشیاری دست می‌دهد. سپس حالت بیداری کامل پدید می‌آید و در این مقام که جایگاه تمکین است، وی سزاوار تجلی‌های عالی‌تر می‌گردد. به همین سان، تجلی‌ها به فراخور قلب‌های آنها پدید می‌آید تا به نهایت قرب و کمال دست یابند.

۱۱

پس این بیهوشی [پیامبر بر اثر دیدن آن عظمت]، فنا فی الله و مشاهده انوار عظمت الهی است؛ یعنی از خود فراموشی است نه زائل شدن و رفتن عقل؛ که اگر بیهوشی باشد که ما تصویر می‌کنیم، باید بدن به زمین بیفتد در حالی که حضرت به رکوع و سجده می‌افتادند.<sup>۲</sup>

۱. روح الله خمینی، سر الصلاة، ص ۹۵.

۲. اسرار و شگفتی‌های نماز، ص ۱۱۶.



### راز دو سجده

امیر مؤمنان علیه السلام تأویل دو سجده را این گونه بیان فرموده است: "سجده اولی اشاره به قلب است و دلالت دارد که از خاک آفریده شده‌ای! سپس که سر برمی‌داری، کنایه است که [روزی] از زمین بیرون می‌شوی. سجده دوم اشاره به این دارد که دیگر بار به خاک برمی‌گردد. هنگامی که سر برمی‌داری، رمز آن است که در رستاخیز بار دیگر از خاک برمی‌آیی." <sup>۱</sup> پس دو سجده معنای این آیه را یادآوری می‌کنند:

مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَ فِيهَا نُعِيدُكُمْ وَ مِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى.<sup>۲</sup>

شما را از خاک آفریدیم و در آن بازتان می‌گردانیم و دیگر بار از آن بیروتتان می‌آوریم.

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: "کلام در سفر از خلق به حق و از کثرت به وحدت و از ناسوت به مافوق جبروت است تا حد فنا فی مطلق که در سجده اول حاصل شود. فنا فی مافوق جبروت است تا حد فنا که پس از صحو [= هشیاری] در سجده دوم حاصل گردد و این همه قوس

۱. تأویل السجدة الأولى أن تُخَطِرَ فِي نَفْسِكَ وَ أَنْتَ سَاجِدٌ مِنْهَا خَلَقْتَنِي وَ رَفَعَ رَأْسَكَ تَأْوِيلُهُ وَ مِنْهَا أَخْرَجْتَنِي وَ السَّجْدَةُ الثَّانِيَةُ وَ فِيهَا نُعِيدُكَ وَ رَفَعَ رَأْسَكَ تُخَطِرُ بِقَلْبِكَ وَ مِنْهَا تُخْرِجُنِي تَارَةً أُخْرَى. (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴)

۲. طه: ۵۵.



وجود است من الله و الی الله.<sup>۱</sup>

در خدا گم شو، کمال این است و بس [فنای اول]

گم شدن گم کن، وصال این است و بس [فنای دوم]<sup>۲</sup>

سزاوار است که در سجده، عظمت الهی را در قلب تازه گردانیم. این کار را گفتن این ذکر انجام می‌دهیم: **سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَ بِحَمْدِهِ**. این ذکر را تکرار می‌نماییم تا با فزونی ذکر، نزدیکی بیشتر فراهم گردد. هنگامی که دل لطافت یابد و این لطافت برای نمازگزار آشکار گردد، امیدواری به رحمت خداوند او را فرامی‌گیرد؛ زیرا باران رحمت الهی بر ناتوانی و خاکساری می‌بارد؛ نه بر کبر و غرور:

۱. روح الله خمینی، سر الصلاة، ص ۲۸.

۲. معنای توحید تام، «انقطاع» توجه به غیر است و برای اینکه این «انقطاع» هم دیده نشود، کمال انقطاع مطلوب موحدان ناب می‌باشد، به طوری که نه تنها غیر حق دیده نشود، بلکه این ندیدن هم دیده نشود. فرق بین «انقطاع» با «کمال انقطاع» همان امتیاز بین مقام «فناء» و «فناء از فناء» است که مایه «بقاء بعد از فناء» و «صحو بعد از محو» است... سالک که به مقام فناء تام راه یافت، چیزی جز خدا نبیند، نه خود را و نه غیر را و نه ندیدن غیر را و نه دیدن حق را. در این حال، همه حجاب‌ها خرق شود، مگر حجاب خدا دیدن که این قابل خرق نیست. (روح الله خمینی، مقدمه سر الصلاة، ص ۱۱ و ۱۸)



افتادگی آموز اگر طالب فیضی

هرگز نخورد آب زمینی که بلند است

حال که سر برداشتن از سجده اول، به خروج از خاک اشاره دارد و سجده دوم به بازگشت به سوی خاک و خفتن زیر زمین اشاره می‌کند، پس این مهلت کوتاه که میان دو سجده درنگ می‌کنی، اشاره به عالم دنیا است که جایگاهی میان آن دو دارد و زندگی در آن به اندازه درنگ میان همین دو سجده، پایدار است! سرای دنیا، دار معاصی و شهوت‌ها و ملامتی و لذت‌ها است. پس در این منزل باید استغفار و انابه به درگاه خداوند کرد؛ چرا که رهایی از معصیت بدون توفیق و عظمت حضرت حق، امکان ندارد.<sup>۱</sup>

پس وقتی سر از سجده برمی‌داری، نیازت را بگو که آمرزش است: **أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ**. و دیگر بار به سجده رو که تکرار سجده، تکرار تواضع است<sup>۲</sup> و همین است که باری دیگر، رحمت الهی را شامل بنده می‌کند.<sup>۳</sup>

۱. تهرانی، اسرار الصلاة، ص ۱۰۳.

۲. فیض کاشانی، اسرار الصلاة، ص ۳۵.

۳. **قَدْ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ [المصلی] مِنَ السَّجْدَةِ الْأُولَى قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ كَيْفَ قَالَ وَ إِيَّيْ وَ إِنْ تَوَاصَعْتُ لَكَ فَسَوْفَ أُخْلِطُ الْإِنْتِصَابَ فِي طَاعَتِكَ بِالذَّلِّ بَيْنَ يَدَيْكَ** ←...



### سر سجده بر زمین

در سجده، گرمی‌ترین اندام‌ها به پست‌ترین موجود، یعنی خاک، ساییده می‌شود تا انسان نهایت خضوع و فروتنی را تنها برای خدای تقدیم نماید. هشام بن حکم به امام صادق علیه السلام گفت: "سجده بر چه چیز جایز و بر چه چیز جایز نیست؟" امام فرمود: "سجده فقط بر زمین یا آن چه از زمین می‌روید، جایز است، به شرط آن که خوردنی یا پوشیدنی نباشد." گفت: "فدایت شوم! علت آن چیست؟" فرمود: "زیرا سجود و خضوع و فروتنی تنها برای خدا است. پس سزاوار نیست که آن را بر خوردنی و پوشیدنی انجام دهند؛ زیرا دنیاپرستان بندگان خوردنی و پوشیدنی هستند. اما سجده کننده در سجودش، مشغول عبادت حضرت حق است. از این رو، شایسته نیست که پیشانی خود را در حال سجود بر معبود فرزندان دنیا که فریفته او هستند، بگذارد. سجده بر زمین برتر است؛ زیرا تواضع و خضوع در برابر حق را بیشتر نشان می‌دهد."<sup>۱</sup>

....→

فَإِذَا سَجَدَ ثَانِيَةً قَالَ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ أَمَا تَرَوْنَ عَبْدِي هَذَا كَيْفَ عَادَ إِلَى التَّوَاضُعِ لِي لِأَعْبِدَنِّي لَهُ رَحْمَتِي. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۹)

۱. حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قُلْتُ لِأبي



به حضرت صادق علیه السلام گفتند: "چرا خداوند ابراهیم را خلیل خود گردانید؟" فرمود: "زیرا بسیار بر زمین سجده می‌کرد."<sup>۱</sup>

### ارتباط رکوع و سجده

نکته اول: رکوع و سجده، دو رکن ظاهری و باطنی نماز هستند که انجام ندادن آنها به صورت عمدی، نماز را باطل می‌کند و دیگر سری برای آن نمی‌گذارد. تشریح اعمال ظاهری نماز گویای این ارتباط معنایی و رازآمیز آنها است. از این رو، حضرت رضا علیه السلام در پاسخ این که چرا در هر رکعت نماز، رکوع یک بار و سجده دو بار انجام می‌پذیرد، فرمود: "رکوع از کارهای حال قیام است و سجده از کارهای حال قعود. نماز نشسته، نیم نماز ایستاده است. پس سجده دو بار واجب شده تا با رکوع برابر

....→

عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَخْبَرَنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودَ عَلَيْهِ وَ عَمَّا لَا يَجُوزُ قَالَ السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلَّا عَلَى الْأَرْضِ أَوْ مَا أُتْبِتَتِ الْأَرْضُ إِلَّا مَا أَكَلَ أَوْ لَبَسَ فَقُلْتُ تَهْ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الْعِلَّةُ فِي ذَلِكَ قَالَ لِأَنَّ السُّجُودَ هُوَ الْخُضُوعُ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ وَ يَلْبَسُ لِأَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنْيَا عَبِيدُ مَا يَأْكُلُونَ وَ يَلْبَسُونَ وَ السَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللَّهِ تَعَالَى فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَبْنَاءِ الدُّنْيَا الَّذِينَ اغْتَرَّوْا بِغُرُورِهَا وَ السُّجُودُ عَلَى الْأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّهُ أُبْلِغُ فِي التَّوَاضُعِ وَ الْخُضُوعِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۴۱)

۱. علل الشرائع، ص ۱۳.



گردد و میان آن دو تفاوت نماند؛ چرا که نماز، رکوع است و سجود.<sup>۱</sup>

نکته دوم: ادب در رکوع، زمینه‌ساز تقرب در سجده است. این نکته از آیات پایانی سوره فجر برداشت می‌شود؛ زیرا در این آیات، علت و مقدمه رسیدن به قرب الهی که از آن به مقام "فنا" تعبیر می‌شود، مقام رضا یعنی کمال ادب در برابر خداوند است.<sup>۲</sup>

نکته سوم: راز مشترک رکوع و سجود، تسلیم و فروتنی در آستان معبود است. البته در سجده، خضوع و فروتنی افزون‌تری نهفته است. از این رو، سجده را نماد تقرب و نزدیکی به خداوند می‌شمرند.

#### قیام پس از دو سجده

اشاره شد که برخاستن از سجده، به نشستن و برخاستن روز قیامت اشاره دارد. پیش از قیامت، همه مردم در خاک آرمیده‌اند. هنگامی که به صور اسرافیل دمیده شود، مردم سر از خاک برمی‌دارند. این نشست و برخاست در نماز، مانند همان است. لحظه‌ای که انسان از سجده سر برمی‌دارد و قیام می‌کند، می‌گوید: "خدایا! به نیروی تو بر می‌خیزم و می‌نشینم." این کار

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۵.

۲. يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي. (فجر: ۲۹-۳۷)



از آن رو است تا در روز قیامت، هنگام برخاستن از خاک بگوید: "خداوندا! به نیروی تو برخاستم و قیام کردم."

نمازگزار در این ذکر، به نیرو و توان خداوند اعتماد دارد و می‌داند که مبدأ او خدا است و بازگشتش نیز به سوی او است. حاصل این اعتماد آن است که توان و نیرو را ویژه خدا می‌داند و خود و دیگران را نیازمند خدا می‌شمارد.<sup>۱</sup>

وقتی نمازگزار پس از دو سجده و تواضع در برابر خداوند، سر برمی‌دارد، خداوند به فرشتگان ندا می‌دهد: "ای فرشتگان! بدانید که این بنده را به سبب تواضعش در سجده، همچون سر از سجده بلند کردنش، بلندی و رفعت می‌بخشم."<sup>۲</sup>

#### قنوت

قنوت نیز بخشی از سلوک مؤمن در نماز است:

قوموا لله قانتین.<sup>۳</sup>

برای خدا مطیعانه بر پا خیزید!

این بدان معنا است که اطاعت کننده و فرمانبردار خداوند

۱. فلسفه نماز در اسلام، ص ۴۸۹.

۲. قَدْ اِدَّأ رَفَعَ رَأْسَهُ قَائِمًا قَالَ اللَّهُ تَعَالَىٰ يَا مَلَايِكَتِي لَأَرْفَعَنَّهُ بِتَوَاضُعِهِ كَمَا ارْتَفَعَ إِلَىٰ صَلَاتِهِ.

(مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۹)

۳. بقره: ۲۳۸.



باشید و دعا کنید یا خدا را در قنوت بخوانید.<sup>۱</sup>

قنوت مظهر رحمانیت الهی است. رسول رحمت می‌فرماید: "هر گاه بنده‌ای دست به سوی خداوند عزیز و غالب ببرد، خداوند حیا می‌کند که آن دست را تهی برگرداند."<sup>۲</sup> از این رو، آن چه را وی می‌خواهد، از فضل خویش در آن دست قرار می‌دهد.

یکی از حالت‌های نمایانگر خضوع، قنوت است. قنوت عبارت است از لابه، مویه و زاری؛ یعنی وانهادن محبت دنیا و توجه و اخلاص در برابر خداوند جلیل. خداوند که جواد است، آرزومندانش را ناامید نمی‌کند. خداوند فرموده است:

وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبَتُّلًا.<sup>۳</sup>

نام خدایت را یاد کن و به سوی او به طور ویژه تبتل نما!

امام صادق می‌فرماید: "در این آیه، تبتل به معنای بالا بردن دست‌ها [در قنوت نماز] و لابه به سوی خدا است."<sup>۴</sup> در اصطلاح عرفانی، تبتل یکی از نخستین مراحل سیر و

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۹۱.

۲. عَنْ رَسُولِ اللَّهِ أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَسْتَجِي إِذَا رَفَعَ إِلَيْهِ الْعَبْدُ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صَفْرًا. (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۵، ص ۱۸۶)

۳. مزمل: ۸.

۴. نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۵۰.



سلوک است که اولین درجه آن، دل‌کندن از همه لذت‌های نفسانی و بریدن کامل از دنیا و خشنودی به قضای الهی و نترسیدن از مخلوقات و تسلیم جان به خداوند است.<sup>۱</sup> بنا بر این، معنای آیه وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ اِلَيْهِ تَبَتُّلًا این است: همواره نام خدا را یادآور باش و به کلی از غیر او پیوند ببر و فقط به او بپرداز؛ زیرا بدون پیوند بریدن از خلق، پیوستن به حق

۱. تبتل، به مفهوم عرفانی، یکی از نخستین مقامات سیر و سلوک است که سالکان در مکاشفات خویش بدان دست می‌یازند و آن دارای درجاتی است:

یکم. انقطاع از همه لذات نفسانی و بریدن کامل از دنیا و هر آن چه در دنیا است و خشنودی به قضای الهی و نترسیدن از مخلوقات و تسلیم جان به خداوند.

دوم. انقطاع از نفس تا نسیم جان‌فزای انس با خدا بوزد و سالک در این فضا به قرب الهی نزدیک شود و برق نور معرفت و حقیقت بر او کشف گردد.

سوم. اعراض و جدایی از همه چیز، به جز رسیدن به مقام پیشتازان «السابقون السابقون». و این جز با استقامت و فرورفتن در فکر وصول به خدا و استیلاي اشارات نور احدیت امکان نمی‌پذیرد.

از مقامات تبتل تا فنا پایه پایه تا ملاقات خدا

شرح و حد هر مقام و منزلی که به پر زد برپرد صاحب‌دلی

امیر المؤمنین - علیه السلام - نیز درباره تبتل و ترک دنیا فرموده است: «به خدا سوگند!

اگر در راه خدا ناله بزنی و از مال و فرزند جهت تقرب به خدا بگذری، باز کم

است. فوالله لو حننتم حنین الوله العجال و دعوتم بهدیل الحمام و جارتم جوار متل

الرهبان و خرجتم الی الله من الاموال و الاولاد التماس القربة الیه فی ارتفاع درجه

عنده او غفران سیئه احصتها کتبه و حفظها رسله لکان قلیلا.» (نهج البلاغه، خطبه

۵۲) (رازهای نماز، ص ۱۴۰)





میسر نگردد.

قنوت، دست شستن از غیر حق و روی آوردن کامل به شکوه خداوند و با دست خالی، درخواست از بی‌نیاز مطلق است. این قنوت که جلوه دل بریدن از دنیا و پیوستن به خداوند شکوهمند و عجز و لابه به درگاه او است، انسان را به کمال می‌رساند. چنین قنوتی اگر رها شود، نماز کمال برتر خویش را از دست می‌دهد.<sup>۱</sup> این رهاسازی اگر از روی بی‌اعتنایی باشد، نماز در ظاهر پذیرفته می‌شود و قضا ندارد؛ اما روایات آن را نماز نمی‌دانند؛ زیرا حقیقت نماز را که بندگی است، با خود ندارد.<sup>۲</sup> این رازها و برکت‌ها افزون بر ثمری است که از ذکرهای قنوت، به بنده می‌رسد؛ ذکرهایی که بیانگر فقر و درخواست عبد است.

مشو غافل ز الطاف الهی

که بخشد بنده را کوهی به کاهی

### تشهد

تشهد در حقیقت، ثنا گفتن برای خداوند است. پس در باطن و

۱. رازهای نماز، ص ۱۴۰.

۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ تَرَكَ الْقُنُوتَ رَغْبَةً عَنْهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ. (الکافی، ج ۳، ص ۳۴۰)



حقیقت، بنده او باش و در مقام عمل، نزد او خضوع کن. همان گونه که به زبان، بندگی او را ادعا می‌کنی، صدق زبان خود را به صفا و صدق باطن خویش متصل نما؛ زیرا بنده او هستی و او به تو فرمان داده که در برابر وی با قلب و زبان و دیگر اندام‌هایت، اظهار بندگی نمایی و عبودیت خود را در برابر ربوبیت او نشان دهی.<sup>۱</sup>

گواهی به یگانگی خداوند و رسالت در اذان و اقامه که زمینه‌ساز ورود به نماز است و نیز در تشهد که خروج از فنا به بقا و از وحدت به کثرت است و در پایان نماز انجام می‌پذیرد، به بنده سالک یادآوری می‌کند که حقیقت نماز، حاصل شدن توحید حقیقی و گواهی به یگانگی خدا است. گواهی به رسالت نیز شاید اشاره به آن باشد که دستگیری ولی مطلق و پیامبر خاتم<sup>۲</sup> در این معراج سلوکی از مقامات شامله است که باید سالک در

۱. قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: التَّشَهُدُ ثَنَاءٌ عَلَى اللَّهِ فَكُنْ عَبْدًا لَهُ فِي السَّرِّ خَاضِعًا لَهُ فِي الْفِعْلِ كَمَا أَنَّكَ عَبْدٌ لَهُ بِالْقَوْلِ وَ الدُّعْوَى وَ صَلِّ صَدَقَ لِسَانُكَ بِصَفَاءِ صَدَقَ سِرُّكَ فَإِنَّهُ خَلَقَكَ عَبْدًا وَ أَمَرَكَ أَنْ تَعْبُدَهُ بِقَلْبِكَ وَ لِسَانِكَ وَ جَوَارِحِكَ وَ أَنْ تُحَقِّقَ عُبودِيَّتَكَ لَهُ بِرَبُوبِيَّتِهِ لَكَ وَ تَعْلَمَ أَنَّ نَوَاصِيَ الْخَلْقِ بِيَدِهِ فَلَيْسَ لَهُمْ نَفْسٌ وَ لَا لِحْظَةٌ إِلَّا بِقُدْرَتِهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ هُمْ عَاجِزُونَ عَنْ إِثْيَانِ أَقَلِّ شَيْءٍ فِي مَمْلَكَتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ إِزَادَتِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ رَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ. (مصباح الشريعة، ص ۹۴)

۲. در اصطلاح عرفانی، به چهارده معصوم عليهم السلام «انسان کامل ختمی» اطلاق می‌شود.



همه مقامات به آن توجه ورزد و سر ظهور اولیّت و آخریّت که از مقامات ولایت است، برای اهلش نمایان گردد. گواهی در اول نماز با گواهی در تشهد تفاوت دارد؛ زیرا آن، شهادت پیش از سلوک است و گواهی تعبدی و تعقلی است و این شهادت پس از رجوع است که تحقیقی یا تمکنی است.<sup>۱</sup>

نماز گزار باید پس از گواهی به یگانگی و الوهیت حق، به مقام مقدّس عبد مطلق و رسول خاتم توجه یابد و از تقدّم مقام عبودیت بر رسالت آگاه گردد که گام عبودیت زمینه ساز همه مقام های سالکان است و رسالت شاخه ای از عبودیت به شمار می رود.

از آن جا که رسول خاتم، بنده حقیقی فانی در حق است، اطاعت او فرمان بردن از خدا است و گواهی به رسالتش پیوسته به گواهی به توحید است.<sup>۲</sup> بنده سالک در اطاعت از رسول که

۱. روح الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۶۳.

۲. علامه طباطبایی ذیل آیه «و رفعنا لك ذكرك» (انشریح: ۴) می نویسد: رفع ذکر به معنای بلند آوازه کردن کسی است، به طوری که نامش و گفت و گویش از همه نامها و خاطرها بلندتر باشد. یکی از مصادیق رفع ذکر آن حضرت، این است که خداوند نام او را قرین نام خود کرده و در نتیجه، در مسئله شهادتین که اساس دین خدا است، نام او قرین نام پروردگارش قرار گرفت و خداوند بر هر مسلمانی واجب کرد که شبانه روز در نماز نام او را ببرد. (المیزان، ج ۲۰، ص ۵۳۵)



طاعت خدا است، کوتاهی نمی ورزد و می داند که هیچ کس را بدون دستیاری ولی نعمت ها به بارگاه قدس بار نمی دهند.<sup>۱</sup>

تشهد نیز در معراج به شکل کامل خود رسید. در معراج، هنگامی که رسول خدا ﷺ پس از سجده خواست تا بر پا خیزد، ندا آمد: "ای محمد! بنشین!" پیامبر ﷺ نشست. در این هنگام، وحی فرارسید: "ای محمد! چون نعمت خویش را به تو ارزانی داشتیم، نام مرا ببر!" از این رو، به وی الهام شد که بگوید: "بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا بِهٖ." سپس خداوند به او وحی نمود: "ای محمد! بر خود و اهل بیت خویش درود فرست!" پیامبر فرمود: "صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي."<sup>۲</sup>

گفتیم که تأویل دو سجده، اقرار به آغاز آفرینش انسان از خاک و بازگشت به آن و پراکنده شدن و برخاستن از آن است. تأویل تشهد، تجدید ایمان و برگشت به اسلام و اقرار به

۱. روح الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۶۵.

۲. ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ اِرْفَعْ رَأْسَكَ يَا مُحَمَّدُ بَيْتَكَ رَبُّكَ فَلَمَّا ذَهَبَ لِيَتَّوَمَ قِيلَ يَا مُحَمَّدُ اجْلِسْ فَجَلَسَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ إِذَا مَا أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ فَسَمِّ بِاسْمِي فَأَلْهِمُ أَنْ قَالَ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا بِهٖ ثُمَّ أَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ يَا مُحَمَّدُ صَلِّ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ. فَقَالَ: «صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي.» (الكافي، ج ۳، ص ۴۸۶)



برانگیخته شدن پس از مرگ است.<sup>۱</sup> بنابراین، هنگامی که نمازگزار برای تشهد می‌نشیند، گویا از خوابگاه گور بر پا می‌خیزد و به برانگیخته شدن پس از مرگ اقرار می‌کند و به تعلیم خداوند، از آن چه پس از مرگ و برانگیخته شدن از گور مشاهده کرده، برای دنیا سخن می‌گوید.

مرحوم ملکی تبریزی رحمته الله در زمینه تشهد می‌نویسد: "وقتی برای تشهد نشست، از این که مبدا جمیع آن چه که کرده‌ای، به غیر آن وجهی که می‌بایست انجام شود، انجام گرفته باشد، بیمناک باش، به گونه‌ای که خوف و حیا سراسر وجودت را فراگیرد. لذا دو مرتبه به مبدأ امر و اصل دین برگرد. به کلمه توحید چنگ بینداز و رسول بزرگوار صلی الله علیه و آله را حاضر در آن مجلس بدان و بر عبودیت و رسالت او گواهی ده و بر او و آل او درود فرست؛ که با این تکرار شهادتین، عهدت را با خدا تجدید می‌کنی؛ زیرا این عمل، پایه و اساس رتبه‌های عبادت و نخستین وسیله برای تقرب به خدا است و با درود به پیامبر گرامی و آل او، امید این را داشته باش که

۱. قال امیر المؤمنین علیه السلام: «تَأْوِيلُ تَشْهَدُكَ تَجْدِيدُ الْإِيمَانِ وَ مَعَاوَدَةُ الْإِسْلَامِ وَ الْإِقْرَارُ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ تَأْوِيلُ قِرَاءَةِ التَّحِيَّاتِ تَمْجِيدُ الرَّبِّ سُبْحَانَهُ وَ تَعْظِيمُهُ عَمَّا قَالَ الطَّالِمُونَ وَ نَعْتَهُ الْمُجْدُونَ.» (بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴)



در برابر این درود و صلوات تو، وی به تو جواب گوید که اگر یک مرتبه تو مورد صلوات و درود وی قرار گیری، برای همیشه رستگار خواهی شد.<sup>۱</sup>

### تَوَرُّكٌ

مستحب است نمازگزار در حالت تشهد بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر پشت پای چپ بگذارد. به این نوع نشستن "تَوَرُّكٌ" می‌گویند. تأویل این گونه نشستن در حالت تشهد، این است: "اللهم أمتِ الباطلِ و أقمِ الحقَّ: بارخدایا! باطل را بمیران و حق را بر پای گردان!"<sup>۲</sup> این از آن رو است که راست، مظهر حق و راستی است و چپ، کنایه از باطل و دروغ است. راست و چپ در آداب و سنت‌ها مورد توجه قرار گرفته تا کلمه الله همان کلمه برتر باشد؛ و گر نه هر دو پای انسان مؤمن، مبارک و راست است؛ چنان که دو دست او نیز خجسته و راست است؛ زیرا او از اصحاب یمین و مبارک است و هر دو پا و دست‌های فرد غیر مؤمن، چپ یعنی نامبارک است. منشأ این تفسیر از راست و

۱. روح الله خمینی، اسرار الصلاة، ص ۴۳۱.

۲. مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللَّهِ مَا مَعْنَى رَفَعِ رِجْلِكَ الْيُمْنَى وَ طَرَجِكَ الْيُسْرَى فِي التَّشْهَدِ قَالَ تَأْوِيلُهُ اللَّهُمَّ أَمِتِ الْبَاطِلَ وَ أَقِمِ الْحَقَّ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۰)



چپ، روایتی است که هر دو دست خداوند را راست و مبارک می‌شمارد. پس حکمت تورک و تأویل آن، بر پا داشتن حق و میراندن باطل است.<sup>۱</sup>

### نشستن پیش از قیام [در غیر تشهد]

انسان باید در پی سر برداشتن از سجده، اندکی بنشیند و آرام گیرد و سپس برخیزد. امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرماید: "این که بنشینید و سپس برخیزید، مایه بزرگداشت نماز است."<sup>۲</sup> برخاستن بدون اندکی نشستن، از مردم جفاکار سر می‌زند. حضرت ابوالحسن علیه السلام فرموده است: "در نماز هنگامی که از واپسین سجده سر برداشتی، پیش از آن که برخیزی، کمی بنشین! سپس پیش از برداشتن دست‌ها، زانو‌ها را از زمین بلند کن و دست‌هایت را باز نما و سنگینی بدن را بر آنها قرار بده و آن گاه برخیز! این کار نشانه وقار مؤمنی است که در پیشگاه خدا فروتنی می‌ورزد و از سجدهات سبکبار قیام نما؛ چنان که این گروه بی‌خیر در نمازشان انجام می‌دهند."<sup>۳</sup>

۱. رازهای نماز، ص ۱۴۳.

۲. إن هذا - أي الجلوس ثم النهوض - من توقيف الصلاة. (وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۳۴۷)

۳. قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام يَقُولُ: إِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنْ آخِرِ سَجْدَتِكَ فِي الصَّلَاةِ قَبْلَ أَنْ تَقُومَ فَاجْلِسْ جَلْسَةً ثُمَّ بَادِرْ بِرُكُوبَتِكَ إِلَى الْأَرْضِ قَبْلَ يَدَيْكَ وَ ابْسُطْ يَدَيْكَ بَسْطًا وَ



از این حدیث ارجمند برداشت می‌شود که هر کاری که در آن احترام و بزرگداشت نماز صورت گیرد، سفارش شده است. اما هر کاری که مایه سبک شمردن نماز گردد که در روایات با تعبیر "استخفاف"<sup>۱</sup> آمده، نهی شده است. بنا بر این، مثلاً شتابان خواندن نماز نامطلوب است. نیز خدا دوست ندارد که انسان مقدمات و تعقیبات نماز را رها کند. همچنین رها کردن مستحبات در نماز، پسندیده نیست؛ زیرا این‌ها با بزرگ داشتن نماز سازگاری ندارد. در مجموع، باید گفت که آداب نماز که زمینه‌ساز دستیابی به اسرار آن است، بزرگ داشتن و تعظیم آن به شمار می‌آید و مراقبت بر انجام آن لازم است.

### سلام نماز

اصل سلام در معراج نمودار گشت. هنگامی که پیامبر در نماز معراج نشست و دستورهای تشهد و صلوات را اجرا کرد، ناگاه

→

أَنَّكَ عَلَيْهِمَا ثُمَّ قُمْ فَإِنَّ ذَلِكَ وَقَارُ الْمَرْءِ الْمُؤْمِنِ الْخَاشِعِ لِرَبِّهِ وَ لَا تَطْيِشُ مِنْ سُجُودِكَ مُبَادِرًا إِلَى الْقِيَامِ كَمَا يَطْيِشُ هَؤُلَاءِ الْأَفْسَابُ فِي صَلَاتِهِمْ. (مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۴۵۶)

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: لَيْسَ مِنِّي مَن اسْتَخَفَّ بِالصَّلَاةِ لَا يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ لَا وَ اللَّهِ. (بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۹)



صف‌های فرشتگان و رسولان و پیامبران را نگریست. به او گفته شد: "ای پیامبر! بر آنان سلام کن!" او گفت: "السلام علیکم و رحمة الله و برکاته." خدا به او وحی فرمود: "من سلام، تحیت و رحمت هستم و تو و دودمانت برکت هستید."<sup>۱</sup>

امام رضا علیه السلام در باره سلام نماز چنین می‌فرماید: "سلام موجب بیرون آمدن نمازگزار از حالت نماز است و به جای آن، تکبیر یا تسبیح نیامده است؛ زیرا سخن گفتن مخلوق با ورود به نماز حرام است و توجه به آفریدگار برای او لازم شمرده می‌شود. رهاسازی نماز و انتقال از حال نماز با آغاز کلام مخلوق، یعنی سلام، صورت می‌گیرد."<sup>۲</sup> بدین سان، ورود به نماز با حرمت سخن گفتن آغاز می‌شود و بیرون آمدن از نماز، با حلیت سخن گفتن با دیگران تحقق می‌یابد.

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام در باره علت وجوب سلام

۱. فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ اذْكُرْ مَا أَنْعَمْتُ عَلَيْكَ وَ سَمِّ بِاسْمِي فَأَلْهَمَنِي اللَّهُ أَنْ قُلْتُ بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ صَلِّ عَلَيْكَ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ فَقُلْتُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ وَ عَلَى أَهْلِ بَيْتِي وَ قَدْ فَعَلْتُ ثُمَّ التَّفَتُّ فَإِذَا أَنَا بِصُفُوفِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَقَالَ لِي يَا مُحَمَّدُ سَلِّمْ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنِّي أَنَا السَّلَامُ وَ التَّحِيَّةُ وَ الرَّحْمَةُ وَ الْبَرَكَاتُ أَنْتَ وَ ذُرِّيَّتُكَ. (الشرايع، ج ۲، ص ۳۱۶)

۲. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴؛ عيون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۲۵.



پرسید. امام فرمود: "زیرا سلام موجب رها کردن نماز است." پرسید: "چرا نمازگزار با اشاره به سوی راست سلام می‌دهد و به سوی چپ اشاره نمی‌کند؟" وی فرمود: "زیرا فرشته‌ای که نیکی‌ها را می‌نگارد، در سوی راست گمارده شده است و فرشته‌ای که بدی‌ها را می‌نویسد، در سوی چپ است. نماز از نیکی‌ها است که در آن بدی وجود ندارد. از این رو، سلام به سوی راست داده می‌شود، نه چپ." پرسید: "چرا گفته نمی‌شود: السَّلَامُ عَلَيْكَ، با این که فرشته سوی راست یک نفر است؛ بلکه گفته می‌شود: السلام علیکم؟" فرمود: "چنین می‌گوید تا هم به فرشته سمت راست سلام کند و هم به فرشته سمت چپ؛ ولی فضیلت راست بر چپ، با اشاره به راست تحقق می‌یابد... در برپایی نماز با درود و رکوع و سجود و سلام، سلامت بنده از آتش دوزخ در نظر گرفته شده است. اگر در قیامت، نماز بنده پذیرفته شود، دیگر کارهای او نیز پذیرفته می‌گردد. اگر نمازش سالم باشد، همه کارهای وی نیز سالم است. اما اگر نمازش سالم نباشد و به او برگشت داده شود، دیگر کارهای شایسته او نیز ناپذیرفته خواهد بود."<sup>۱</sup>

۱. وَ فِي الْعِلَلِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْأَسَدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ الصَّخَّافِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ...  
...



→

سَنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْعِلَّةِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا وَجِبَ التَّسْلِيمُ فِي الصَّلَاةِ قَالَ لِأَنَّهُ تَخْلِيلُ الصَّلَاةِ قَالَ لِأَنَّهُ تَخْلِيلُ الصَّلَاةِ قُلْتُ فَلَايَ عَلَيْهِ يُسَلِّمُ عَلَى الْيَمِينِ وَ لَا يُسَلِّمُ عَلَى الْبَسَارِ قَالَ لِأَنَّ الْمَلَكَ الْمُوَكَّلَ الَّذِي يَكْتُبُ الْحَسَنَاتِ عَلَى الْيَمِينِ وَ الَّذِي يَكْتُبُ السَّيِّئَاتِ عَلَى الْبَسَارِ وَ الصَّلَاةُ حَسَنَاتٌ لَيْسَ فِيهَا سَيِّئَاتٌ فَلِهَذَا يُسَلِّمُ عَلَى الْيَمِينِ دُونَ الْبَسَارِ قُلْتُ فَلِمَ لَا يُقَالُ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَ الْمَلَكُ عَلَى الْيَمِينِ وَاحِدٌ وَ لَكِنْ يُقَالُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ قَالَ لِيَكُونَ قَدْ سَلَّمَ عَلَيْهِ وَ عَلَى مَنْ عَلَى الْبَسَارِ وَ فَضَّلَ صَاحِبَ الْيَمِينِ عَلَيْهِ بِالْإِيمَاءِ إِلَيْهِ قُلْتُ فَلِمَ لَا يَكُونُ الْإِيمَاءُ فِي التَّسْلِيمِ بِالْوَجْهِ كُلِّهِ وَ لَكِنْ كَانَ بِالْأَنْفِ لِمَنْ يُصَلِّي وَحَدَهُ وَ بِالْعَيْنِ لِمَنْ يُصَلِّي بِقَوْمٍ قَالَ لِأَنَّ مَقْعَدَ الْمَلَائِكَةِ مِنْ ابْنِ آدَمَ الشَّدَقِينَ [الشَّدَقَانِ] فَصَاحِبَ الْيَمِينِ عَلَى الشَّدَقِ الْأَيْمَنِ وَ تَسْلِيمُ الْمُصَلِّي عَلَيْهِ يُبَيِّنُ لَهُ صَلَاتَهُ فِي صِحِّقَتِهِ قُلْتُ فَلِمَ يُسَلِّمُ الْمَأْمُومُ ثَلَاثًا قَالَ تَكُونُ وَاحِدَةً رَدًّا عَلَى الْإِيمَانِ وَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ وَ تَكُونُ الثَّانِيَةَ عَلَى مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ الْمُوَكَّلَاتُ بِهِ وَ تَكُونُ الثَّلَاثَةَ عَلَى مَنْ عَلَى بَسَارِهِ وَ مَلَائِكَةُ الْمُوَكَّلَاتُ بِهِ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ عَلَى بَسَارِهِ أَحَدٌ لَمْ يُسَلِّمْ عَلَى بَسَارِهِ إِلَّا أَنْ يَكُونَ يَمِينُهُ إِلَى الْخَائِطِ وَ بَسَارُهُ إِلَى مُصَلِّي [الْمُصَلِّي] مَعَهُ خَلَفَ الْإِمَامُ فَيُسَلِّمُ عَلَى بَسَارِهِ قُلْتُ فَتَسْلِيمُ الْإِمَامِ عَلَى مَنْ يَقَعُ قَالَ عَلَى مَلَائِكَتِهِ وَ الْمَأْمُومِينَ يَقُولُ مَلَائِكَتُهُ [لِمَلَائِكَتِهِ] أَكْتَبَا سَلَامَةَ صَلَاتِي لِمَا يُفْسِدُهَا وَ يَقُولُ لِمَنْ خَلَفَهُ سَلِّمْتُمْ وَ آمَنْتُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْتُ فَلِمَ صَارَ تَخْلِيلُ الصَّلَاةِ التَّسْلِيمَ. قُلْتُ: فَلِمَ صَارَ تَخْلِيلُ الصَّلَاةِ التَّسْلِيمَ قَالَ لِأَنَّهُ تَحْيَةُ الْمَلَائِكَةِ وَ فِي إِقَامَةِ الصَّلَاةِ يَحْدُودُهَا وَ رُكُوعِهَا وَ سُجُودِهَا وَ تَسْلِيمِهَا سَلَامَةً لِلْعَبْدِ مِنَ النَّارِ وَ فِي قَبُولِ صَلَاةِ الْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَبُولُ سَائِرِ أَعْمَالِهِ فَإِذَا سَلِمَتْ لَهُ صَلَاتُهُ سَلِمَتْ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ وَ إِنْ لَمْ تَسَلِّمْ صَلَاتَهُ وَ رُدَّتْ عَلَيْهِ رُدَّ مَا سِوَاهَا مِنَ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ. (علل الشرائع، ج ٢، ص ٣٥٩)

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله افْتَتَحَ الصَّلَاةَ الْوُضُوءَ وَ تَحَرَّمَ بِهَا التَّكْبِيرَ وَ تَخْلِيلُهَا التَّسْلِيمَ. (وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٤١٥)



نماز گزاری که به حقیقت نماز برسد، خلیفه الله است؛ زیرا با خدا هم سخن گشته است.<sup>۱</sup> بدین سان، رسول خدا می شود و از سوی او به نماز گزاران سلام می دهد: السَّلَامُ عَلَيْنَا وَ عَلَى عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ. اگر سلام از سوی خدا باشد، مبارک و طیب می شود: "بر خویشتن سلام دهید که درودی مبارک و پاک از جانب خداوند." <sup>۲</sup> بدین سان، زندگی نماز گزار نیز طیب و مبارک می شود.

سلام از نام های نیک خداوند و اسم فعلی حق است؛ یعنی از فعل او سرچشمه گرفته است، نه از ذات او؛ زیرا فعل خداوند از خود او صادر می شود و بیرون از ذات و نیازمند به آن است. بنابراین، شگفت آور نیست اگر این اسم بر مظهر تام خداوند، یعنی انسان کامل همانند اهل بیت علیهم السلام اطلاق شود. پس میان آن سخن که سلام را پیامبر خدا می داند، با این آیه منافات نیست:

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ.<sup>۳</sup>

او است خدای یگانه حکمران منزله از هر وصف، و سلام.<sup>۴</sup>

۱. الْمُصَلِّي يَتَّجِي رَبَّهُ. (بحار الانوار، ج ٦٨، ص ٢١٥)

۲. فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحْيَةً مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مَبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ. (نور: ٦١)

۳. حشر: ٢٣.

۴. رازهای نماز، ص ١٥٠.



سلام جدی تنها در دیداری تازه روی می‌دهد. بنابراین، کسی که همراه و همسخن شخص باشد، به او سلام نمی‌کند. اما انسان غایبی که به حضور کسی می‌رسد، به طور جدی سلام می‌نماید. بدین روی، از آن جا که نماز معراج مؤمن است و نمازگزار به معراج سیر داده می‌شود و در نماز با خداوند خود مشغول مناجات می‌گردد و از زمین و اهل آن، بلکه از هر چیز جز خدا غایب می‌شود، هنگامی که مناجاتش پایان می‌گیرد و اجازه فرود آمدن به زمین و محشور شدن با اهل آن را می‌یابد، گویا تازه به این زمین وارد می‌شود و با دیگران دیدار می‌کند. از این رو، به طور جدی سلام می‌دهد.

نمازگزار با سلام نمازش چنین وانمود می‌کند که نزد خدا بوده و اکنون به مردم و اجتماع رسیده است و به آنان سلام می‌کند. این سلام تنها هنگامی صحیح است که وی با خداوند خویش در حال مناجات بوده و از هر چیز غیر او بریده باشد. بنابراین، سلام عارف در نماز برای انتقالش از حال نماز به حال دیگر است. از این رو، دو سلام می‌گوید؛ یکی به کسی که از نزد او انتقال یافته و دیگری به کسی که بر او وارد می‌شود؛ مگر این که در نمازش نزد خدا باشد که در این صورت، به کسی که از



نزد او منتقل شده، سلام نمی‌دهد؛ زیرا خداوند، خود، سلام است.<sup>۱</sup> امام خمینی رحمته الله علیه در این زمینه می‌نویسد: "بدان که بنده سالک چون از مقام سجود که سر او فنا است، به خود آمد و حالت صحو و هوشیاری برای او دست داد و از حال غیبت از خلق به حال حضور رجوع کرد، سلام دهد به موجودات؛ سلام کسی که از سفر و غیبت مراجعت نموده. پس در اول رجوع از سفر، سلام به نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دهد؛ زیرا پس از رجوع از وحدت به کثرت، اول حقیقت، تجلی حقیقت ولایت است - نحن الاولون السابقون - و پس از آن، به اعیان دیگر موجودات به طریق تفصیل و جمع توجه کند. و کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر الی الله نشده، برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان نیست. پس ادب قلبی سلام به ادب جمیع صلاة است. و اگر در این نماز که حقیقت معراج است، عروجی حاصل نشده و از بیت نفس بیرون نشده، سلام برای او نیست و نیز در این سفر، اگر سلامت از تصرفات شیطان و نفس امّاره بود و در همه این معراج حقیقی، قلب را علّتی نبود، سلام او حقیقت دارد؛ و الا لا سلام له."<sup>۲</sup>

۱. ابن عربی، الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۴۳۲.

۲. روح الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۶۶.



شیخ بهایی در سخنی ظریف می گوید: "من خجالت می کشم نماز را بی حضور بخوانم و در انتها بگویم: السلام علیکم و رحمة الله و برکاته."<sup>۱</sup>

آری؛ نمازگزار در پی بازگشت از وحدت به کثرت و از حق به خلق و از محو به صحو و از فنا به بقا پس از فنا، همراهان خود را می بیند و در جمع آنها حضور یافته، بر آنها سلام می کند و نیز به عنوان سلام تودیع، بر پیامبران و فرشتگان و معصومان علیهم السلام درود می فرستد. سپس وارد اقلیم مُلک می گردد و از آن جا که تازه در جمع آنان داخل می شود، به آنها سلام می کند؛ زیرا در متن نماز سرگرم مناجات با آفریدگار بود: **الْمُصَلِّي يُنَاجِي رَبَّهُ**.<sup>۲</sup> سلام پایان نماز، نه دعا است و نه ذکر؛ بلکه تحیت است.<sup>۳</sup>

این تحیت، سوغاتی است که نمازگزار در پایان سفرش، از سوی خدا که خود "سلام" است، می آورد.

آب بهر آن بیارد از سماک

تا پلیدان را کند از خبث، پاک

۱. استاد جوادی آملی، درس تفسیر قران کریم، ۱۳۸۵/۱۲/۱، قم، مسجد اعظم.

۲. بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۱۶.

۳. مقدمه سر الصلاة، ص ۲۵.



آب چون پیکار کرد و شد نجس

تا چنان شد کآب را ردّ کرد حسّ

نالیه از باطن برآرد کای خدا

آن چه دادی، دادم و ماندم گدا

ریختم سرمایه بر پاک و پلید

ای شه سرمایه ده، هل من مزید؟

ابر را گوید: بپر جای خوشش

هم تو خورشیدا! به بالا برکشش

خود غرض زین آب، جان اولیاست

کاو غسل تیرگی های شماست

ز اختلاط خلق، یابد اعتلال

ز آن سفر جوید ارحنا یا بلال

ای بلال خوش نوای خوش صهیل

مأذنه بر رو! بزن بانگ رحیل

جان سفر رفت و بدن اندر قیام

وقت رجعت زین سبب گوید سلام<sup>۱</sup>

۱. جلال الدین محمد بلخی، مثنوی معنوی، دفتر پنجم.





### خلاصه

- اخلاص در نیت، یکی از رازهای خداوند است که آن را در دل کسی قرار می‌دهد که محبوب او است.
- راز تکبیرات افتتاحیه، از میان بردن غفلت نمازگزار از خاکساری و فروتنی در پیشگاه خداوند است.
- هنگام تکبیر الاحرام، همه جهان جز خدا را باید کوچک شمرد؛ و گر نه، سر تکبیر حاصل نمی‌شود.
- بلند نمودن دست‌ها هنگام تکبیر، نشانه التماس، زاری نمودن، اظهار عجز، درک خدا، طلب دستگیری از خدا و... است.
- نمازگزار با تکبیرهای خود در حال قیام و رکوع و سجود، خدا را از آن چه با زبان محدود خود وصف کرده است، منزه می‌شمارد.
- قیام و رکوع و سجود، ناظر توحیدهای سه‌گانه هستند.
- قرائت باعث بالندگی درجات نمازگزار است تا جایی که خاستگاه گرایش او تغییر می‌یابد.
- چهر در قرائت، نشانه متعالی بودن خدا و اخفات، نشانه نزدیک بودن او است.
- عرش که اوامر و نواهی از آن جا صادر می‌شود، به شکل تسبیحات اربعه است.



- راز قیام، اعلام آمادگی در پیکار با دشمن، تحمل سختی‌ها، ایستادگی در مقابل گناهان و همه دل‌مشغولی‌های نفسانی، و... است.
- رکوع، نمودار تسبیح و ادب در برابر خدای بزرگ است.
- سجده، نهایت درجه عبودیت، بالاترین عبادت، واپسین منزل قرب، و... است.
- هر گاه کسی به راز سجده رسد، همه موجودات با او هم‌نوا می‌شوند و وی امام آنها در تسبیح می‌گردد.
- از اسرار سجده، برخورداری از نور هدایت، یافتن لیاقت شفاعت پیامبر ﷺ و راهیابی به بهشت است.
- دو سجده به خلقت انسان از خاک، بازگشت او به خاک و بعثت او از خاک اشاره دارد.
- اهل معرفت سجده اول را مقام فنا و سجده دوم را مقام فنا در فنا می‌دانند.
- رکوع مقدمه سجده است؛ زیرا رکوع مقام ادب است. نیز مقام سجده، مقام قرب است. تا هنگامی که کسی ادب به جا نیآورد، لایق قرب نمی‌گردد.
- در نماز برائت قرار داده شده است. این را از مفهوم "بحول الله و قوته" می‌توان دریافت.



- کسی که به راز قنوت دست می‌یابد، از محبت دنیا رها می‌گردد و به اخلاص در پیشگاه خداوند دست می‌یابد.
- تأویل تشهد، تجدید ایمان، برگشت به اسلام و اقرار به برانگیخته شدن پس از مرگ است.
- راز تورک، ابطال باطل و اقامه حق است.
- نشستن پیش از قیام، بزرگداشت نماز است که اصل کلی حاصل از آن، وجوب توقیر نماز در کل نماز می‌باشد. در برابر این توقیر، استخفاف نماز جای دارد که نهی شده است.
- سلام یکی از نام‌های خداوند است که سوغات نمازگزار بعد از معراج است. بنا بر این، مبارک و طیب است و بر همه شوون زندگی نمازگزار تأثیر می‌نهد. سلام در پی بازگشت نمازگزار از معراج، دارای حقیقت می‌شود؛ یعنی کسی که در نماز به معراج نرفته باشد، سلامش بیهوده است.



### پرسش‌نامه

۱. مقصود از نیت در نماز چیست و مراتب آن کدام است؟
۲. چرا تکبیرات افتتاحیه در آغاز نماز جای دارد؟
۳. چرا بعد از تکبیرة الاحرام صحبت با غیر خدا ممنوع است؟
۴. سرّ قیام، کدام یک از مراتب توحید است؟
۵. حقیقت قرائت نماز چیست؟
۶. سرّ ظاهر و باطن رکوع چیست؟
۷. ارتباط سرّ رکوع و سجده چیست؟
۸. چرا در روایات سرّ سجده را "قرب الہی" دانسته‌اند؟
۹. سرّ این که نخستین سلام نماز، سلام به پیامبر ﷺ است، چیست؟
۱۰. چرا در پایان نماز سلام جای گرفته است؟



### محورهایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر

۱. تفسیر آیات اول سوره ماعون در بحث نیت نماز.
۲. تطبیق هفت تکبیر افتتاحیه نماز با هفت مرحله تکامل در عرفان.
۳. بررسی ویژگی ارکان نماز نسبت به اجزای آن.
۴. تبیین ارتباط سرّ قیام در نماز و اقامه نماز در حوزه‌های مختلف.
۵. تطبیق اسفار اربعه بر اجزای نماز.
۶. مراتب ارتباط نماز با انسان کامل.





## فصل پنجم

# تعقیبات



مایه پایداری نماز، مناجات با خداوند است و پیشواز و بدرقه‌گر آن، نیایش و دعا است. بنده نمازگزار که فقر ذاتی و وصفی و فعلی خویش را مشاهده می‌کند، در جان خود جز فیض مولا را نمی‌یابد که او را از هر سو در بر گرفته است. از این رو است که خداوند فرموده است:

فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ، وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْجِعْ.<sup>۱</sup>

آن گاه که از نماز خویش فارغ شدی، [بر ادامه عبادت بر تعقیبات آن] بکوش و باید شوق و رغبت تو تنها به خداوند باشد. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: "هنگامی که نمازت پایان یافت، به نیایش بکوش و دنیا و آخرت را از در دعا بخواه!"<sup>۲</sup>

پس تعقیب، مایه دوام و پیوستگی نماز است، به گونه‌ای که

۱. انشراح: ۶-۷.

۲. إِذَا فَضَّيْتُ الصَّلَاةَ بَعْدَ أَنْ تُسَلِّمَ... فَانصَبْ فِي الدُّعَاءِ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. (جامع احادیث الشیعة، ج ۵، ص ۳۵۶، ح ۳۳۸۱)





نمازگزار تعقیب خوان، گویا پیوسته نماز می گزارد. این است معنای فرمایش قرآن کریم:  
 الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ.<sup>۱</sup>  
 آنان همواره بر نماز خویش پایدارند.

تعقیب نماز مشقتی افزون بر خود نماز واجب دارد. خود نماز نیز برای همگان، جز فروتنان، گران و دشوار است.<sup>۲</sup> از این رو، تعقیبات اثری مهم در دوام عبادت دارد. امام صادق علیه السلام فرمود: "هیچ چیز شدیدتر و سریع‌تر از تعقیبات، مردم را درمان نمی‌کند."<sup>۳</sup> نمازگزاری که تعقیبات را ادا کند، مهمان خدا به شمار می‌آید. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "کسی که نماز واجب را به جای آورد و تا هنگام نماز واجب دیگر همچنان در حال ادای تعقیبات باشد، مهمان خدا به شمار می‌رود و بر خداوند است که مهمانش را گرامی بدارد."<sup>۴</sup>

اجابت دعای نمازگزار پس از نماز تضمین شده است؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: "کسی که برای خدا نمازی واجب بگزارد،

۱. معارج: ۲۳.

۲. و إنها لكبيرة إلا على الخاشعين. (بقره: ۴۵)

۳. مَا عَالَجَ النَّاسَ شَيْئاً أَشَدَّ مِنَ التَّعْقِيبِ. (وسائل الشيعة، ج ۶، ص ۴۲۹)

۴. مَنْ صَلَّى صَلَاةً فَرِيضَةً وَعَقَّبَ إِلَىٰ أُخْرَىٰ فَهُوَ ضَيْفٌ لِلَّهِ وَحَقُّ عَلَى اللَّهِ أَنْ يَكْرِمَ ضَيْفَهُ.

(الکافی، ج ۳، ص ۳۴۱)



در پی نمازش تعقیب و نیایشی دارد که با اجابت همراه است و سود او را در پی دارد.<sup>۱</sup>  
 تعقیب نماز، رتبه‌های متفاوت و فضیلت‌های گوناگون دارد. کسی از امام صادق علیه السلام پرسید: "بی‌درنگ پس از نماز، پی‌نیاز و کارم می‌روم؛ ولی دوست دارم به تعقیبات بپردازم." فرمود: "اگر همچنان دارای وضو باشی، تعقیب کننده به شمار می‌روی."<sup>۲</sup>

### تکبیرهای پایانی

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "هر گاه سلام دادی، سه بار دستانت را برای تکبیر بالا ببر!"<sup>۳</sup>

یکی از مستحبات که بر آن تأکید شده، تکبیرهای سه‌گانه پایانی نماز است. مفضل از امام صادق علیه السلام پرسید: "چرا باید نمازگزار پس از سلام دادن، سه بار در حالی که دو دستش را بالا می‌برد، تکبیر بگوید؟" امام فرمود: "زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگامی که مکه را فتح نمود، نماز ظهر را با اصحابش کنار

۱. مَنْ أَدَّى لِلَّهِ مَكْتُوبَةً فَلَهُ فِي أَثَرِهَا دَعْوَةٌ مُسْتَجَابَةٌ. (الأملی، ص ۲۸۹)

۲. أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ عَلِيِّ بْنِ مَهْرِيَّارَ عَنِ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرْقِ عَنِ هِشَامِ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ إِنِّي أَخْرَجُ فِي الْحَاجَةِ وَأَجِبُ أَنْ أَكُونَ مُعَقَّباً فَقَالَ إِنْ كُنْتَ عَلَىٰ وُضوءٍ فَأَنْتَ مُعَقَّبٌ. (تهذيب الاحكام، ج ۲، ص ۳۲۰)

۳. إِذَا سَلَّمْتَ فَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكْبِيرِ ثَلَاثًا. (بحار الانوار، ج ۸۳، ص ۲۲)



حجر الاسود اقامه کرد. هنگامی که سلام داد، سه بار دو دست خود را بالا برد و تکبیر گفت و فرمود: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ، أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ. فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ، يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. سپس به اصحابش روی کرد و فرمود: > این تکبیر و دعا را پس از هر نماز واجب ترک نکنید. اگر کسی این کار را پس از سلام نماز انجام دهد، شکری را که بر عهده او است، به پاس تقویت اسلام و لشکر آن، برای خدا به جای آورده است."<sup>۱</sup>

تکبیرهای سه گانه شاید به تکبیر از توحیدات سه گانه که مایه پایداری روح همه نماز است، اشاره داشته باشد. ادب قلبی این تکبیرها آن است که نمازگزار در هر بار بالا آوردن دستش، یکی از توحیدات سه گانه را طرد کند و حضرت حق را از توصیفات و توحیدات خود منزّه بشمارد و عجز و خاکساری و قصور و تقصیر

۱. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام لَأَيِّ عِلَّةٍ يَكْبِرُ الْمُصَلِّي بَعْدَ التَّسْلِيمِ ثَلَاثًا يَرْفَعُ بِهَا يَدَيْهِ فَقَالَ لِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتَحَّ مَكَّةَ صَلَّى بِأَصْحَابِهِ الظُّهْرَ عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ فَلَمَّا سَلَّمَ رَفَعَ يَدَيْهِ وَ كَبَّرَ ثَلَاثًا وَ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْكُ وَ لَهُ الْحَمْدُ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ لَا تَدْعُوا هَذَا التَّكْبِيرَ وَ هَذَا الْقَوْلَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَإِنَّ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَ قَالَ هَذَا الْقَوْلَ كَانَ قَدْ أَدَّى مَا يَجِبُ عَلَيْهِ مِنْ شُكْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى تَقْوِيَةِ الْإِسْلَامِ وَ جُنْدِهِ. (وسائل الشيعة، ج ٦، ص ٤٥٣)



خویش را در محضر مقدّس حقّ عرضه دارد. تکبیرهای آغازگر، برای شهود تجلیّات از ظاهر به باطن و از تجلیّات افعالی تا تجلیّات ذاتی است. بالا بردن دست در آنها برای زدودن حجاب است تا انسان به مقام قرب معنوی و معراج حقیقی دست یابد. تکبیرهای پایانی برای تجلیّات از باطن به ظاهر و از تجلیّات ذاتی تا تجلیّات افعالی است. بالا بردن دست در آنها برای اشاره به زدودن حجاب است و شاید به طرد نماز و عبادت خود اشاره داشته باشد تا مبدا عجب و خودبینی در قلب وی راه یابد.<sup>۱</sup>

شاید راز بالا بردن دست‌ها این باشد که جان نیز همانند شکل ظاهری بالا رفتن دست‌ها، بالا می‌رود و حجاب زدوده می‌شود.<sup>۲</sup> راز این تکبیر آن است که خداوند بزرگ‌تر از آن است که چیزی بتواند در ذات و وصف و فعل، شریک او گردد؛ چنان که راز سه بار تکرار کلمه وحده<sup>۳</sup> در توحید، زبان گشودن به مراحل سه‌گانه توحید ذاتی، وصفی و فعلی است.<sup>۴</sup>

۱. روح الله خمینی، آداب الصلاة، ص ۳۷۷؛ سر الصلاة، ص ۱۱۷.
۲. یعنی بالابردن دست‌ها در حال تکبیر، نماد رفعت معنوی به بالا بردن صوری و زدوده شدن حجاب است.
۳. لا اله الا الله وحده وحده.... (وسائل الشيعة، ج ۴، ص ۱۰۳۰، کتاب الصلاة، ابواب التعقیب، باب ۱۴، ح ۲)
۴. رازهای نماز، ص ۱۶۳.



### تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: "خداوند را فقط با تمجید او می‌توان بندگی نمود که برترین گونه آن، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است. اگر چیزی برتر از آن یافت می‌شد، رسول خدا آن را به دخترش اهدا می‌کرد." <sup>۱</sup> نیز آن امام فرمود: "کسی که خدا را با تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام منزه بدارد، خدا را با ذکر کثیر یاد کرده است." <sup>۲</sup> شاید به سبب همین راز باشد که به انجام این کار بسیار سفارش شده است؛ چنان که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "ما کودکانمان را همان گونه که به نماز سفارش می‌کنیم، به تسبیح حضرت فاطمه علیها السلام نیز امر می‌نماییم." <sup>۳</sup>

معنای این تسبیحات و سرّ مقدم داشتن تکبیر بر تحمید و نیز تحمید بر تسبیح، شاید این باشد که نمازگزار پس از آن که در نمازش خدا را با زبان و فکر محدود می‌ستاید، سی و چهار مرتبه "الله اکبر" را تکرار می‌کند تا بگوید: خدایا! از وصف زبان ناتوان و ذهن محدودم بالاتر و برتری. معنای الله اکبر در حقیقت همین

۱. مَا عِبَدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ التَّمْجِيدِ أَفْضَلَ مِنْ تَسْبِيحِ فَاطِمَةَ علیها السلام وَ لَوْ كَانَ شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَتَحَلَّهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَاطِمَةَ. (جامع احادیث الشیعة، ج ۵، ص ۳۶۵)

۲. مَنْ سَبَّحَ تَسْبِيحَ فَاطِمَةَ علیها السلام فَقَدْ ذَكَرَ اللَّهَ الذِّكْرَ الْكَثِيرَ. (همان، ج ۵، ص ۳۶۵)

۳. إِنَّا نَأْمُرُ صِبْيَانَنَا بِتَسْبِيحِ فَاطِمَةَ علیها السلام كَمَا نَأْمُرُهُمْ بِالصَّلَاةِ. (همان، ج ۵، ص ۳۶۸)



است: خدا بزرگ‌تر از آن است که به وصف درآید. <sup>۱</sup> البته اگر بندگان مخلص خدا، او را وصف کنند، جای سرزنش نیست؛ زیرا خداوند تنها وصف کنندگان شایسته خود را بندگان می‌داند که که آنها را برای خویش خالص کرده است:

سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ. <sup>۲</sup>

منزه است خداوند از آن چه وصف می‌کنند، مگر از وصف بندگان مخلص خود.

بعد از این تکبیرات، ممکن است کسی به شبهه دچار شود که خدا صفات ستودنی ندارد؛ زیرا با الله اکبر خدا از هر وصفی برتر و بالاتر دانسته شده است. بنابراین، خداوند با ذکر الحمد لله خود را دارای همه صفات ستوده می‌شمارد. اما بی‌درنگ با ذکر سبحان الله، خدا را از نقص‌های صفات مخلوقات، منزه می‌داند.

### سجده شکر

در روایت آمده است: "سَجْدَةُ الشُّكْرِ مِنَ الزِّمِّ السَّنَنِ وَأَوْجِبَهَا: سجده شکر از لازم‌ترین و واجب‌ترین سنت‌ها است." <sup>۳</sup>

۱. اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ. (صدوق، التوحید، ص ۳۱۳)

۲. صَافَات: ۱۵۹ و ۱۶۰.

۳. وسائل الشیعة، ج ۶، ص ۴۹۰، ح ۳۱.



از مستحبات تعقیب، سجده شکر است.<sup>۱</sup> راز سجود، نشان دادن خواری و خاکساری در پیشگاه خداوند است. حامد بودن و ستایشگری، مایه استواری انسان در مقام انسانی است و کسانی که از نعمت‌های الهی بهره می‌برند، اما ستایش و شکر به جای نمی‌آورند، سزاوار این سخن قرآن کریم هستند:

إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا.<sup>۲</sup>

آنان فقط همانند چارپایان هستند و بلکه در راهی فرومایه‌تر از آنان قرار دارند.

امام محمد باقر علیه السلام در باره این خاکساری و خشوع می‌فرماید: "خداوند به موسی علیه السلام وحی فرستاد: < آیا می‌دانی چرا از میان مردم تو را برای سخن گفتن با خود برگزیدم؟ گفت: > نه. فرمود: < بندگانه را زیر و رو کردم و آزمایش نمودم و در میان آنها کسی را نیافتم که بیش از تو نزد من خاکسار و فروتن باشد. ای موسی! هنگامی که تو از نماز فارغ می‌شوی، روی خود را بر

۱. در روایت است که هیچ عبادتی همچون سجده نیست و نزدیک‌ترین حالت بنده به خدا هنگام سجود است. و برای شکر به درگاه خدا به هنگام نعمتهای جدید و رفع بدی‌ها و یادآوری آنها و توفیق ادای فریضه یا نافله و هر کار نیکی حتی برای صلح دادن بین دو نفر، مستحب موکد است که سجده به جا آوریم و سه بار «شکراً لله» یا «شکراً شکرأ» بگوییم. (رساله نوین، ج ۱، ص ۱۴۸)

۲. فرقان: ۴۴.



خاک می‌نهدی.<sup>۱</sup>

روایت کرده‌اند که هر گاه بنده نماز بگزارد و سپس به سجده رود و شکر به جای آورد، خداوند به فرشتگان می‌فرماید: "همچنان که او مرا سپاس گفت و شکر نمود، من هم سپاس‌گزار او خواهم بود و رو به سوی او خواهم کرد و خود را به او نشان خواهم داد."<sup>۲</sup>

راز سجود، افتادگی و خاکساری در برابر خداوند است. این افتادگی سبب نزدیکی به خداوند می‌شود:

وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ.<sup>۳</sup>

کسی که برای خداوند، خود را خاکسار بشمارد، حجابی پیش رویش نیست و هنگامی که حجاب برداشته شود، فاصله کوچ او به سوی خدا کوتاه می‌شود: "وَ أَنَّ الرَّاجِلَ إِلَيْكَ قَرِيبٌ الْمَسَافَةِ."<sup>۴</sup> این اظهار خشوع و فروتنی، اوج سلوک الی الله است. از این رو است

۱. وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ أَوْحَى اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ أَنْتَدْرِ لِمَ اضْطَقَيْتُكَ بِكَلَامِي دُونَ خَلْقِي قَالَ مُوسَى لَا يَا رَبِّ قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي قَلْبْتُ عِبَادِي ظَهْرًا وَ بَطْنًا فَلَمْ أَجِدْ فِيهِمْ أَحَدًا أَذَلَّ نَفْسًا لِي مِنْكَ يَا مُوسَى إِنَّكَ إِذَا صَلَّيْتَ وَصَعْتَ خَدَيْكَ عَلَى التُّرَابِ. (من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۳۳۲)

۲. میرزا جواد ملکی تبریزی، اسرار الصلاة، ص ۴۲۷.

۳. علق: ۱۹.

۴. دعای ابوحمزه ثمالی.





که بزرگانی همچون حضرت سجاد علیه السلام به خداوند می‌گویند: "من کمترین کمترین‌ها و ذلیل‌ترین ذلیل‌ها و از ذره کمترم."<sup>۱</sup> این در حالی است که زین العابدین علیه السلام نزدیک‌ترین نزدیک‌ها و عزیزترین عزیزها نزد خداوند است.

هنگامی که بنده این ذلت را احساس کند و به آن اعتراف نماید و نزد خدا که همه عزت را به خود اختصاص داده، خاکساری نشان دهد، به عزت عرضی و مجازی خود می‌رسد و سخنی را می‌گوید که امام صادق علیه السلام در حال سجده بیان نمود: "صورت بخیل من نزد خداوند کریم من سجده کرد."<sup>۲</sup>

جوینده عزت باید بداند که همه عزت از آن خداوند است و تنها هنگامی به آن دست می‌یابد که عزت را از خود و دیگران، یعنی جز خدا، نفی کند. این حقیقت در حال سجود که همراه با نمود یافتن خاکساری بنده در گفتار و رفتار است، تجلی می‌یابد. هماهنگی گفتار و رفتار در سجده، گواه راستین خاکساری سجده‌کننده است و مایه دستیابی به عزتی می‌شود که ویژگی ذاتی خداوند به شمار می‌رود و برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و مؤمنان عرضی است.<sup>۳</sup>

۱. صحیفه سجادیه.

۲. سَجَدَ وَجْهِي لِلَّيْمِ لَوْجِهِ رَبِّي الْكَرِيمِ. (تهذیب الأحكام، ج ۳، ص ۹۲)

۳. میرزا جواد ملکی تبریزی می‌نویسد: «از مرحوم ملا حسین قلی همدانی در باره کاری پرسیدم که در اصلاح دل و جلب معارف مؤثر باشد و به تجربه هم اثر آن ثابت ←»



ثمره دیگر این فروتنی در برابر خدا، طهارت سجده‌کننده و محو گناهان او است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "هر کس با داشتن وضو، سجده شکر به جا آورد، خداوند برای او ده نماز می‌نویسد و از کارنامه او ده گناه بزرگ را محو می‌سازد."<sup>۱</sup>

راز دیگر این سجده، همان شکر بر توفیق<sup>۲</sup> است. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: "نمازگزار پس از انجام فریضه به سجده می‌رود تا خداوند را به پاس نعمتی که به او عطا کرده و وی را برای انجام وظیفه توفیق بخشیده، سپاس بگزارد. کمترین ذکر که در آن باید گفته شود، سه بار شکر الله است."<sup>۳</sup>

→

شده باشد. او گفت: کاری مؤثرتر از این دو ندیدم: یکی مداومت بر یک بار سجده طولانی در شب و روز که در آن گفته می‌شود: لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین. (انبیاء: ۸۷) و دیگری صد مرتبه قرائت سوره مبارکه قدر در هر شب جمعه و عصر جمعه. «(اسرار الصلاة، ص ۴۲۸)

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۱۹ و ۵۲۰.

۲. ثمره این شکر، فراوانی نعمت است که به صورت‌های گوناگون همچون گسترش ظرف وجودی نمازگزار، کامل شدن نماز، پایداری توفیق عبادت، و برکت یافتن ثواب و نتایج عبادت تبلور می‌یابد.

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۱.



### خلاصه

- تعقیبات نماز سبب دوام و پیوستگی آن است و در دوام عبادت اثری مهم دارد. بدین سان، گویا نمازگزار پیوسته در حال نماز است.
- نمازگزار با تکبیرات سه‌گانه پایان نماز، خدا را از وصف‌ها و توحیدهای سه‌گانه (افعالی، صفاتی و ذاتی) خود تنزیه می‌کند؛ زیرا این وصف‌ها را بنده محدود از ذات نامحدود انجام داده است.
- تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام ذکر کثیر است که در قرآن کریم به آن سفارش شده است: "فَاذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا".
- راز سجده شکر، افتادگی و خاکساری در برابر خداوند است که مایه قرب نمازگزار و عزت او می‌شود.
- نمازگزار در سجده پایانی، برای این توفیق الهی شکر می‌کند که اجازه سخن گفتن با خود را به او داده است.



### پرسش‌نامه

۱. تأثیر مقدمات و تعقیبات را در نماز بیان کنید.
۲. سر تکبیرات پایانی چیست؟
۳. در تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام ارتباط میان تکبیر و تحمید و تنزیه چیست؟
۴. به دو مورد از اسرار سجده شکر اشاره کنید.

### محورهایی برای مطالعه و تحقیق بیشتر

۱. بررسی دیگر تعقیبات سفارش شده و تبیین اسرار آنها.
۲. شرح توحیدهای سه‌گانه و ارتباط آن با تکبیرهای پایانی.
۳. تحقیق بیشتر در باره سر تسبیحات فاطمه زهرا علیها السلام.



۱۲. خازن، علی بن محمد، *میزان الحکمه*، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۵۹ق.
۱۳. خمینی، روح الله، *ابواب معرفت*، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱ش.
۱۴. خمینی، روح الله، *آداب الصلاة*، ناشر، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام علیه السلام، ۱۳۷۲ش.
۱۵. خمینی، سید روح الله، *چهل حدیث*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۵، ۱۳۷۳ش.
۱۶. خمینی، سید روح الله، *سر الصلاة*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۱۴، ۱۳۹۰ش.
۱۷. خمینی، روح الله، *رساله نوین*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ش.
۱۸. دانش پژوه، محمد تقی، *شرح فارسی شهاب الاخبار*، دانشگاه تهران، ۱۳۴۹ش.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات*، دار المعرفه، ۱۳۸۱ش.
۲۰. سبزواری، عبدالاعلی، *مهذب الاحکام*، دار التفسیر، ۱۳۸۸ش.
۲۱. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *اسرار الصلاة*، ترجمه محمد حسین بختیاری کوه سرخی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۸ش.
۲۲. شهید ثانی، *مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه*، ترجمه و تحقیق محسن کاظمی، نشر میم، ۱۳۸۹ش.
۲۳. صابری یزدی، علیرضا، *الحکم الزاهرة عن النبی و عترته الطاهره*، مؤسسه اسلامی، ۱۳۶۱ش.



## کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. صحیفه سجادیه.
۴. ابن عربی، محی الدین، *الفتوحات المکیه*، ترجمه محمد خواجهوی، مولی.
۵. ابن فهد الحلّی، جمال الدین احمد بن محمد، *عده الداعی و نجاح الساعی*، مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۳۷۸ش.
۶. احسائی، محمد بن علی بن ابراهیم، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیّه*، سید الشهداء، ۱۳۶۱ش.
۷. انصاری، عبدالله بن محمد، *کشف الاسرار*، امیر کبیر، ۱۳۶۱ش.
۸. تهرانی، عبدالحسین، *اسرار الصلاة*، فرهومند، ۱۳۸۳ش.
۹. جوادی آملی، عبدالله، *رازهای نماز*، مرکز نشر اسراء، چ ۱۸، ۱۳۹۰ش.
۱۰. خُرّ عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، نشر آل البيت، ۱۴۱۴ق.
۱۱. حویزی، عبدعلی بن جمعه، *نور الثقلین*، نوید اسلام، ۱۳۸۹ش.



۲۴. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *علل الشرائع*، نجف، نشر حیدریه، ۱۳۸۶ش.
۲۵. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *عیون اخبار الرضا*، بیروت، نشر اعلمی، ۱۴۰۴ق.
۲۶. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق علی اکبر غفاری، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ق.
۲۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *التوحید*، جامعه مدرسین قم، ۱۴۱۶ق.
۲۸. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *ثواب الاعمال*، ترجمه و توضیحات محمدرضا انصاری محلاتی، اندیشه هادی، ۱۳۸۶ش.
۲۹. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، *معانی الاخبار*، ترجمه عبدالعلی محمدی شاهرودی، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۳۰. طالع‌نیا، محسن، *فلسفه نماز در اسلام*، موسسه خزر، ۱۳۵۰ش.
۳۱. طباطبایی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، ۱۳۶۰ش.
۳۲. طباطبایی بروجردی، حسین، *جامع احادیث الشیعه*، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۸ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، *التهدیب*، فراهانی، ۱۳۵۰ش.
۳۴. طوسی، الامالی، *دار الثقافه*، قم، ۱۴۱۴ق.
۳۵. فهری زنجانی، سید احمد، *پرواز در ملکوت*، مؤسسه تحقیقاتی فیض کاشانی، ۱۳۷۳ش.



۳۶. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، *اسرار الصلاة*، تصحیح علی اکبر غفاری، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴ش.
۳۷. فیض کاشانی، *المحجة البيضاء*، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۸. قاضی سعید قمی، محمد سعید بن محمد مفید، *اسرار العبادات و حقیقه الصلاة*، ترجمه علی زمانی قمشه‌ای، آیت اشراق، ۱۳۸۷ش.
۳۹. قرشی بنابی، علی اکبر بن محمد، *قاموس قرآن*، دار الکتاب الاسلامیه، ۱۳۶۷ش.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، *اصول کافی*، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، اسلامیه، ۱۳۶۲ش.
۴۱. گیلائی، عبدالرزاق بن محمد هاشم، *ترجمه مصباح الشریعه*، نشر کتابخانه صدوق، ۱۳۶۰ش.
۴۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۴۳. مجلسی، محمد تقی، *شرح من لا یحضره الفقیه*، چاپ سنگی.
۴۴. مطهری، مرتضی، *بیست گفتار*، صدرا، ۱۳۶۹ش.
۴۵. ملکی تبریزی، میرزا جواد آقا، *اسرار الصلاة*، ترجمه سید علی احمدی، اشکذر، چ ۱، ۱۳۸۸ش.
۴۶. ملکی تبریزی، جواد بن شفیع، *المراقبات*، نشر بیدار، ۱۳۴۳ق.
۴۷. مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، *مثنوی معنوی*، هما، ۱۳۸۱ش.
۴۸. نراقی، احمد بن محمد مهدی، *معراج السعاده*، هجرت، ۱۳۷۱ش.
۴۹. نظری، ایوب، *اسرار و شگفتی‌های نماز*، نشر فوزان، ۱۳۷۷ش.
۵۰. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، مؤسسه آل‌البتیة لاحیاء التراث، ۱۳۷۰ش.